

نویسنده پروفیسور گریگورین  
برگردان از انگلیسی به فارسی دری اسد اله الم

## امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون:

بنابر خواهش بعضی از خوانندگان گرانقدر هر پنج قسمت با هم نشر می گردد

"امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون" عنوان فصل نهم کتاب مشهور "ظهور افغانستان معاصر" رساله دوکتورای گریگورین پروفیسور تاریخ دانشگاه تکزاس آمریکا میباشد که در سال 1969 به زبان انگلیسی چاپ شده است. در این عصر روحیه عدم اعتماد به نفس که سر به آستان بیگانگان ماندن جزء "افتخارات ملی" شده است و آزادی و استقلال ما با گرفتن یک کرسی بی ارزش از همه پیشتر و بیشتر توسط مکتب رفتگان ما معامله می شوند، ترجمه این اثر تحقیقی یک دانشمند خارجی را که نمادی از استقلال خواهی یک شاه وطنخواه و روشنفکران متعهد بر علیه استعمار و نیروهای تاریخ زده کشور ما را به نمایش میگذارد، به مناسبت فرارسیدن نودمین سالروز استقلال به همه روشنفکران و منورین وطنم که هنوز هم به روح استقلال خواهی و مبارزه علیه جهالت و سیاه اندیشی ایمان دارند و حاضر به هیچگونه معامله گری و سر گذاشتن در پای دارندگان زر و زور نیستند، تقدیم می کنم.

## امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون:

ترور حبیب الله جرقه ای برای بدست آوردن قدرت بین قوای رفورمیست- مدرنیست و محافظه کار سنتی در افغانستان شد. امان الله خان جوانترین فرزند امیر گروه رفورمیست را رهبری می کرد و نصرالله خان برادر امیر گروه اپوزیسیون محافظه کار را. نصرالله نه تنها به نمایندگی از دسته ضد-انگلیس در دربار بلکه نیز به طرفداری از آنها که مخالف نوآوری تکنالوژی و تغییر، خصوصاً تغییر از بالا بودند، سخن میگفت. نتیجه مبارزه برای کسب قدرت بیشتر به وسیله پیشامد های سیاسی تعیین می شد تا به وسیله ملاحظات ایدئولوژیک. علیاحضرت مادر امان الله خانم مقتدر پادشاه مقتول و عضو قبیله قدرتمند بارکزیایی بود.<sup>1</sup> موقعیت پرنفوذ و پر قدرت او چشم انداز سیاسی شهزاده جوان را بالا برد. افزون بر آن امان الله هم حاکم ولایت کابل و هم در هنگام ترور در آنجا بود و کنترل اسلحه خانه، پادگان و خزانه را در دست داشت.<sup>2</sup> بر علاوه سنتگرایان در این جریان یک سلسله اشتباهات تکنیکی مرتکب شدند: در سراسیمگی پی گیری ترور، آنها موفق نشدند که ابتکار تحقیق درست جنایت را در دست گیرند. نصرالله در جلال آباد شتابزده اعلان پادشاهی کرد، و غفلت نمود که با رؤسای قبایل مشورت نماید. این اشتباهات به دست امان الله سلاح نیرومند روانشناسانه و سیاسی را عرضه نمود. او خود را به حیث پادشاه قانونی معرفی کرده، و آخرین همراهان امیر را در جلال مظنون دانسته، آنها را محکوم و تحقیق و رسیدگی قتل شاه را مطالبه نمود. به یمن شهرت شخصی امان الله، پشتیبانی بارکزیایی ها، و حمایت ارتش (تا اندازه در اثر بالا بردن معاش افراد عادی و افسران)<sup>3</sup> او به حیث امیر نظام شاهی افغانستان اعلام شد (21-22 ماه فبروری سال 1919) برای تأیید این او ادعا نمود که مشروعیت و قیمومیت حکمرانی او ناشی از تائید «ملت

افغان»<sup>4</sup> می شود. امیر جدید در نخستین بیانیه اش ملت و ارتش را مخاطب قرار داد و عمداً هر گونه ذکری از دستگاه مذهبی را از بیانیه اش حذف نمود. یکی از نخستین اقدام هایش دستور دستگیری کاکایش و اکثر همراهان حبیب الله و در قید نگاه داشتن آنها تا زمان نتیجه تحقیقات ترور بود. این خود یک حرکت زیرکانه ای بود که رهبران نیروهای سنتگرا و تا زمانی حتماً نیروهای میانه رو را بسیج نمود: در بین این دستگیری ها، تعداد زیادی از فامیل مصاحبان، منجمله نادر خان سرقوماندان نیروهای افغانی بودند که به زودی بیگناه شناخته شده و از قید آزاد شدند. نصرالله در زندان وفات نمود. امان الله بعد از آنکه کنترل تمام کشور را در دست گرفت اعلام استقلال کامل افغانستان را نمود، کاری که نتیجه آن جنگ سوم افغان و انگلیس شد.\*

تاریخنویسان افغانستان، انگلیس و روسیه روی علت اصلی بروز جنگ سوم افغانستان و انگلیس موافقت ندارند. افغانها ادعا میکنند که جنگ به وسیله انگلیسها بالای آنها تحمیل شد، اما آنها در مورد این پرسش که چه کسی عامل واقعی شروع جنگ بود، دوپهلو سخن میگویند.<sup>5</sup> تمام آثار ادبی-تاریخی افغانستان پیروزی کامل نظامی و سیاسی را ادعا میکنند.<sup>6</sup> موقف رسمی انگلیس همانگونه که در آن زمان در بسیاری از انتشارات رسمی انگلیسی با جزئیات شرح داده شده است، ریشه اصلی جنگ را آنها در آرزوها و طرحهای غیرواقعبینانه افغانها می دانند.<sup>7</sup> به اساس این طرز دید، افغانها می خواهند که از حرکت ناسیونالیستی در هند استفاده نموده، پتانها را تقویت کنند و از آنها برای باز پس گرفتن پنجاب پشتیبانی نمایند.<sup>8</sup> سایر نویسندگان انگلیسی تأکید می ورزند که ملاحظات سیاسی داخلی امان الله را به فعالیت واداشت که ابتکار این منازعه را در دست گیرد. سایکس Sykes به گونه مثال می نویسد که امان الله با محکومیت نصرالله و آزاد نمودن اعضای مظنون خانواده مصاحبان آن قدر ملاها و ارتش را از خود دور ساخت که «شاه جوان و بی پروا» سر انجام به این نتیجه رسید که او می تواند ملت را دوباره فقط به وسیله اعلام جهاد علیه انگلیس متحد کند.<sup>9</sup> مولسورت Molesworth نیز علت فوری و بلافاصله جنگ را در وضعیت داخلی افغانستان می بیند. او مدعی است که امان الله شدیداً مظنون به در دست داشتن به قتل پدرش بود و او به هند به مثابه یک سرگرمی درخور و مناسب و عوام پسند (پوپولوستی) برای انحراف اذهان حمله می نمود.<sup>10</sup> تمام منابع انگلیسی ادعای پیروزی نظامی بریتانیای کبیر را دارد.

منابع متأخر روسی در مورد مقصر جنگ به گونه منظم و حسابی، امپریالیسم انگلیس را سرزنش میکنند و ادعا دارند که انگلیس جنگ متجاوزانه ای را شروع نمود و افغانها را مجبور نمود که برای دفاع از کشور بومی و آزادی شان اسلحه بدست گیرند.<sup>11</sup> تاریخنویسان روسی موفقیت جنگ استقلال افغانستان را بسیار به خود نسبت میدهند به گونه مثال: آخ بوباکوژیف A.Kh. Bobakhodzhaev تأکید می ورزد که این «آزادی» ارتش سرخ (23 می 1919) و به رسمیت شناختن دیپلماتیک افغانستان توسط جمهوری اتحاد شوروی بود که مانع برنامه انگلیس در آغاز حمله مجدد به فارس یا بخارا شد.<sup>12</sup>

علی رغم تمام این مکتب های متنوع فکری، پیدایش و تکوین جنگ سوم افغان و انگلیس را باید در پیشرفت ناسیونالیسم افغانی و خیزش انتظارات اجتماعی و سیاسی در کشور جستجو نمود. امان الله به وعده اش در نخستین سخنرانی اعلام پادشاهی اش که رعیتش را به «استقلال کامل» میرساند، ارزش زیاد قایل بود و این قول در براه اندازی افکار عامه افغانها در پشتیبانی از او نقش مهمی داشت.<sup>13</sup> به

---

\* عنایت الله خان، کسی که از طرف حبیب الله به حیث جانشین او انتخاب شده بود، قربانی رقابت نصرالله و امان الله شد. عنایت الله که یک شخص میانه رو سیاسی ویسترنایزر westernaizer (اصطلاح ویسترنایزر westernaizer اصلاً به سده نژده روشنفکران روسی برمی گردد که سرنوشت عمومی تاریخی با غرب را به رسمیت می شناسند. مترجم) بود، به مجرد مرگ پدرش کاکای خود نصرالله را به حیث امیر به رسمیت شناخت. نصرالله بعد او را به حیث نایب السلطنه مقرر نمود. پی آمد منطقی آن این بود که او در نتیجه مبارزه قدرت به مثابه وارث ذیحق تاج شاهی نادیده پنداشته شد. بهر صورت امان الله نه علیه عنایت الله، بلکه علیه نصرالله ستیز نمود، بنابراین عنایت اله همراه با دیگر همراهان حبیب الله دستگیر شد. بعدها از زیر نظارت بودن در خانه آزاد شد، با امان الله آشتی کرد و او را به حیث امیر به رسمیت شناخت. در سال 1929 وقتی امان الله کشور را ترک نمود، عنایت الله پادشاه شد، اما صرف برای چند روزی، او سالهای باقیمانده را در تبعید گذراند.

این منظور او قادر بود که سنتگرایان را جلب نماید و ناسیونالیسم را در مسیر مدرنیسم هدایت کند. بنابراین او قویاً متعهد بود که یا به وسیله مذاکره و یا از طریق نظامی استقلال کامل را بدست بیاورد. خط سیری که او به پادشاهی رسید، انحرافی بود از الگوی سنتی و برداشتی که به وسیله دستور العمل های قبایلی و قوانین اسلامی تعیین شده اند، که در ذات خود دلالت ضمنی به مفهوم ضرورت ملی دارد. در سال 1919 هیچ حاکمی نمی توانست بدون تعهد و التزام به استقلال کامل افغانستان مقتدرانه اعمال قدرت کند. سایکس Sykes تلویحاً این را تصدیق میکند، وقتی او می نویسد که بعد از جنگ جهانی اول بنا بر «خدمت فوق العاده حبیب الله استقلال افغانستان باید حتماً» و بدون وقفه به رسمیت شناخته می شد. به وسیله یک چنین عمل سیاستمداران ای امیر که محبوبیتش را بخاطر وفاداری به اهداف ما از دست داده بود، ممکن آنرا را دوباره باز می یافت و از مرگ نجات پیدا میکرد. این تراژیدی بدون تردید باعث جنگ سوم افغان و انگلیس شد.<sup>14</sup>

روشی را که امان الله برای بدست آوردن استقلال کامل انتخاب نمود، اطلاع دادن یک عمل انجام شده به دولت انگلیس در هند بود. او به نماینده انگلیس به هند (وایسرای) جلوسش را بر تخت شاهی خبر داد و اعلان استقلال کامل نمود.<sup>15</sup> پاسخ وایسرای بسیار آهسته و گند بود، وقتی هم جواب داد پاسخ اش طفره بود و هیچ مراجعه مستقیم به اعلان استقلال ننمود. انگلیس ها این موضع را اتخاذ نمودند که قرارداد با-حبیب الله یک موافقت نامه دودمانی بوده و نه موضوعی، که بتواند یک جانبه منسوخ شود. این موضعگیری به مثابه یک تعجب و شگفت کلان به افغانها نرسید، زیرا آنها این را مسلم می دانستند که «قدرتی که استقلال افغانستان را گرفته است، برای آنها حق شانرا به آسانی و بدون جنگ نخواهد داد.»<sup>16</sup>

افغانها آمادگی کامل برای بروز جنگ گرفته بودند و تلاش نمودند که از پیشرفت های بعد از جنگ در آسیای مرکزی و احساسات ملی در هند برای پیشبرد اهداف شان استفاده کنند. آنها شدیداً بین قبایل پشتون آمادگی برای جنگ می گرفتند، تبلیغات ملی- مذهبی می نمودند، و در کمر بند قبایله ای اسلحه توزیع می کردند. این کوشش با شور و ذوق زیادی به وسیله افغانها استقبال می شد و امیدواری ارتش و عده ای از قبایل مرزی را که از استقلال کامل طرفداری میکردند، بالا برد.<sup>17</sup> رهبران افغان به تمام افغانهای که مسلمانان و وطن دوستان واقعی اند اصرار می ورزیدند که خود را برای مبارزه علیه بریتانیای کبیر «دشمن همیشگی استقلال افغانستان» آماده کنند.<sup>18</sup> انگلیسها نیز خود را آماده میکردند و وقتی مذاکرات بین دو کشور به نتیجه نرسید، عداوت شروع شد. بنا بر چندین دلیل زمان جنگ برای هدف افغانها آماده بود. امپراتوری روسیه از هم پاشیده بود، آلمان، ترکیه و شوروی استقلال افغانستان را به وسیله قرارداد Brist Litofsk به رسمیت شناخته بودند. در هند همچنین و در مصر اختلال های گسترده سیاسی و اجتماعی وجود داشت، ناسیونالیست های هند علیه استفاده قوا و سرمایه هند برای اهداف امپریالیستی اعتراض نمودند.<sup>19</sup> در حالیکه مردم از ارتش انگلیس تقاضای رفع بسیج عمومی (موبلیزه کردن) و کاهش بار مالی تعهدات امپراتوری انگلیس را می نمودند.<sup>20</sup> به قول هارولد نیکولسون Harold Nicolson افغانها و سایر ناسیونالیست های آسیا معلوم می شده که به متلاشی شدن سیستم قدرت بریتانیای کبیر پی برده بودند و قوای متحد در مقابل رئیس جمهور ویلسون و روسیه متعهد به «قبولی پرنسیب حق خود ارادیت و عدم انضمام» شده بود. نیکولسون می گوید: «حتا در ذهن ناخودآگاه ساده ترین انسان، امپریالیسم به معنی تخلف و تخطی از این پرنسیب ها بود. اتحادیه تجارتهی کهن The Concer of Europ منحل شده بود. بصورت آنی تریبونالی (دادگاه) به وجود آمده بود که در آن علیه دستگاه جنگی قدرت غربی، اعتراض ممکن بود. این تریبونال، تریبونال جهانی بود که با افکار عمومی اروپایی در تفاوت بود.»<sup>21</sup>

\* جنگ وقتی بروز نمود که قوای منظم افغانستان در چندین نقطه از خط فاصل گذشتند و نقاط استراتژیک را در دره خیبر اشغال نمودند. دولت هند برتانوی با اقدام ها نظامی عمل متقابل کردند و فرمانده کل اعتراض شدیدی به امیر فرستاد و از او مطالبه نمود که «گامهای فوری برای رفع و جلوگیری از اقدام هیش» بردارد. مراجعه شود به . Communique at the IndiaOffice In the Near East, Mag 16, p 449

در جریان جنگ قوای هوایی سلطنتی انگلیس، جلال آباد و کابل را بمباردمان نمود، در جلال آباد که دو بار بمباردمان شد، تأسیسات نظامی تا حدودی تخریب شد، در کابل به فابریکه حربی و سنگر و استحکامات شهر اصابت کرد.<sup>22</sup> با وجود آمادگی افغانها، آنها برای چنین محاربه ای آماده نبودند. ارتش آنها از نظر سازماندهی و لوژستیک ضعیف بود و نمی توانست در مقابل یک منازعه بزرگ و طولانی ایستادگی کند. در نتیجه جنگ به یک سلسله حملات کوچک ابتکاری تبدیل شد. ارتش افغانستان نتوانست و قادر نبود که یک پیشرفت عمومی بکند. یگانه موفقیت نظامی اش تسخیر سنگر و استحکامات تال به وسیله قوای نادر خان بود که دستاورد آن باعث پشتیبانی قبایل وزیر و مهسود شد.<sup>23</sup> بهر صورت افغانها پشتیبانی همگانی اقوام پتان (پشتون) را بدست نیاوردند، همان طوری که انتظارش را داشتند. به یمن یک کامپاین فعال سیاسی و نظامی هدایت شده به وسیله مقامات انگلیسی و شکست افغانها در خیبر، از یک قیام سرتاسری اقوام پتان جلوگیری شد.\*

افغانها که بی میل و ناتوان در پیشبرد یک جنگ طولانی در مقابل یک دشمن مافوق از نظر تکنیکی بودند تقاضای صلح و دوستی را در 28 می 1919 نمودند. بنابر مقاومت سرسخت افغانها و ترس دائمی از قیام عمومی کمر بند قبیله ای، انگلیسها متراکه جنگ را قبول نمودند و در معاهده راولپندی به تاریخ 8 اگست سال 1919 افغانستان را به مثابه کشوری که دارای حق خود ارادیت کامل می باشد، به رسمیت شناختند.<sup>24</sup> (انگلیسها متعاقباً سهمیه شانرا به امیر لغو نموده و صدور اسلحه از طریق هند را متوقف ساختند.) امان الله بهای استقلال افغانستان را پرداخت، بهر صورت او مجبور بود که خط دیورند را به رسمیت بشناسد.<sup>25</sup> نتیجه اش این بود که به انگلیسها اجازه بدهد که موقعیت شانرا در کمر بند قبایلی پتانها تقویت نمایند و امیدواری افغانها را در مورد کنترل معنوی و سیاسی شان در آن مناطق تیره و تار کند.

### سیاست خارجی امان الله:

بعد از کمی سردرگمی و تردید سیاست خارجی امان الله مسیرهای مختلفی را تعقیب کرد: او روابط دیپلماتیک را با روسها برقرار ساخت، به مرور روابط افغانستان را با انگلیس عادی نمود و تلاش برای همبستگی و همکاری با جهان اسلام را نمود. او قادر شد که توازن قدرت را که به وسیله مواد پیمان نامه انگلیس و روس برهم خورده بود دوباره برقرار سازد. مهم تر از آن استقلال عمل جدید افغانستان، برایش اجازه میداد که مطالبات اتحاد شوروی و انگلیسها را از طریق استفاده کردن یکی در مقابل دیگری، موازنه کند.

حتا قبل از آنکه افغانستان استقلال خود را بدست آورده باشد، امان الله آرزوی برقراری «روابط دائمی، مستقل و دوستانه» اش را با روسها در جریان گذاشته بود. در 7 اپریل سال 1919 به زودی بعد از جلوس دونا به مسکو فرستاده شد، یکی از طرف محمود طرزی وزیر خارجه به آدرس کمیساریت وزارت خارجه روسیه که در آن به «رئیس جمهور کبیر جمهوری روسیه [ک - لینین] از بر تخت نشستن امیر خیراندیش، امان الله» خبر داده بود. نامه دومی، نامه شخصی امان الله به «رئیس جمهور محترم جمهوری بزرگ روسیه» فرستاده شده بود. در این نامه امان الله بر این واقعیت تأکید می ورزد که افغانستان آزاد و مستقل است و متذکر می شود که «روانشناسی افغانها همیشه در خود، تفکر برابری، انسانیت و آزادی را حمل میکرده است»<sup>26</sup>

لینین به 27 می 1919 پاسخ داد، و به امیر و مردم افغانستان به مناسبت دفاع قهرمانانه آنها برای آزادی تبریک گفت و پیشنهاد برقراری روابط دیپلماتیک را قبول نمود.<sup>27</sup> در همان ماه یک هیئت اعزامی «افغان» تحت سرپرستی مولوی برکت الله به مسکو رسید. او داشتن هرگونه مقام رسمی در دولت افغانستان را رد نموده و تأکید ورزید که او نه یک کمونیست و نه هم یک سوسیالیست است، اما

اکثر مهمندی ها و افریدی ها در جنگ بیطرف ماندند و مقامات انگلیسی اداره حفظ همکاری رهبران متعددی هندی و قبایل را محفوظ نگاهداشت. مراجعه شود به

• May 15, Communique of the India Office in the Near East, May 22-1919-p 477-and - June 13-1919 p.s

یک ناسیونالیست آسیایی علاقمند به خروج انگلیسها از هند می باشد. در این رابطه او اظهار نمود که روسها و ناسیونالیست های آسیا متحدین طبیعی می باشند.<sup>28</sup>

مقامات شوروی دقیقاً همین طور فکر میکردند. آنها امکانات بزرگی در اتحاد شوروی علیه بریتانیا، بویژه در موقعیت استراتژیک افغانستان به حیث راه به آسیا و تأثیرات بزرگ مذهب یون- ناسیونالیست افغان بر مسلمانان هند می دیدند.<sup>29</sup> با توجه به اهمیت انعکاس ستیزه افغان و انگلیس در جهان اسلام، لینین حتماً امان الله را تشویق می نمود که پان-اسلامیسم را به مثابه یک هدف تعقیب کند.<sup>30</sup>

در یک نامه به تاریخ 27 نوامبر سال 1919 لینین نوشت که: «افغانستان یگانه کشوری مستقل و مسلمان در دنیا است و سرنوشت وظیفه بزرگ اتحاد تمام مردم مسلمان در بند، را به دور آنها و رهبری آنها به سوی جاده صلح و استقلال گذاشته است.<sup>30</sup> این دو کشور قراردادی را در 13 سپتامبر 1920 در کابل امضا نمودند، این قرارداد در 28 فبروری 1921 به وسیله شوروی ها و به ماه اگست همان سال به وسیله افغانها به تصویب رسید.»<sup>31</sup> این معاهده افغانها را در موقعیت بسیار قوی تری در داد و ستد معاملات با انگلیسها قرار داد. افغانها از پرداخت پول گمرکی به تمام اموال شان در تمام قلمرو روسیه معاف شدند، که چه در خود روسیه و چه در خارج از آن که خریداری شده بود (ماده 6)، سالانه مبلغ یک میلیون روبل و کمک های دیگر قول داده شد (ماده 10). در ماده 8، «استقلال واقعی و آزادی بخارا و خیوه با قید این که هر گونه نظام دولتی که در آنجا مستقر باشد» به رسمیت شناخته شد. این توشه اعطایی بود به افغانها و موفقیت امان الله را به مراتب به مثابه قهرمان همبستگی اسلامی بالا برد. افغانها به سهم خود موافقت نمودند که به هیچ موافقت نامه نظامی و سیاسی ای که ممکن باعث زیان علایق جانبین (ماده 3) شود موافقت نکند و برای روسها اجازه داده شد که پنج قونسلگری در افغانستان باز نمایند (ماده 4). به قول روزنامه تایمز آف لندن (The times of London) روسها همچنین در صدد استقرار یک فرستنده قوی رادیو در کابل و فرستادن مهندسی روسی برای بهبود ارتباطات افغانستان بود. این روزنامه گمانه زنی میکند که چنین بهبودی ممکن شامل عمران یک جاده بهتری بین ترکستان و افغانستان، نصب یک خط تیلیگراف بین کابل، قندهار و کشک در مرزهای شوروی و ایجاد یک پایگاه هوایی با هواپیماها و متخصصین روسی می شد.<sup>32</sup>

همزمان امان الله به سوی برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا حرکت کرد و به طرز دستور داد که پیام دیپلماتیک با تأکید بر این هدف به کشورهای مختلف بفرستد. هیئت به ریاست محمد ولی خان از بلجیم، فرانسه، انگلیس و کشورهای بالتیک، پولند، ایتالیا و ایالات متحده امریکا دیدار نمود.<sup>33</sup> بین سالهای 1921 و 1922 افغانها موفق به برقراری روابط دیپلماتیک با فرانسه، ایتالیا و آلمان شدند. در ایالات متحده هیئت از طرف رئیس جمهور هاردینگ Harding به 26 جولای 1921 پذیرفته شد، عملی که هم به رسمیت شناختن امان الله و هم استقلال افغانستان را شامل می شد.\* هاردینگ نیز نامه ای به امیر فرستاد و در آن به امیر مشوره داد که ایجاد نمایندگی دیپلماتیک در افغانستان ممکن باعث نگرانی های جدی شود.<sup>34</sup> برقراری مناسبات دیپلماتیک افغانستان بویژه با ترکیه و فارس از اهمیت خاصی برخوردار بود. ناسیونالیست های ترکی بویژه جمال پاشا نقش بزرگی در برقراری و استحکام روابط افغانستان با شوروی بازی کرد: آنها

<sup>28</sup> به قول ام ان روی M.N.Roy لینین در حرکت های آزادیبخش مستعمراتی که به وسیله طبقه خرده بورژوا رهبری می شدند، یک هدف را میدید، قوای تاریخی پیشرونده انقلابی. در این ارزیابی (Context) حتماً پان اسلامیسم به مثابه یک حرکت انقلابی دیده می شود و مستحق پشتیبانی از طرف جنبش جهانی کمونیسم است. موقعیت کمال اتاترک در ترکیه در نهایت به سود بلشویک ها ارزیابی می شد. به M.N.Roy, pp.390-411, 538. مراجعه شود. استالین مبارزه امان الله را یک مبارزه انقلابی می دانست، زیرا باعث ضعیف شدن، مختل کردن و از بین بردن امپریالیسم می شد. به M.G.Reyser صفحه 27 مراجعه شود.

\* در سال 1925 نادر خان فرستاده شده آن زمان به پاریس روی یک معاهده دوستانه با سفیر ایالات متحده امریکا در پاریس بحث نمود. یک نقل مسوده معاهده به وزیر خارجه کیلوگ Kellogg فرستاده شد. کیلوگ به سفیرش دستور داد که به نادر خبر بدهد که این مسوده بررسی می شود. هیچ سندی دیگری در مورد مذاکره در این رابطه وجود ندارد. به نشریات دفتر مناسبات روابط خارجی امریکا، صفحات 58-557 مراجعه شود.

Department of state.papers,pp.557-58:Nader to Herrick,October 30.1925 and pp.559-60:Kellogg to Herrick January 26.1926

تلاشهای زیادی به خرج دادند که از بی اعتمادی افغانها نسبت به روسها بکاهند و آنها را معتقد سازند که روسها ممکن به جنبش پان اسلامی در شرق کمک کنند.<sup>35</sup> امان الله خود نقش و اهمیت ترکها را روشن نمود. یک نامه به لینن در ماه دسامبر سال 1920 نوشت که جمال پاشا به افغانها «ایده شریف (آزادی) و قصد اتحاد شوروی در رابطه با آزادی جهان شرق» را توضیح داده و به آنها از کمک های اخلاقی و مادی که ترکیه از روسها دریافت نموده است، یادآوری نمود.<sup>36</sup>

یک قرارداد ترکی-افغانی به اول مارچ سال 1921 منعقد شد که در آن ترکیه استقلال و به رسمیت شناختن افغانستان را «به حیث کشور مستقل به معنی واقعی و مفهوم کامل کلمه» تصدیق میکند ( ماده 1). حق تمام ملت های شرقی به آزادی و استقلال کامل تصدیق شد (ماده 2). افغانستان و ترکیه موافقت نمودند در صورتی که اعتراضی از طرف کشور مقابل وجود داشته باشد با کشور ثالثی قرارداد نبندند و باید قبل از انعقاد قرارداد با کشور ثالث، همدیگر را از جریان با خبر سازد (ماده 5). در تیوری این قید و شرط به هر دو کشور، حق رأی به سیاست خارجی یکدیگر را می دهد. ترکها قول دادند که کارشناسان علمی و نظامی برای مدت پنج سال به افغانستان بفرستند و در صورتی که افغانها بعداً میل داشته باشند، می توانند آنرا تمدید کنند (ماده 8). قرارداد زیاد صدای فرعی پان-اسلامی را با خود داشت. هر دو امضا کننده، بیداری شرق را کار خداوند متعال دانستند، استقلال بخارا و خیوه را به رسمیت شناختند، التزام برقراری مناسبات و روابط نزدیک با تمام نیروهای مسلمان بویژه به رسمیت شناختن ترکیه به مثابه رهبر اسلام و حمایتگر خلافت تصدیق گردید (ماده 3).<sup>37</sup>

این یکی از مهمترین قراردادها برای امان الله و مدرنیست های افغان بود، کمک نظامی و فرهنگی ترکیه با اتحاد اسلامی هماهنگ بود و بنابراین مسیری را نشان میداد که از طریق آن مدرنیته در داخل افغانستان وارد شود. ترکیه به حیث مقرر خلافت از پرستیژ (اعتبار) بالایی برخوردار بود و می توانست در خنثی کردن ضدیت سنتگرایان مُمد واقع شود. به 22 جون سال 1922 افغانستان یک قرارداد دوستی و بی طرفی با فارس منعقد کرد. مواد اقتصادی این قرارداد از اهمیت ویژه ای برخوردار بود (مخصوصاً ماده 7): آنها نخستین قرارداد گمرکی و پستی بین دو کشور را نمایش میداد.<sup>38</sup> در انعقاد قرارداد با فارس، امان الله نه تنها موقف دیپلماتیک افغانستان را تقویت نمود، بلکه همچنین پرستیژ (اعتبار) شخصی خود را نیز بویژه در بین مسلمانان شیعه کشورش بالا برد. هر دو قرارداد به وسیله ملی گرایان - مدرنیست منعقد شدند. افزون بر آن پان-اسلامیست ها همه در ایجاد روابط نزدیک این سه کشور آغاز اعمار اخلاقی و سیاسی دوباره جهان اسلام را می دیدند.<sup>39</sup>

## امان الله و پان-اسلامیسم

در اوایل سالهای حاکمیت اش، امان الله یک سیاست نظامی پان-اسلامی را تعقیب میکرد. به زودی بعد از جلوسش کوششی صورت گرفت تا روابط افغانستان با همسایه اش بخارا را بهبود بخشد. در این رابطه، مادر امیر نامه طولانی بی عنوانی سید میر عالم خان امیر بخارا فرستاد که در آن به او استدلال میکند که تجدید اتحاد مسلمانان برای مردم بخارا و افغانستان و همچنین برای سایر مسلمانان جهان ضروری می باشد. در این مورد افغانستان مهربانی و خلوص نیت اش را نشان داد، او نوشت: امان الله قراردادش با روسها را مشروط به رسمیت شناختن استقلال بخارا نمود.<sup>40</sup>

در یک سخنرانی به مناسبت نخستین سالروز قتل پدرش امان الله توضیح داد که او یک شبه یک بلای وحشتناک را بر بالای سر مسلمانان جهان می بینید! قدرت کبیر اروپا در فکر تخریب خلافت به مثابه یک نهاد بود. او گفت: خوشحال است که مسلمانان هند به پشتیبانی هندو ها نیز تصمیم به اعلان جهاد و یا مهاجرت از هند گرفتند، در صورتی که مسئله خلافت به اساس خواست مسلمانها حل نشود. او خاطر نشان ساخت که، او خودش به انگلیس ها نوشته است تا آنها را با خبر سازد که «هیچ مسلمانی تحمل هیچگونه مداخله ای را در امور خلافت ندارد، او بیشتر از این نمی تواند، شاهد گردن نهادن خلافت به هیچ حاکمیتی باشد.» امان الله با التفات ذکر نمود که هر دو کشور، هم ایالات متحده و هم فرانسه متمایل بودند که از سیاست ضد خلافت بریتانیای کبیر فاصله بگیرند و او صمیمانه از روسها به خاطر سیاست آنها نسبت به جهان اسلام ستایش کرده است. او بر عزم راسخش در پشتیبانی از خلافت و

مردن در راه الله تأکید نمود و خواستار اتحاد مسلمانان شد. همزمان او نیز خواستار فداکاری مسلمانان در مسئله پیشرفت و مدرنیسم شد که یگانه راه نجات جهان اسلام از ویرانی و ناتوانی است.<sup>41</sup> برای ارتقای مقامش به حیث قهرمان پان-اسلامیسم، امان الله تلاش نمود که حد اقل به شکل تلویحی تأمین تعهد روسها به استقلال بخارا و خیوه را به خود نسبت بدهد.<sup>42</sup> در اکتوبر سال 1919 به درخواست امیر بخارا، نیروی انسانی و کمک مادی برای شهزاده بخارا فرستاد تا در خدمت مبارزه او علیه قوای انقلابی و ارتش سرخ قرار گیرد. برای ارتقای نفوذ سیاسی افغانها و برای تقویت موقف امیر، امان الله مناسبات دیپلماتیک را با حاکم بخارا برقرار نمود. او همچنین تماس های با رهبر ناسیونالیست مذهبی ضد شوروی، جنبش باسچی در ترکستان برقرار نمود، تا به آنها با ارسال اسلحه و همچنین در صورت ممکن به وسیله نیروی انسانی کمک کند. سیاست افغانها در آسیای مرکزی به دور اتحاد پان-اسلامیست ها می چرخید: از یک امارت مستقل بخارا می توانست که به مثابه یک حایل علیه روسها و علایق آنها به افغانستان استفاده شود، افغانها می توانستند که از حمایت خویش از بخارا به مثابه یک ابزار داد و ستد در روابط شان با انگلیسها استفاده کنند و ترس از «تهدید سرخ» در مقابل هند را مورد استفاده قرار دهند. و اگر تجزیه ترکستان از روسیه به یک واقعیت دائمی تبدیل شود، بخارا مرکز توجه کنفدراسیون آسیای مرکزی برای یک افغانستان-غالب تبدیل می شود.<sup>43</sup>

امان الله همچنین از جنبش مذهبی-سیاسی خلافت در هند که طرفداران آن شعار حق تعیین سرنوشت برای تمام مردم و حفظ و نگهداری دنیوی و معنوی قدرت خلافت عثمانی را میدادند، پشتیبانی نمود. آنها هم چنین علیه تخریب امپراتوری عثمانی مبارزه می نمودند. بسیاری از این مسلمانان هند که به نگهداری امپراتوری عثمانی و رهبری معنوی حاکمان آن به مثابه یک ضرورت برای اتحاد و آسایش مسلمانان درود می گفتند، سرانجام سیاست انگلیسها در قبال امپراتوری عثمانی و خلافت و حاکمیت ستم پیشه و «کافر» شان در هند را تقبیح نمودند و هند را در تابستان سال 1920 ترک نمودند.<sup>44</sup> در هنگام این مهاجرت بیشتر از 18000 نفر مسلمان به افغانستان سرازیر شدند، و امان الله از آنها استقبال کرد. اکثر آنها فقیر بودند. بنابر وعده های قبلی رهبران شان، آنها در افغانستان نه تنها انتظار مهمان نوازی، بلکه انتظار تصاحب زمین را نیز در سر می پروراندند.<sup>45</sup> درست در حالی که افغانها از این انتظارات که پیهم مطالبه می شدند، احساس خطر کردند، بعضی از رهبران این پناهنده ها از امان الله دعوت می کردند که به هند حمله کند و مسلمانان آنجا را آزاد نماید. در هند محمد علی یکی از رهبران جنبش خلافت اعلان کرد که افغانها باید به هند حمله کنند و این وظیفه مسلمانان است که به این مبارزه اشتراک ورزند.<sup>46</sup>

در این میان استقرار حکومت شوروی در بخارا (سپتامبر سال 1920) با فرار امیر بخارا به افغانستان و ادامه جنبش باسجه چی به امان الله شانس های جدیدی را مهیا ساخت، تا موقعیت اش را به حیث رهبر پان-اسلامیسم بالا ببرد. او پیشنهاد دوستانه دولت روس در بخارا را رد نمود و به امیر بخارا پناهندگی داد. پشتیبانی سیاسی و اخلاقی و شاید پولی نیز به باسجه چی ها شده باشد.<sup>47</sup> آنها از شمال افغانستان به حیث پایگاه نظامی استفاده می نمودند. امان الله همچنین با انور پاشا که در آن زمان رهبر جنبش باسجه چی ها بود، رابطه برقرار نمود.\*

---

\*به علت جنگ جهانی اول انور پاشا از امپراتوری عثمانی بیرون رانده شد، نخست به آلمان و بعد به شوروی پناهدگی جست و ژست یک «بلشویست ملی» را بخود گرفت. او به بلشویست ها پیشنهاد نمود که او می تواند به تحریکات کمک نماید و مسلمانان شرق میانه را برای یک انقلاب علیه امپریالیسم انگلیس سازماندهی کند. او داوطلب شد که با خلافت و سایر جنبش های پان-اسلامیست و همچنین با قبایل پتان در ولایت مرزی شمال غرب، به این فکر که از افغانستان به حیث پایگاه نظامی برای جنبش انقلابی در هند استفاده کند، روابط برقرار نماید. به M.N.Roy صفحه 228 - 414 و Passim مراجعه شود. زمانی او در ترکستان (در سال 1921) روسیه را اغفال نمود و رهبر باسجه چی ها شد. به این ترتیب او به روسها اولتیماتوم (ضرب الاجل) صادر نمود و احیای استقلال بخارا و خیوه را مطالبه نمود. او در نبردی در سال 1922 کشته شد، برای جزئیات فعالیتهايش در ترکستان، مراجعه شود به:

فعالیتها و تشویق های ناسیونالیستی ضد انگلیسی و پان اسلامی امان الله موجب تحسین او در جهان اسلام شد. محمد اقبال شاعر و فیلسوف مشهور هند، دیوان مشهور خود «پیام مشرق» را به امیر افغانستان تقدیم نمود. یک شاعر ایرانی به نام وحید دستگردی، هوا خواهی و طرفداری امیر از اسلام و پان-اسلامیسم را در اثرش به نام «چکامه های اتحاد اسلامی» استقبال نمود.<sup>48</sup> امیر هم چنان پاداش های سیاسی و روانشناسانه برزگی از پشتیبانی فعال اش از اهداف پان-اسلامیسم دریافت داشت. در جریان جنگ سوم افغان-انگلیس به گونه مثال این پالیسی تعهد و میثاق های مذهبی افغانستان را با پتانهای قبایل مرزی و مسلمانان هند تقویت نمود و موقف سیاسی و نظامی کشور را در مبارزه با دولت هند بریتانوی نیرومند ساخت.

امیر همچنین به سادگی قادر به آن بود تا روابط نزدیکتری با ترکیه و فارس برقرار کند تا به این ترتیب حمایت معنوی سایر رهبران مسلمان شرق میانه را بدست بیاورد. مهمتر از آن پالیسی های پان-اسلامی امیر، خود افغانها را متحد می ساخت، بعضی از پرنفوذترین رهبران مذهبی افغان که تعلیمات دینی شانرا در «دیوبند» دیده بودند، که هم ستیزه گران پان-اسلامی و هم فعالین ضد انگلیس بودند،<sup>49</sup> با مدرنیست ناسیونالیست ها به پشتیبانی از پالیسی های پان-اسلامی امان الله یکجا شدند.

بهر صورت بعد از سال 1922 امان الله مجبور بود که نزاع طلبی اش را در این منطقه فرو نشاند. ملاحظات اقتصادی و سیاسی مطالبه می نمود که او عادی کردن روابط با بریتانیای کبیر را جستجو کند و پالیسی مداخله فعال در آسیای مرکزی شوروی را رها کند. منابع محدود مالی و موقعیت محصور به خشکه کشور موانعی در راه فعالیت های درازمدت و گراف پان-اسلامی بودند. با مخالفت همزمان وی با شوروی و انگلیس، او مجدداً افغانستان را منزوی می کرد، بنابراین مانع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی می شد.

یک ملاحظه بزرگ سیاسی، پیروزی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی بود. بعد از واژگونی امیر بخارا، ازدیاد ترس امان الله از حمایت اتحاد شوروی از جنبش های انقلابی و یا جدایی طلبانه زبانی و فرهنگی اقلیت های اتنیکی شمال افغانستان قابل فهم بود. ممکن او و مشاوران وی از امکان یک جنبش کمونیستی انقلابی در افغانستان نگران بوده باشند. واقعیت امر نیز چنین بود که کمینترن چندین تلاش بیهوده برای اعمال نفوذ در افغانستان در سال 1919 نمود، تا کادرهای انقلابی در کشور بیافریند.<sup>50</sup> افغانستان شامل این کمپاین تبلیغاتی عمومی بود که کمینترن از آلمان آنرا به راه انداخته بود. بخشی از این کمپاین جزوه های حکاکای شده به زبانهای محلی بودند که دفاع از جنبش ها و قیام های آزادی خواهی ملی و اجتماعی را میکرد که به شکل مسلسل به زبانهای مختلف کشورهای شرقی توضیح می شد. یک نماینده افغان در یک نشست کمیته مرکزی کمونیست های دول شرق در برلین در ماه دسامبر سال 1919 شرکت داشت. افغانها همچنین به کنگره مردمان شرق که در باکو در سپتامبر سال 1920 که مصارف آن توسط کمینترن تأمین شده بود، اشتراک ورزیدند.<sup>51</sup> و حقیقتاً هم که یک نماینده به نام کارا تامیو به هیئت رئیسه کنگره عضویت داشت. یکی از تحقیقات جدید منابع روسی گزارش میدهد که «هیئت افغانی بعد از برگشت به کشور شان در انتقال افکار آزادیخواهانه انقلاب اکتوبر به داخل مردم بسیار کار نموده است»<sup>52</sup> بعضی گزارش ها نشان میدهند که چند تن از آشوبگران بلشویک در اوایل سال 1920 در هرات و دیگر مراکز شهرها منجمله مزار شریف، یکی از شهرهای که به وسیله کمیته اجرایی کمینترن در سال 1924 به حیث مرکز تبلیغات انتخاب شده بود، فعال بودند.<sup>53</sup> به قول فاطمی، فرار امیر بخارا به افغانستان و بسیاری از حکایت های منتشر شده در نشریات در مورد کنگره باکو، امان الله متیقین بود که «رفقای بلشویست او فقط منتظر یک لحظه مساعد بودند که او را از بین ببرند و یک دولت شوروی به کابل مستقر کنند»<sup>54</sup> بهر صورت قضیه از این قرار بود، اخبار بعضی از این فعالیتها بدون تردید به مسولین دولت افغانستان رسیده بود، که به شدت در مقابل تبلیغات بلشویک ها در سرزمین شان مقاومت میکردند، حتا در زمانی که این کشور در جستجوی برقراری روابط دیپلماتیک دوستانه با روسیه شوروی و رژیم های شوروی در آسیای مرکزی بود.<sup>55</sup> با وجود اینکه



محرکین انگلیس، تمایل داشتند که به امان الله به حیث «اسپ تروا (Trojan horse)» نگاه کنند، اما حاکم افغانستان اصرار ورزید که تمام اسلحه های شوروی که به افغانستان برای استفاده احتمالی در جنبش آزادیخواهان ملی در هند فرستاده می شود، توسط خود دولت افغانستان انتقال داده میشود و تمام انقلابیون هند که داخل افغانستان می شوند، خلع سلاح شوند. به قول کمونیست هندی M.N. Roy افغانها این را روشن نمودند که آنها هیچگونه قصدی برای اجازه دخول نیروهای شوروی به داخل قلمرو آنها و استفاده از آن به حیث پایگاه عملیات نظامی علیه هند نداشتند و نه هم میل اشتراک در چنین عملیاتی داشتند.<sup>56</sup>

در اخیر امان الله آهسته به طرف سیاست سنتی جستجوی توازن قدرت در منطقه برگشت. میلان او به سوی چنین سیاستی تا حدودی به علت نگرانی های رو به ازدیادش از مقاصد شوروی و تا حدودی به علت تحکیم انگلیسها در ولایت مرزی شمال-غرب و اعتراض های شدید دیپلماتیک و حتا تهدید آنها به دولت شوروی در مورد فعالیت های شان (واقعی یا غیرواقعی) در افغانستان بر علیه هند بود.<sup>57</sup> این تغییر جهت به معنی نزدیکی با بریتانیای کبیر بود، ایده ای که برای بسیاری از سنت گرایان و بعضی از ناسیونالیست های افغان تنفر انگیز بود. (این تغییر جهت همچنین به شدت با مخالفت جمال پاشا، وزیر اسبق جوان ترکی، کسی که در سال های 1920-1921 در سازماندهی مجدد ارتش و فعالیت های سیاسی ضد انگلیس متعهد بود، روبرو شد).<sup>58</sup> با وجود این مخالفت ها، امان الله در 22 ماه نوامبر سال 1921 قرارداد با انگلیسها امضا نمود که بر اساس آن نمایندگی های در لندن و کابل تاسیس شده و برای افغانستان معافیت گمرکی برای اجناس معینی به منظور مدرنیزه کردن کشور تعیین شد، یکی از مواد مهم موافقت افغانستان به عدم اجازه به گشایش کنسلگری های شوروی در شرق افغانستان بود.<sup>59</sup> هنگامی که این قرارداد منعقد شد، هر چند امان الله به پشتیبانی معنوی فعالیت های گوناگون پان-اسلامی ادامه داد، اما تمرکزش بیشتر به اصلاحات داخلی افغانستان بود. انقلابیون ضد انگلیسی مانند مهندرا پراتات Mahandra pratap عبیدالله سندی<sup>60</sup> و محمد برکت الله («رئیس جمهور»، «نخست وزیر» و «وزیر خارجه» در «دولت موقت هند») بعد از این در افغانستان جای امنی نیافتند.<sup>60</sup> امان الله به تحسین کنندگانش در جهان اسلام اطمینان داد که میثاق او با انگلیسها به هیچ وجه او را بی تفاوت در مقابل سرنوشت مسلمانان، قبایل پتان و خلافت نمی کند. بهر صورت نشریه اتحاد شرق به تاریخ 17 جون سال 1922 لهجه پالیسی جدید خارجی افغانستان را نشان داد: افغانستان در جستجوی روابط دوستانه با تمام کشورها بود.

### اصلاحات در آموزش و پرورش:

نه سال حاکمیت امان الله یک دوره اصلاحات کلان در آموزش و پرورش بود. هنگامی که او در فبروری سال 1919 روشن نمود که هدف نهایی او تغییر افغانستان به یک کشور مدرن است: «به برکت خداوند حکومت بلند مرتبه و والا مقام ما آن تدابیر و اصلاحاتی را روی دست می گیرد که برای ما مناسب هستند و برای کشور ما مفید، تا که حکومت و ملت افغانستان شهرت والای در جهان متمدن بدست آورده و جایگاه مناسبی در بین قدرت های جهان متمدن پیدا کند. و من برای لطف و مرحمت خداوند و برای کمک او برای رفاه و ترقی شما مسلمانان و تمام انسانها استدعا می کنم. از خداوند من هدایت و برآورده شدن آرزوهایم را می طلبم.»<sup>61</sup>

نخستین اقدام اصلاحی او در عرصه آموزش و پرورش بود که او بدان بیشترین ارزش را قایل بود. به منظور سازماندهی و تقویت سیستم آموزش و پرورش، امیر استادان مصری و ترکی را اجیر نمود و

---

<sup>60</sup> عبیدالله سندی تأکید می ورزید که امان الله او را به حیث یک «عضو دولت موقت» هند به رسمیت بشناسد و او را در شورای داخلی خود بپذیرد که به ارتباط به مسایل جنگ و صلح با هند می باشد. او هم چنین این مطلب را تلویحاً رساند که روابط او با اتحاد شوروی به ابتکار امان الله شروع شده است. Siddjp.384.

برای استقرار و برقراری دایمی سیستم آموزشی با فرانسه مذاکره نمود. در این میان وظیفه طرح یک سیستم جدید آموزش و پرورش در سطح عالی به الفرید فوشی Alfred Foucher یکی از پروفیسوران سوربون و رئیس نخستین هیئت باستان شناسی در افغانستان در سال 1922 سپرده شد.<sup>62</sup> سه مکتب لیسه تاسیس شدند، همه مشابه مکتب حبیبیه بودند، گر چه هر کدام آن از یک زبان خارجی دیگری به حیث زبان درسی استفاده می نمود.<sup>63</sup> نخستین مکتب، امانیه، در سال 1922 تاسیس شد. این مکتب به نام امان الله نامگذاری شد و بعد ها بعد از سقوط او نام آنرا به لیسه استقلال تغییر دادند. الگو برداری از مکاتب فرانسوی شده بود و درسها به زبان فرانسوی بودند. ستاف یا کارکنان مکتب شامل پنج نفر پروفیسور فرانسوی (یکی از آنها یک زن بود) و دوازده آموزگار افغان بود.<sup>64</sup> در سال 1926 لیسه امانیه 300 تا 350 شاگرد داشت.<sup>65</sup>

در سال 1923 مکتب امانی با الگو برداری از آلمانها تاسیس شد، به مانند امانیه به نام امان الله نامگذاری شد، به این مکتب نیز بعداً "نام دیگری (نجات) داده شد. امانی تحت سرپرستی داکتر ایوین Dr Iven دارای سه پروفیسور آلمانی و چند آموزگار افغان بود.<sup>66</sup> در بین سالهای 1924 و 1926 این مکتب در حدود یک صد دانش آموز داشت.<sup>67</sup> در سال 1927 سومین مکتب به نام (غازی) تاسیس شد، درس های آن به زبان انگلیسی بود. نخستین امتحانات [لیسه ها] Baccala از طرف لیسه حبیبیه در همین سال پیشکش شدند.<sup>68</sup>

امان الله مکاتب دیگری نیز تاسیس نمود. در سال 1924 او یک مکتب با یک دوره آموزشی چهار ساله به نام مکتب حکام تاسیس نمود، تأکید این مکتب روی حساب و محاسبه بود. زبان ترکی به حیث زبان دوم تدریس می شد، زیرا امان الله قصد داشت تا دستگاه اداری افغانستان را از مدل ترکی الگو برداری کند.<sup>69</sup> به کارمندان حکومت نیز تکنیک های اداری به وسیله حاکم کابل کسی که به او هدایت داده شده بود تا کورس های قوانین اداری را به راه بیندازند، نیز آموزش داده می شد.<sup>70</sup> به منظور بهبود کیفیت معلمان و آموزش استادان جدید، مرکز آموزش معلم که به وسیله حبیب الله تاسیس شده بود، وسعت داده شد و به آن یک برنامه درسی سیستماتیک (قاعده دار) علاوه گردید. انگلیسی زبان اصلی خارجی بود که در اینجا استفاده می شد.<sup>71</sup>

هنگامی که مرکز آموزش معلم به راه افتاده بود، دولت در آغاز توجه اش را به طرف مکتب های مسلکی متمرکز نمود. مکتب کوچکی برای هنرهای زیبا و صنعت دستی سازماندهی شد و سایر مکتب های ویژه از سال 1924 به بعد تاسیس شدند. در بین این سالها مکتب ها برای آموزش زبان خارجی (مخصوصاً انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و ترکی) و مکتب های که در آن کورسهای تلگراف، شیشه سازی، بنایی، و محاسبه پیشکش می شدند، تاسیس شدند. به صورت عموم تمام این مکتب های کوچک بسیار نامجهز و از نظر سازماندهی ضعیف بودند.<sup>72</sup> یک آموزشکده (دوره دوساله، مترجم) در سال 1928 نیز تاسیس شد. دانشجویان آن فارغ التحصیلان چهار مکتب لیسه افغانستان بودند. بعد از بر آورده نمودن مطالبات این نهاد، بعضی از فارغ التحصیلان برای ادامه تحصیل به خارج فرستاده می شدند، اما خود این نهاد عمر درازی نکرد.<sup>73</sup> در سال 1928 به قول داکتر تینیبری Tenebre که مدیر لیسه امانی بود، در کابل چهارده مکتب متوسطه و لیسه وهم چنان در مراکز هر ولایت حد اقل یک لیسه بود.<sup>74</sup>

هدف از سیستم جدید تحصیلی افغانستان طوری که توسط امان الله و محمود طرزی (در آن زمان مشاور اصلی) شرح داده می شود دوگانه بود: یکی برای پیدایش یک قشر روشنفکر آگاه در افغانستان که جزء پایه های اساسی رفورم موفقیت آمیز و مدرنیزاسیون می باشد و دیگری برای آماده کردن یک گروه از کارمندان توانا برای سلطنت. امیر در اواخر تلاش نمود که با استفاده از تشویق و اجبار به بی تفاوتی عمومی در مورد آموزش و پرورش پایان دهد. او در اماکن عمومی با نصب پلاکات ها به مردمش توصیه می نمود که فرزندان شانرا به مکتب بفرستند و به مستخدمان دولت دستور داد که در ثبت نام فرزندان شان، در میان مردم نمونه باشند، آنهایی که اطاعت نکنند، باید جریمه و یا اخراج شوند.<sup>75</sup>

هم مکتب های ابتدایی و هم لیسه ها مجانی بودند و به شاگردان بعد از دوره ابتدایی کمی پول یا لباس و غذا به عنوان یک انگیزه برای ادامه تحصیل داده می شد.<sup>76</sup> تلاشهای صورت گرفت که مکتب های دینی به حمایت دولت در ولایات تاسیس شود که مضمون های مدرن جزء برنامه درسی آنها باشند.<sup>77</sup> هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد که اداره امیر تا چه اندازه در این زمینه موفق بوده است. آن چه که روشن است، اینست که در تمام مکتب های کشور تدریس مضامین دینی اولویت داشته اند و حد اقل نصف روز درسی و یا بیشتر از آن صرف این مضامین می شد. مضامین مدرنی که جزء برنامه آنان شدند، ظاهرًا " حساب و جغرافیه افغانستان بودند."<sup>78</sup>

به صورت عموم تأثیر و توسعه آموزش و پرورش مدرن، زیاد شدن رقابت بین نهاد های سنتی و مدرن بود. به طور عادی باور بر این بود که یگانه هدف آموزش و پرورش به هر سویی که باشد تقویت تعالیم اسلام می باشد و سنتگرایان با بی میلی در تطبیق مضامین جدید در برنامه درسی، ادامه میدادند.<sup>79</sup> امان الله به مانند اسلافش وظیفه بزرگ، قناعت دادن دستگاه مذهبی را داشت که آموزش و پرورش مدرن سکولار و اسلام در تضاد قرار ندارند و مکتب های جدید پیام مقدس و روحانی اسلام در افغانستان را تهدید نمی کند. او کاملاً از مشکلاتی که به آن رو به رو بود، آگاهی داشت، همان گونه که در مصاحبه اش با لوول توماس Lowell Thumas از این جمله پیداست: «ما کاملاً به ارزش آموزش و پرورش واقف می باشیم، اما آموزش آن به مردم من باید در یک روند آهسته صورت گیرد... ما امیدواریم که برنامه خود را به شکل خوب و اساسی عملی کنیم و نه خیلی شتابزده. دین باید دست به دست با آموزش علم جدید به پیش برود در غیر آن هر دو در گودال می افتند. این کشور از مردمان فاخر و منابع مادی عالی غنی می باشد، اما هر دو تا حالا به کار نیفتیده اند.»<sup>80</sup>

سر سختی دستگاه مذهبی مانع پیاده کردن برنامه های دیگری آموزشی شد. به گونه مثال وقتی فکر تاسیس یک دانشگاه (دارالعلوم) در کابل پیدا شد، هیچگونه موافقتی بر سر جهت یابی اصلی (خط سیر فکری اصلی) این نهاد حاصل شده نتوانست: آیا هدف این بود که صرف مضامین دینی و فلسفه مذهبی به شیوه کلاسیک تدریس شوند و یا این که تدریس مضامین مدرن نیز مورد قبول بودند.<sup>81</sup>

بهر صورت مخالفت سنتگرایان یکی از مشکل های بود که امان الله با آن مواجه بود. غرور و حساسیت شدید ملی به زودی مدرنیست های افغان و حتا امان الله را با استادان آلمانی و فرانسوی و کسانی که وظیفه پیاده کردن و استقرار سیستم آموزشی سطح عالی را در کشور عهده دار بودند، دچار کشمکش نمود.<sup>82</sup> افزون بر آن هر چند امیر می خواست که حوزه سیستم آموزشی مدرن را توسعه بدهد و آموزشهای اجباری را برای اطفال بین سنین 6 و 11 اجباری ساخت،<sup>83</sup> اما او با کمبود آموزگاران که دارای صلاحیت علمی بوده باشند، رو به رو بود. حتا اگر او در مقابل سنتگرایان که همیشه در حال منازعه بودند، پیروز می شد، باز هم قادر نمی شد که سیستم اجباری آموزشی را پیاده کند.<sup>84</sup> امکانات مکتب ها به صورت عموم بسیار ضعیف بود و در بسیاری مناطق کشور اصلاً وجود نداشت. امان الله نه سرمایه آنرا داشت که این برنامه را پیاده کند و نه هم آن همکاری صمیمانه مردم را که او در پی آن بود: بالا ترین رقم تخمین زده شده نام نویسی در تمام مکتب های ابتدایی افغانستان در سال 1928 به 40000 نفر میرسید.<sup>85</sup>

در این حوزه ها و حوزه های مربوطه آن در زمان امان الله خان چند پیشرفت قابل توجه وجود داشت. یکی از اینها پیدایش تیاتر فضای باز در پغمان بود که در آنجا نخستین هنر نمای («پیروزی اندالوزیا») در تیاتر افغانستان اجرا شد.<sup>86</sup> هم چنین استنتاج موافقتنامه فرهنگی با فرانسه شایان ذکر است. قرارداد مُعقد شده در سال 1922 به هیئت باستانشناسی فرانسه حق انحصاری کاوش در افغانستان و نگهداشت آنها را در یک موزیم نسبتاً کوچک و تازه تأسیس در کابل داد. دو پیشرفت دیگر حتا بیشتر مهم بودند: دانشجویان افغان به خارج جهت کسب تحصیل به هزینه دولت فرستاده شدند. و نخستین مکتب برای دختران در افغانستان باز شد.

علت اصلی ابداع سه سیستم مختلف درسی در افغانستان و آموزش زبانهای جدید، آماده نمودن دانشجویان به تحصیل در خارج بود.<sup>87</sup> در سال 1921 هدایت الله خان وارث بلا فصل و 44 جوان دیگر

افغان که همه آنها وابسته به خانواده های طبقات بالایی جامعه بودند، به پاریس فرستاده شدند تا به (Lycee Michelet) تحصیل کنند.<sup>88</sup> (دولت مترجمان را در خدمت افغانهای جوان قرار دادند و کوشش نمود تا به آنها در وفق دادن شان به محیط جدید زندگی کمک نماید). در سال 1922، 40 نفر دانشجوی دیگر به اروپا فرستاده شدند، اما این بار به آلمان.<sup>89</sup> تعداد دیگر به ترکیه، فارس، سوئیس و انگلیس فرستاده شدند، یکی از برادران امان الله به دانشگاه آکسفورد فرستاده شد. امیر برنامه فرستادن 300 نفر دانشجوی را به خارج داشت، یکصد نفر آنرا به اروپا و متباقی را به هند، اما این برنامه عملی نشد.<sup>90</sup> علیرغم این که مصارف این برنامه با یک تخمین خیلی محافظه کارانه در حدود پنجاه هزار پوند در سال بود. در پاسخ انتقادات محافظه کاران، امیر و حامیان مدرنیزاسیون، هم مصارف گزاف و هم فرستادن دانشجویان به اروپای غربی را بر اساس اصول اسلامی و این دستور آن که برای طلب علم «حتا به چین» بروید، توجیه می نمود.<sup>91</sup>

هنگامیکه دانشجویان به خارج بودند، موانع و محدودیت های زیادی در رفتار و سلوک آنها وضع شدند. آنها مجبور بودند که قول بدهند، در هنگام ماه رمضان روزه بگیرند و به روزهای رخصتی ملی و مذهبی افغانستان توجه نکنند. هنگامیکه دانشجویان مسیحی به کلیسا میروند و یا انجیل را می خوانند، دانشجویان افغان می بایست که قرآن را تلاوت نمایند تا ایمان شان را تقویت نمایند. آنها می بایست که به حرام و حلالی که در مورد خوردنی ها و نوشیدنی ها در اسلام وضع شده اند توجه کنند، رقصیدن و تماشا کردن نمایشات غیر اخلاقی و داشتن روابط نزدیک و صمیمی با زنان به آنها ممنوع بود. تخلف از هر یکی از این دستورات و یا شرکت داشتن در فعالیت های که خلاف پالیسی دولت افغانستان باشد، به معنی لغو و پایان بورس دولتی و برگشت به کشور بود. برای تضمین این تعهدات یک ناظر برای دانشجویان تعیین شد تا از رفتار آنها نظارت نموده و از فعالیت های آنها به دولت افغانستان گزارش بدهد.<sup>92</sup> دولت این موضعگیری را داشت که دانشجویان فقط در صورتی می توانند که به اعمار و پیشرفت جامعه کمک کنند، که مسلمان واقعی و افغانهای درستکار باشند.

یک پیشرفت در خور توجه، تلاش برای ابتکار یک مکتب دخترانه در افغانستان بود. این برنامه که در سال 1921 با تأسیس مکتب عصمت (بعدها به ملالی تغییر نام کرد) شروع شد، شامل سیستم آموزش و پرورش عمومی نمی شد، بلکه به شکل خود گردان تحت حمایت، سرپرستی و رهنمایی ملکه ثریا خانم امیر و خانم محمود طرزی اداره می شد.<sup>93</sup> در روز جشن افتتاح مکتب عصمت، ملکه ثریا در مورد نقش و موقعیت اجتماعی زنان در سراسر تاریخ اسلام صحبت نمود. او گفت که امیدوار است آموزش و پرورش زنان افغانستان موقعیت اجتماعی آنان را بالا ببرد و به آنها این امکان را مساعد سازد که نقش مفید و بیشتری در اجتماع بازی کنند و به سلامتی و خوشنودی جامعه افغانی در همه امور سهیم شوند.<sup>94</sup> در سال 1928 حدود 800 دختر در کابل به مکتب می رفتند (امانیه چند زن را در همان سال قبول نمود).<sup>95</sup> حتا چند زن افغان در خارج تحصیل می نمودند، مخصوصاً در ترکیه، فرانسه و سوئیس.<sup>96</sup> در همان زمان امان الله برنامه ساختمان پنج مکتب دخترانه دیگر و قصد توسعه برنامه اجباری تحصیلی برای دختران به مانند پسران را داشت.<sup>97</sup> هر دو پروژه بعد از سرنگونی او در سال 1929 از قلم انداخته شدند.

تلاش امان الله در زمینه مساعدت امکانات تحصیلی برای دختران فقط قسمتی از پروگرام عمومی او برای بهبود جایگاه زنان در افغانستان بود. در هنگام جلوس او، زنان حقوق محدودی داشتند. ازدواج اطفال (دختر) معمول بود و قانون میراث غیر عادلانه بود. نقاب داشتن برای زنان در ملای عام شديداً مورد توافق همگانی بود و جدا عملی می شد.<sup>98</sup> امان الله مصمم بود که به این وضعیت بهبود ببخشد و تأکید می ورزید که پشتیبانی او از مسایل فیمینست یا زنانه بر اساس «اصول اصیل» اسلام می باشد. او در این جهت در دوران کوتاه حاکمیتش بیشتر از همه پیشینیانش قدم های بیشتری در این راه برداشت.

یکی از اقدام های رسمی و مهمی او، توشیح نظامنامه خانوادگی سال 1921 بود که او در آن تعهد کرد که مسئله ازدواج و نامزدی را به اساس قانون تنظیم کند. بعضی ها تلاش نمودند تا رفورمهای عبدالرحمان و حبیب الله را در این زمینه به پیش ببرند، اما هیچ کدام از آنها به اهمیت وسعت و یا جدیت اقدام های امان الله نبود. ازدواج با اطفال و ازدواج قوم و خویش نزدیک بر اساس دستورات

اسلامی غیر قانونی شد. در نظامنامه جدید امان الله، قانون عبدالرحمان را دوباره بازگو نمود که یک بیوه آزاد از سلطه خانواده شوهر می باشد، او با پیروی و الگوبراداری از پدرش، محدودیت های سختی در مورد مخارج زیاد عروسی منجمله جهیزه وضع کرد و به خانمها این حق را داد که بتوانند در مقابل شوهران شان به محکمه حاضر شوند در صورتی که آنها از دستورات اسلام در مورد ازدواج پیروی نکنند. یک منبع گزارش میدهد که در اواخر سال 1924 به دخترهای افغان حق انتخاب شوهر داده شد، اقدام های که باعث تحریک و خشم عناصر سنتگرا شدند.<sup>99</sup>

در یک تلاش برای ارتقای آگاهی اجتماعی در بین خانمهای افغان، ملکه نخستین مجله زنان را در سال 1921 در افغانستان تاسیس نمود.<sup>100</sup> هفته نامه ارشاد نسوان به وسیله خانم محمود طرزی ویرایش می شد، نسخه ها و رهنمایی های مفیدی را تهیه و تدارک میدید (به مانند نسخه آماده کردن پودر روی). در این مجله مشکلات و نقش زنان در جامعه نیز به مباحثه کشیده می شد. چند خانم افغان شروع به نوشتن و تقدیم کردن مقالات به نشرات دیگر نمودند که در آنها ایشان نقش تاریخی زنان در اسلام و سهم بسزایی آنها را در جریان جنگ استقلال به بحث گرفتند. یک مقاله تیپیک (نمونه) در «آئینه عرفان» ارگان نشراتی وزارت معارف منتشر شد. در همین نشریه، پیشرفت های زنان در مصر و نقش زنان در اروپا را به بحث کشید.<sup>101</sup>

حضور زنان بدون حجاب بویژه خانمهای ترکی در جایی که حجاب ممنوع شده بود و لباسهای مدرن را به عاریت گرفته بودند، زنان فیمینست افغان را تشویق نمودند تا تلاش بیشتری نمایند. بهر صورت بیشترین حمایت از جانب خود امان الله خان صورت گرفت. باور او بر این بود که سنگ اساسی ساختار افغانستان نوین، برابری و رهایی زنان (emancipation) خواهد بود.<sup>102</sup> یکی از گامهای که او برداشت کاملاً بی سابقه بود، قبل از همه هنگامی که او مستقیم خانمها را دعوت نمود و شخصاً گروه های زنان را مخاطب قرار داد که اهداف فیمینست ها را به پیش ببرند.<sup>103</sup>

نشریات افغانی به شمول آگاهی نامه رسمی «دفتر جنگ» در کمپاین امانتسپاسیون سهم گرفتند.<sup>104</sup> و در سال 1928 در آخرین ماه حاکمیتش امان الله یک حمله مستقیم بر علیه نهاد «پرده» که «نصف جمعیت افغانستان را می پوشاند»، کرد.<sup>105</sup> در اثر تلاشهای او و شخصاً الگو شدن ملکه ثریا در حدود یکصد زن افغان، قرار گزارش برقه را به ماه اکتوبر سال 1928 دور انداختند.<sup>106</sup> دو رویداد که در ذات خود هر چند غیر مهم بودند اما بهر صورت ارزش نمادین تا به سرحد انقلابی داشتند: در سال 1927 کمپاین شروع به نشر ستون خوشنودی های خانوادگی و زوجی نمود و در همان سال یک گروه از خانمهای افغان سوار هواپیما در آسمان کابل شدند.<sup>107</sup>

## مطبوعات افغانستان

دولت امان الله سهم بسزایی در تشویق وارد کردن دستگاه های چاپی و کمک به استقرار یک نشریه افغانی ادا نمود. سراج الاخبار محمود طرزی در کابل در ماه اکتوبر سال 1919 به نام جدید «امان افغان» دوباره آغاز به کار کرد و حیثیت یک نشریه نیمه رسمی را بخود گرفت.<sup>108</sup> نشریات شخصی و فعال به زودی بعد از آن آغاز به فعالیت کردند. در ماه فبروری سال 1920 اتحاد مشرقی در جلال آباد آغاز به نشر کرد.<sup>109</sup> در همان سال فریاد و اتفاق اسلام در هرات ظاهر شدند، تمام این نشریات به زبان فارسی بودند و گاهگاهی مقالات و اشعاری به زبان پشتو نشر می شدند. در شمال افغانستان «بیدار» و «اتحاد اسلام» در مزار شریف در سال 1920 آغاز به نشر کردند، «اتحاد بغلان» در سال 1921 شروع به کار کرد و «اتحاد خان آباد» در سال 1922 در قطغن ظاهر شد. در قندهار «طلوع افغان» در سال 1921 ایجاد شد و «ستاره افغان» در کوهستان شروع به نشرات کرد. کابل دومین گاهنامه «حقیقت» را در سال 1923 و سومین «انیس» را چهار سال بعد تر صاحب شد.<sup>110</sup> انیس به زبان پشتو نوشته می شد و به این مفهوم، نخستین نشریه ملی بود.\*

\*در سیاست نشراتی انیس که در نخستین نشریه اش در پنجم ماه می سال 1927 نوشته شده است، در بخشی چنین آمده است: «انیس یک طفل تازه تولد در جهان تبلیغات است. او می خواهد که رفیقی در زمان سرگرمی، کمک کننده در

تحت حمایت دولت یک تعداد از وزارت ها آغاز به نشر مجلات تخصصی خودشان کردند. در پهلوی وزارت معارف، «آیینة عرفان»، وزارت مالیه «مجله ثروت» و وزارت جنگ «عسکری» را بیرون دادند.<sup>111</sup> اکثر این نشرات، ماهانه، دو هفته یکبار و یا هفته وار منتشر می شدند. افغانستان تا سال 1921 که امان افغان آغاز به نشر کرد، یک روزنامه واقعی و درست نداشت<sup>112</sup>. تمام روزنامه ها زیر سانسور دولت قرار داشتند.<sup>113</sup> و در انعکاس تعهد و الزام امیر به رفورم و مدرنیزه کردن کشور از آنها در صف آرای افکار عمومی در حمایت از اهداف امیر استفاده می شد. نویسندگان نشریه ها به بحث سه موضوع اساسی که دغدغه اصلی سراج الاخبار بودند، ادامه میدادند: استقلال، ناسیونالیسم و بالا تر از همه مدرنیزاسیون.<sup>114</sup> با تأکید بر ناسیونالیسمی که فراتر از تفاوت های اتنیکی و مذهبی بود، آنها ناسیون (ملت) را به خانواده مقایسه می نمودند که به وسیله علایق بیشماری میراث مشترک، سرزمین، آب و هوا و طریق زندگی با هم گره خورده و متحد می شود.<sup>115</sup> طرح اتحاد ملی به مثابه مسئولیت دینی یک مبحث برگزیده و محبوب باقی ماند و کاملاً روشن شده بود که به پاس این اتحاد افغانها بر انگلیسها پیروز شدند.<sup>116</sup> به پیروی از سنت سراج الاخبار، ژورنالیست های افغان در مورد ساینس (علم مدرن) و آموزش و پرورش اغراق میکردند: «اتحاد بدون ساینس به مانند موتور بدون مواد سوخت است، فقط از طریق آموزش و پرورش مسلمانان می توانند که اعتماد به نفس شانرا دوباره به دست آورند، و فرصت از دست رفته را دوباره بدست بگیرند و به آن سطح از تمدن برسند که دیگر ملت ها رسیده اند. آموزش و پرورش می تواند که یک طفل نادان را به سطح ارستو و افلاتون برساند، آموزش و پرورش علاج تمام جهالت ها و بدبختی ها است، و امان الله قهرمان و بزرگترین ناجی و کسی که کشورش را از زیر حاکمیت خارج آزاد کرد، قهرمانانه تلاش می کند که مردم اش را از نادانی، محتاجی و فقر نجات بدهد.<sup>117</sup>

## صحت عامه و ارتباطات

به شکل مقایسوی دستاوردهای زمان حاکمیت امان الله در زمینه صحت عامه کم بود. چند نفر داکتر ترکی و آلمانی به ستاف شفاخانه کابل اضافه شدند و یکی از قصرهای حبیب الله، به مرکز درمانی بیمارهای توبرکلوز تبدیل شد. به میوه فروشان پغمان دستور داده شد که میوه های شانرا به وسیله پشه خانه از مگس ها به دور نگهداری کنند، اما این معلوم نیست که آیا کمپاین ضد ملاریا سابق و کانال کشی باتلاقها ادامه پیدا کردند و یا خیر.<sup>118</sup> مهمترین پیشرفت در زمینه صحت عامه کوشش امان الله برای تحت کنترل درآوردن معالجه در زیر اثر دولت بود. یک سیستم امتحان و دادن برگه مجوز بنیان نهاده شد تا تلاش شود که از اعمال حکیم های بیسواد جلوگیری شود و بر اساس یک مجموعه حقوقی در سال 1924 آنهایی که در اثر جهالت دواي غلط میدادند مجازات می شدند و برگه مجوز آنها از ایشان گرفته می شد.<sup>119</sup> در سال 1923 یک هیئت بهداشتی آلمان، دو شفاخانه، یکی به مردها و دیگری به زن ها باز نمودند.<sup>120</sup> به صورت عموم چند پیشرفتی که صورت گرفت منحصر به کابل می شد و تأثیرات آن خفیف بود. کمبود داکتر، کمبود امکانات و وسایل طبی، و نادیده گرفتن همیشگی قواعد اساسی بهداشتی مشکل عمده و دایمی بود. امان الله از اهمیت ارتباطات خوب، کاملاً واقف بود. از جمله کارهای او توسعه تیلیفون و تیلگراف بود. او آشکاراً شخصاً تلگراف از روسیه و دیگر وسایل را از بریتانیا برای برقراری خط رابط بین کابل و هرات بدست آورد. ارتباط تلگرافی بین پشاور و کابل نیز برقرار شد.<sup>121</sup> سرویس پستی، تیلگرام و تیلیفون به شکل بدوی باقی ماند و جاده ها تا هنوز در وضعیت بدی قرار داشتند. بعد از آنکه افغانستان به اتحادیه پستی در سال 1927 پیوست، امان الله یک انجنیر فرانسوی را اجیر نمود که سیستم پست، تلگراف و تیلیفون داخلی را دوباره سازماندهی کند.<sup>122</sup> اما شورش سال 1928 کار این پروژه را به پایان رساند. در سال 1925 نخستین دستگاه رادیو افغانستان شروع به کار کرد، و در سال 1927 دولت برای خرید دو دستگاه 100 واتی فرستنده مشابه

ساعات کار، یک مشاور در زمان مشکلات، یک تسلی دهنده غم و اندوه و به صورت عموم یک همراه و یک خادم در زندگی فکری و مادی هر فرد، به ویژه مامورین دولت باشد". به Bagdanov صفحه 152 مراجعه شود.

به همان دستگاهی که استفاده می شد، با یک شرکت فرانسوی شروع به مذاکره کرد، این پروژه نیز بعد از شورشهای سال 1928 به فراموشی سپرده شد.<sup>123</sup>

در سال 1924 برای نخستین بار پنج هواپیما دولت افغانستان که از روسیه خریداری شده بودند، توسط پیلوت های روسیه به کابل نشستند، دولت به این موفقیت یک ارزش مهم تاریخی قابل شد.<sup>124</sup> بعداً دولت سه فروند هواپیمای یونکر (Junker) از آلمان و دو فروند هوا پیما از بریتانیای کبیر خرید،<sup>125</sup> و 25 جوان افغان به روسیه و آسیای مرکزی جهت آموزش پیلوتی (خلبان) فرستاده شدند.<sup>126</sup> در سال 1928 خط هوایی بین آسیای مرکزی و افغانستان تاسیس شد و همین سال نخستین پرواز بین کابل، قندهار و هرات توسط یک پیلوت روسی اجرا شد.<sup>127</sup> در یک مرحله امان الله به فکر تاسیس یک نمایندگی هواپیمایی غیر نظامی شد و با ترکها که خود تجربه چنین نمایندگی های را داشتند، در این مورد صحبت نمود.<sup>128</sup>

در زمان حاکمیت امان الله جاده های کهنه بازسازی شدند و برنامه سنجیده شد که مرکز را با ترکستان افغانستان، پشاور و قندهار وصل کند. در قندهار، جلال آباد و هرات هتل ساخته شد.<sup>129</sup> هنگامی که این برنامه ها پیاده شدند، امان الله تصمیم گرفت که سیستم خط آهن را در کشور تاسیس کند. تمایل و شیفتگی او به خط آهن در واقعیت به این مسئله پاسخ میدهد که چرا در این سالها در مورد جاده سازی نسبتاً کم کار شد. به انجیرهای امریکایی، آلمانی، و روسی به زمانهای مختلفی وظیفه داده شد که امکانات یک خط رابط با هندوستان و آسیای مرکزی را مطالعه کند.<sup>130</sup> اما هر گونه سیستمی که انتخاب می شد، امان الله از این نصیحت عبدالرحمان که اول باید جاده های داخل ساخته شوند، پیروی میکرد: کابل مرکز فعالیت هر سیستمی بود و بعدتر جاده ها تا به مرزها توسعه یافتند. امیر یک ایستگاه کوچک در کابل تاسیس نمود و پروژه ای برای کشیدن یک راه بین کابل و دارالامان که او امیدوار بود که آنرا پایتخت جدید خود بسازد، به راه انداخت.<sup>131</sup> به مانند عبدالرحمان و شیر علی ایده ساختن یک پایتخت، یک میتروپول «شهر بزرگ» در نزدیک کابل محرک اصلی امان الله بود.<sup>132</sup> چیزی که او ظاهراً در فکر داشت، داشتن یک «شهر - علمی» (scientific city) بود. هنگامی که سنگ تهاداب دارالامان را گذاشت، او ابراز کرد که رشد و نمو یک جمعیت سالم شهری مشروط به رعایت و پیروی از قانون بهداشتی است و نظافت جاده ها و آب تمیز از ضروریات اساسی اند.<sup>133</sup>

امان الله با مشکلات کلان اداری روبرو بود. کارمندان آموزش دیده کم بود، فساد اداری و بی کفایتی از نگرانی های عمده بودند. فارغان مکتب حبیبیه بخش اعظم کارمندان اداری را در دوران جنگ جهانی اول تشکیل میدادند و مجریان دستگاه سیاسی حکومت بودند. حکومت تلاش نمود که سطح مؤثریت را با تاسیس کورسهای آموزشی بالا ببرد سعی نمود که با این دستور تمام خدمتکاران غیر نظامی دولت مالکیت دست داشته شانرا در لیستی درج نمایند، تا از فساد اداری جلوگیری نمایند.<sup>134</sup> نخستین افغانهای که به خارج آموزش دیده بودند، در سال 1927 به کشور برگشتند، با وجود آن، هم سطح آموزش و هم تعداد آموزش دیدگان غیرکافی بود.<sup>135</sup> قوای پولیس نیز غیرکافی بود، امان الله تمایل داشت که به سیستمی برگردد که همه باشندگان قریه را به شکل دسته جمعی مسئول جنایتی می دانست که در همان منطقه صورت میگرفت، اقدامی که در اصل برای حفظ و امنیت جاده های تجارتي طرح ریزی شده بود.<sup>136</sup> دولت به اعضای شورای محلات در مناطق مختلف کمک می نمود. اعضای شورا که شامل فرماندهان نظامی، ولسوال یا علاقه دار، و تجار مشهور منطقه می شد، مسئول مشکلات اجتماعی و امنیتی بودند.

مشکلات اساسی ساختار اداری به همان زیادی دوران حبیب الله باقی ماند، گرچه حبیب الله کشور را به شش ولایت تقسیم نموده بود، امان الله آنرا به پنج ولایت تقسیم کرد: کابل، قندهار، ترکستان افغانستان، هرات و بدخشان. به مانند سابق هر ولایت به ناحیه های کوچکتری تقسیم می شد.<sup>137</sup> امان الله به سنترالیزه کردن (متمرکز کردن) و نهادینه کردن دستگاه اداری و قضایی ادامه داد، روندی که در زمان حاکمیت عبدالرحمان آغاز شد و به وسیله حبیب الله ادامه پیدا کرد. تحت سرپرستی حاکم ها، سیستم قضایی به وسیله قاضی ها و مفتی های معاشخور حکومت اداره می شد. امیر پیوسته تلاش می نمود که دربار را آخرین دادگاه و محل درخواست ها بسازد، او یک روز در هفته را به رسیدگی به این موضوع و شنیدن مشکلات قانونی و اداری اختصاص داد.<sup>138</sup>

بین سالهای 1921 و 1925 تلاشهای صورت گرفت که قانون جنایی را بدون بسازد. نتیجه آن قانون جزایی 1924-1925 بود. امیر آشکارا قصد داشت که تمام اداره قضایی را تحت کنترل مستقیم و بلافاصله سلطنت بیاورد، همانطوری که از مقدمه این قانون پیداست: «چنانچه اجرای مجازات جرایمی که مستقیماً بر علیه حکومت واقع می شوند بدولت عائد است، همچنان از جمله ای جرایمی که بر علیه یک شخص بوقوع برسند، تحدید درجه تعزیزات آن هم که تابع تنبیه شرعی و سیاسی باشند بدولت عائد بوده... (این جمله اصلی است و نه ترجمه، و بدون کم و کاست مستقیم از خود مقدمه این قانون رونوشت شده است. مترجم).»<sup>139</sup>

قانون جدید دارای 308 ماده بود و جرم را به سه دسته تقسیم میکرد: جرم (وخیم) و جدی مانند، زنا یا بی عفتی، استفاده از مشروبات الکلی و دزدی که برای آن قبلاً توسط قانون اسلام حد جزا تعیین شده است. جرم بزرگ به مانند قتل و جراحت بدنی یا جسمی که برای آن هکذا قانون قصاص وضع شده است، و جرم کوچک که برای آن جزای عمومی و نمونه (تعزیز) توسط خود همان محل تعیین میشود. یک نوآوری این بود که به زندانیان اجازه میداد که از دولت تقاضای تخفیف مجازات و یا آزادی شانرا بکنند. از این زندانیان خواسته می شد که ثابت سازند که واقعاً اظهار ندامت می کنند و می خواهند که به زندگی عادی برگردند، بر علاوه آن می بایست که کسی شهادت بدهد و تصدیق و تضمین کند که مجرم دوباره به داخل اجتماع پذیرفته می شود. دستور آزادی برای زندانیان با قید یکساله توسط حکام ولایات می توانست که تصویب شود، در مورد آنهایی که قید شان بیشتر از یک سال بود باید که وزارت عدلیه (سه تا به ده سال را) و یا هم وزارت عدلیه و هم امیر (بالای ده سال را) تصمیم می گرفتند. یک نوآوری دیگر در ماده 26 بود، که در آن می نویسد: «افراد زیر پانزده سال مسئول جرایم شان نیستند و باید به پدر و مادر شان برگشتانده شوند. بالای پانزده سال مسئول می باشند، اما نباید که تا هفده سالگی مجازات شوند. اگر مجرم زن باشد، آخرین سال مسئولیت او پانزده سالگی است و می تواند که از 9 سالگی هم باشد. اگر زن حامله باشد و یا دیگر علایم بلاغت در او هویدا باشد، او مسئول می باشد.»<sup>140</sup>

یک تعداد زیادی از مواد قانون مربوط به حقوق مدنی و حقوق مالکیت می شدند. افسران پولیس در صورتی که برای اعتراف گرفتن متوصل به شکنجه شوند، محکوم به برکناری از شغل شان می باشند. آنهایی که به متهمین جزای بالا تر از آن که در قانون درج می باشد، وضع می کنند، و آنهایی که بدون مجوز قانونی به خانه کسی داخل می شوند، محکوم به جزا می باشند. (ماده 226-228). اموال شخصی مردم باید که توسط دولت در مقابل زورگویی و چپاول حفظ شود. (ماده های 229-233)، سربازان و افسران دولت باید که اعاشه شان توسط دولت تادیه شوند و بیگاری غیرقانونی اعلام شد (ماده 234). موادی نیز علیه قمار، فالگیری و طالع بینی و آواز خوانان افسانه های مذهبی وضع شدند، قانون جزا حتا تلاش ورزید که از ستم بر حیوانات جلوگیری کند: ممنوعیت علیه به سرآویزان کردن مرغهای زنده در بازار، علیه پرندۀ جنگی و حیوان جنگی و علیه زیاد بارکردن حیوانات اعلام شد. (مواد 274، 277، و 279).

سلطنت قدرت عدم گسترش جزای مرگ به مجرمینی که از نظر قانون شرعی محکوم به مرگ نبودند، را حفظ کرد (ماده 15). یک ماده مبهم (ماده 22) تلاش نمود که یک سری عملکردها را از کنترل مستقیم دستگاه مذهبی بیرون کند: در حالتی که کسی در مسایل بازرگانی قانون شکنی میکند و یا سبب می شود که کسی دیگری قانون شکنی کند، مجازات بر حسب قانون شریعت عملی نمی شود. قانون جزا اکثر جرایم را زیر کته گوری (در ردیف) تعزیر آورد، ظاهراً تلاش این بود که قدرت صلاحیت یا اختیار قاضی را وسعت بخشد و به این شکل به سلطنت امکان داده شود که اتوریتۀ خود را گسترش دهد و به قدرتش در مداخله و یا کنترل پروسه های قضایی افزایش بدهد.

علیرغم این تلاشها برای مدرنیزه کردن سیستم قضایی و در چند مورد درخواست مصرانه برای بنیان نهادن قوانین بیشتر انسانی، قانون جزا خشن و باستانی باقی ماند، افرادی که به یک تا سه سال زندان محکوم شده بودند، باید به یک پا زولانه می شدند و به کار مصروف می گردیدند. «زندانیان آشکارا مهم» می بایست که به هر دو پا زولانه و مجبور به کار می شدند (ماده 10 و 11). شلاق زدن در ملای عام یک مجازات درخور باقی ماند، اگر مجرم زن می بود در این صورت به یک زن دیگر



اجازه داده می شد که سرش را در هنگام شلاق زدن محکم بگیرد. شلاق زدن تا وقتی ادامه داشت که پوست بدن خراب می شد (ماده 13) مردی که شراب می نوشید، چه در انظار عمومی و چه در خفا محکوم به 80 ضربه شلاق بود (مواد 86 و 87). مجازات سختی برای آنهایی که ماری جوانا، چرس، و یا تریاک می کشیدند (ماده 91) و برای آنهایی که به شکل حرفه ای و یا شوقی رقص می کردند، وضع شده بود، پدران و یا وابستگان شان که به اطفال اجازه رقص کردن را میدادند، محکوم به مجازات بودند (ماده 96). لواط با پسر بچه جوان می توانست که به هر دو طرف حکم مرگ را همراه داشته باشد، در صورتی که بچه بالای سن پانزده می بود (مواد 132-134). زنای یک مرد زن دار با یک زن شوهردار باعث حکم مرگ به وسیله سنگسار می شد (ماده 138). در صورتی که یک زن شوهردار با یک مرد مجرد رابطه جنسی نامشروع برقرار میکرد، مرد محکوم به 100 ضربه شلاق و زن محکوم به سنگسار می شد (مواد 134 و 142). اگر هر دو طرف مجرد می بود، هر کدام محکوم به 100 ضربه شلاق بود (ماده 143).

قانون جنایی تا به ساحة جنایت علیه دولت توسعه پیدا کرد (مواد 33-45). تحریر و تقریری که باعث آشوب در بین مردم شود، ممنوع گردید در ماده 54 در حقیقت نخستین قانون سانسور افغانستان دیده می شود. اعضای فرقه های ممنوعه اسلامی (ساجی، زندیق و بویژه قادیانی) محکوم به مرگ بودند (ماده 123).<sup>\*</sup> مجازات وضع شده شامل افراد خارجی که در افغانستان زیست میکنند، نیز می باشد (ماده 18).

اهمیت اساسی قانون نوین جزا در این بود که در حقیقت تلاشی بود که قدرت اختیارات سکولار را در مقابل دستگاه مذهبی بالا ببرد. افزون بر آن با جزییات قانونی برای جرم شخصی، سیاسی و اجتماعی تلاش ورزیده شد که منش های پشتونوالی نهادینه شود و بدین ترتیب دادگری قبایلی نیز تحت کنترل سلطنت درآید. با استقرار یک قانون یکدست و ثابت، امان الله نیز تلاش نمود که قانون شرعی و پشتونوالی را در هماهنگی قرار دهد، در این راستا دستورات کاملاً روشن مذهبی مخصوصاً در مورد میراث و انتقام گیری وجود داشت که بعضی از قبایل بدان توجه نمیکردند.<sup>141</sup> تلاش دیگر امان الله در مورد رفورم اداری طرح یا مسوده نخستین بودجه ملی در سال 1922 بود که در آن نخستین نشانه از کوششی چشمگیری است که بین خزانه عمومی و سرمایه شخصی سلطان فرق قایل می شود.<sup>142</sup> حتی مهمتر از آن انتشار اولین قانون اساسی افغانستان در سال 1928 بود. (رسماً نام آن، نظامنامه اساسیه دولتی افغانستان بود و در سالهای ما بعد آن اصلاح شد).<sup>143</sup> این قانون اساسی که شامل 73 ماده بود، نه تنها سیستم کابینه دولت را، بلکه سلطنت افغانستان را نیز نهادینه نمود. مواد 1 و 4 از قاعده سلطنت مطلقه و میراثی حمایت میکند که در آن اولین فرزند سلطان به حیث وارث سلطنت شناخته می شود. اسلام به حیث دین رسمی شناخته می شود، اما مجامع هندو و یهود از آزادی دینی برخوردار بودند (ماده 2). اما دستور این بود که آنها مالیات ویژه بپردازند و نشانه و علامت مشخص کننده بپوشند. امیر به حیث مدافع دین اعلام شد (ماده 5) و نامش می بایست که در خطبه ها و مراسم ذکر شود (ماده 7). قانون اساسی بردگی را ممنوع کرد (ماده 16) و آموزش ابتدایی را جبری و عمومی ساخت (ماده 68). خارجی ها از حق تدریس و گردآوری و پخش خبر تا وقتی که توسط خود دولت گماشته نشده باشند، ممنوع بودند (مواد 11 و 14). تبلیغات مذهبی (مسیونری) در داخل کشور ممنوع شد.

هر چند سلطنت در اساس یک نهاد مطلقه باقی ماند، اما قانون اساسی برای تاسیس یک شورای دولتی و شماری از نهاد های مشورتی را مدنظر گرفته بود (مواد 39 و 40). این ها شامل دربار شاهی که عمدتاً مرکب از نخبه گان افغان، غالباً رهبران قبایل درانی و خوانین ملکی که شامل خان ها و ملک ها می شدند و نمایندگی از مردم میکردند، تشکیل شده بودند. عضویت در دربار شاهی ارثی و وابسته

<sup>\*</sup> در 25 اگست سال 1924 یک شیخ قادیانی در افغانستان سنگسار شد و این عمل باعث اعتراض شدیدی در هند شد. در «امان افغان» تذکر داده شد که آزادی بی حد و مرز عقیدتی در افغانستان نمی تواند وجود داشته باشد. همزمان قانون مدارا در مقابل هندو ها، مسیحی ها و یهودها به تصویب رسید که طبق آن برای آنها تکس ویژه ای وضع شد و حق تبلیغ مذهبی برای شان ممنوع شد. مراجعه شود به: Linqitude de Le L Orierieut. Pp.38-39

به موافقت امیر بود، نصف اعضای خوانین ملکی از طرف شاه نامزد می شدند و بقیه آن از طرف مردم انتخاب می شد. برای تصمیم مسایل مهم و عاجل امیر می توانست که به اختیار و تصمیم خود جرگه را فرا بخواند، این در اصل توسعه روند سنتی بود که به وسیله سنت های قبایل تدارک یافته بود. امان الله اختیار تمام قوه اجراییه به شمول موقف قوماندان اعلی و دادگاه استیناف را در دست داشت. کابینه که شامل وزارت معارف، تجارت، حربیه، عدلیه، مالیه و داخلیه بود به وسیله او انتخاب می شد و در مقابل او پاسخگو بود، گرچه یک بار در سال می بایست که از کارروایی ها و دستاورد های شان در حضور مجلس شورای سلطنتی گزارش میدادند (ماده 27).<sup>144</sup>

## اصلاحات نظامی و اقتصادی

امیر ارتش را کاملاً در راستای خط ترکی و آلمانی دوباره سازماندهی کرد. او هم چنین کارخانه های جدیدی برای ساختن و فرآوری تجهیزات و وسایل نظامی تاسیس نمود، از آن جمله کارخانه تسلیحات می باشد که به وسیله شرکت کروپ (Krupp) آلمان مجهز شده بود.<sup>145</sup> افزون بر هواپیما های که از روسیه، آلمان و بریتانیا خریداری شده بودند، او در حدود 100 لاری و موتر کوچک از سیلان (در شمال غربی ایتالیا، مترجم) در سال 1928 خرید. هدف نهایی او ارتش مدرن با هشت لشکر بود.<sup>146</sup> همان گونه که ذکر شد، او بعضی از افغانها را به اتحاد جماهیر شوروی و آسیای مرکزی برای تعلیمات جنگی فرستاد، و تعداد دیگری توسط آموزگاران ایتالیایی تعلیم دیدند، که به این هدف به افغانستان آورده شده بودند، و یک تعداد دیگر با وجود آن به ایتالیا و فرانسه فرستاده شدند. دولت ایتالیا یک تیم مشاور و آموزگاران نظامی را بخاطر آموزش قشون نظامی افغانستان (سال 1927) به این کشور فرستاد و آلمان نیز چند آموزگار نظامی فرستاد،<sup>147</sup> نظارت و آموزش کلی ارتش افغانستان به افسران ترک اعتماد شده بود. مسئولیت اصلی به عهده یک هیئت نظامی به سرپرستی جنرال کاظم پاشاه رئیس اسبق ستاد ارتش ترکیه بود. علاوه بر آن حدود 50 افسر افغان جهت فراگیری تعلیمات بیشتر به ترکیه فرستاده شدند.<sup>148</sup> قبل از آن در سالهای 1919-1921 امان الله تلاش نمود که یک عده از افسران ترکی را که به سایبریا زندانی بودند و می خواستند دوباره به کشورشان برگردند، به خدمت بگمارد.<sup>149</sup> افسران افغان با لباسهای جدید ملیس شده بودند، که شامل کلاه قره قل، کمر بند سانبرون (کمر بند پهن، معمولاً از چرم که به شکل قطری از سمت چپ کمر به بالای شانه راست کشیده می شود. مترجم) و چکمه های سواره نظام ترکی بودند.<sup>150</sup>

قبایل پشتون عمیقاً از تلاش امیر برای دموکراتیزه کردن سیستم سربازگیری از طریق عمومیت بخشیدن آن دلخور بودند،<sup>151</sup> و در واقعیت با هر نوع سربازگیری مخالفت نشان میدادند. بنابر این علت و هم چنین بنا بر علاقه شخصی امیر به ارتشی که فراتر و بالاتر از وفاداری قبایلی و فیودالی باشد، سربازگیری بیشتر از بین اقلیت های اتنیک صورت گرفت.<sup>152</sup> دوره خدمت معمولاً دو سال بود. قویترین عناصر اقتصاد افغانستان تجارت و کارخانه های دولتی بودند، بنابرین امان الله چند کارخانه جدید تاسیس نمود که مهمترین آنها کارخانه صابون و کبریت (گوگرد) می باشند و وسایل با کمیت خیلی زیاد از جاپان و آلمان وارد نمود.<sup>153</sup> پیشرفتهای اقتصادی واقعی در این دوره کم صورت گرفت، در گام نخست به دلیل عدم برنامه سیستماتیک برای توسعه صنعت انواع و اقسام ماشین ها سفارش داده می شدند، اما هنگامی که می رسیدند، هیچ کس نمی فهمید که از آنها چطور استفاده کند: افغانستان به مقبره ماشین آلات و کارخانه جات غیرقابل استفاده شده تبدیل شده بود. هیچ پروژه صنعتی در افغانستان در سال 1920 به انجام نرسید و هیچگونه دستاورد زراعتی با اهمیت در این دوره به چشم نمی خورد.<sup>154</sup> تا آنجا که مربوط به تجارت می شود، مالیات گمرکی ناهمگون بود و پیوسته یک مانع پاکباز بزرگتر می شد. آنهم با وجود تلاشهای امان الله برای از بین بردن سوء استفاده های آشکاری که در اخذ مالیات، مانند چهل-یک که با تحمیل یک چهل از بار، از وزن، از قیمت خرید، از تعداد اجناس، و یا از فی دانه گرفته می شد و عامل وسوسه انگیزی و اغوای افسران گمرک می گردید. ماموران گمرک با تخمین زدن قیمت کالاها، چیزی بیشتر از ده درصد مالیات گمرکی از اجناس وارداتی می گرفتند.<sup>155</sup>

عدم وزن و اندازه ثابت و استاندارد نیز باعث ترغیب و ترویج فساد می شد.<sup>\*</sup> در سال 1925 سیستم اعشاری و متریک را امیر مروج ساخت،<sup>156</sup> اما تلاش او برای کسب یک سیستمی تا اندازه ای استاندارد، فراتر از کارخانه های دولتی نرفت، امان الله گامهای چندی برای بهبود جریان تجارت و پایان دادن به فساد اداری در اداره گمرک برداشت. تمام واردات به سه کتله گوری تقسیم می شدند:

- (1) نشرات مذهبی، اجناس جنگی و چند قلم دیگر از محصول آزاد بودند.
- (2) مواد لوکس ساخت اروپا (منجمله ورق بازی، مرمر، سیگار، عکس، شکر، عسل) صد در صد محصول می شدند.
- (3) مواد غیرلوکس که محصول گمرکی آن متفاوت بودند. جزء کتله گوری سوم جای بود که به آن 40 درصد محصول، لباس پوشیدنی که به آن 15 درصد محصول و کتله گوری «مواد مفید» مانند کفش، نفت، روغن و گاز که به آن 25 درصد محصول وضع شده بود.<sup>157</sup> (به قول یک منبع حتا تصاویر اقوام و خویشاوندان نیز محصول می شدند).<sup>158</sup> امیر «بازرگانان محترم و متمکن» را به حیث کارمندان گمرک منصوب کرد و به هر اداره گمرک قبضه رسید و برگه گزارش وضع کرد و تقلب کردن آن، تخلف جنایی پنداشته می شد.<sup>159</sup> بهر صورت این اقدام ها به مشکل علاج یک سیستم بسیار کهنه و قدیمی بود.

هر چند کالاهای که در کارخانه های دولتی تولید می شدند، در مقابل رقابت خارجی حفاظت می شدند، اما هیچگونه حفاظتی از کارگرهای صنایع دستی بومی نمی شد. با وجود محصول گمرکی زیاد، اجناس وارده غربی باز هم نسبت به صنایع دستی بومی ارزان بودند و صنعتگران بومی نمی توانستند که با آنها رقابت کنند.<sup>160</sup> نگرانی در مورد وضع بد صنعتگران بومی در نشریات مختلف مجدداً تاکید می شد، اما هیچگونه اقدامی برای بهبود وضع آنان صورت نگرفت.<sup>161</sup> تنها تغییری که امان الله برای بهبود تجارت در افغانستان آورد، 5 درصد کاهش محصول بر حسب ارزش به کالاهای صادراتی و تجارت محلی (interregional) بود.<sup>162</sup> در نبود تعرفه های گمرکی استاندارد و فقدان اطلاعات دقیق از ارزش اموال تجارتي، اکثر اقدام ها دیگرش در این زمینه غیرمفید بود. پیشرفت بی تحرک بازرگانی افغانستان پیوسته از وضعیت غیردقیق گمرک متضرر می شد. آمار دقیق و کاملی از حجم تجارت در این دوره وجود ندارد. ارقام ذیل صرف یک تصویر کلی از تجارت آن زمان را نشان میدهد.

#### تجارت افغانستان با هند<sup>163</sup> (به پوند سترلینگ)

سال	صادرات به هند	واردات از هند
1918-1919	1194000	2020000
1919-1920	1975000	1607000
1920-1921	1543200	1328500
1921-1922	809500	1353700
1922-1923	1606160	1575240
1923-1924	943350	1725850

#### تجارت با روسیه<sup>164</sup> (به روبل)

سال	صادرات به روسیه	واردات از روسیه
-----	-----------------	-----------------

<sup>\*</sup> برای جزییات وزن ها و اندازه های متفاوتی که در کشور در سده 19 و 20 استفاده می شد به ضمیمه (ب) مراجعه شود.

69000	1314000	1923-1924
2541000	3217000	1925-1926
3422000	4160000	1926-1927
6898000	6698000	1927-1928
11718000	11718000	1928-1929

پروژه پُرآب و تاب اما تیره و تار مدرنیزاسیون امان الله به مراتب بیشتر از آن سرمایه را مطالبه میکرد، که سلطنت استطاعت آنرا داشته بوده باشد. در سال 1926 مالیات بر درآمد دولت شاهی افغانستان در حدود 45 میلیون افغانی (2,5 ملیون پوند) تخمین زده می شود.<sup>165</sup> به همان پیمانہ سیستم ارتباطات و ترانسپورت افغانستان برای سرمایه گذاران خارجی غیر جالب بود.<sup>166</sup> امیر با سرمایه گزاری بزرگ خارجی بهر صورت مخالفت میکرد.<sup>167</sup> این واقعیت همراه با عدم وجود قانون، حمایت از شرکتهای خارجی و کمبود امکانات بانکی و کریدت در افغانستان، دورنمای هر گونه سرمایه گذاری را خیلی مبهم و تاریک میکرد.

### شورش خوست:

نخستین واکنش سازمان یافته علیه اصلاحات امان الله، مستقیماً علیه قانون مشاجره انگیز «نظامنامه» بود که او آنرا در سال 1923 توشیح نمود.<sup>168</sup> از جمله تلاشهای این قانون، لیبرالیزه کردن موقعیت زنان و اجازه دادن به حکومت برای قانونی ساختن پرابلم های گوناگون خانوادگی بود که در گذشته کار ملاحای محل بود. چند ملای سنتی علیه نظامنامه ناسزا گفته و آنرا مورد نکوهش قرار دادند، آنها ادعا میکردند که این قانون مخالف تعالیم اسلامی و دستورات مقدس قرآن پاک است. ادعا های شان مورد حمایت قبایل منگل در منطقه خوست در سال 1924 واقع شد و به زودی به یک کتله خطرناکی تبدیل شد.<sup>169</sup> به ماه مارچ جنگهای مسلحانه شروع شدند. رهبران مذهبی و قبایلی شورش مخصوصاً از آن مواد قانون که مردها را از اتوریتة کامل بر زنها و دخترهای شان و اتوریتة که توسط سنت های مروج به آنها داده شده بود، محروم میکرد، نگران بودند، و بیشتر از آن، آنها از باز شدن مکتب های عمومی دخترانه خشمگین بودند.<sup>170</sup>

شورش خوست بیشتر از نه ماه طول کشید و تا جنوری سال 1925 ادامه پیدا کرد، و به شکل دراماتیکی ضعف ارتش افغانستان را به نمایش گذاشت. امان الله مجبور بود که به قبایل مهمند، وزیر، افریدی و هزاره ها مراجعه کند و از بین آنها سربازگیری نموده و اعلام جهاد نماید، قبل از آن که قادر به خاموش کردن شورش باشد، شورشیان متحمل رنج زیادی شدند: در حدود 3500 خانه بمباردمان شدند و سوختند، 1575 شورشی کشته و زخمی شدند و 450 زن و طفل از سردی و گرسنگی مُردند.<sup>171</sup> از قرار معلوم خسارات دولت نیز زیاد بوده است. مصارف شورش در حدود 5 ملیون پوند حدس زده می شود که برابر به عواید دو ساله دولت می شود. امیر مجبور بود که پروژه های متعددی مدرنیزاسیون را به تعویق بیندازد، و اعتبار (پرستیژ) او نیز به همان تناسب به زمین خورد.<sup>172</sup> و هم چنین مجبور بود که بسیاری از مواد تهیه نظامنامه را منسوخ کند و یا تغییر بدهد، به گونه مثال رفتن دختران به مکتب تا به سن 12 محدود شد.<sup>173</sup>

از نظر روانشناسی استفاده از پیلوت ها (خلبانان) روسی و آلمانی علیه شورش حد اقل اشتباه آمیز بود. دخالت «کفار» در خصومت داخلی نه تنها منشأ یک نقطه ضعف بود، بلکه یک عمل خلاف دین نیز پنداشته می شد. روسها ادعا میکردند که انگلیسها در براه اندازی شورش دست دارند و مدعی بودند که آنها برای «واژگونی امیر لیبرال» در بین شورشیان «اسلحه و پول» توزیع می کنند.<sup>174</sup> روسها به نوبه خود از اهداف سلطنت افغانستان دفاع کردند، اما چیچیرن (Checherin) کمیسار روابط خارجی شوروی خود ستایی کرده و ادعا می کند که کمک نظامی شوروی نقش تعیین کننده ای در پیروزی دولت افغانستان بالای شورشیان خوست داشته است.<sup>175</sup> انگلیسها به نوبه خود ادعا میکردند که شورش

بیشتر در اثر کمکهای آنها سرکوب شد، و به دوستی مجدد بین افغانستان و بریتانیا در سال 1925 به پشتیبانی شان از امان الله به مثابه یک ثبوت، اشاره می کنند.<sup>176</sup> شورش خوست بنا بر دو علت مهم بود. نخست این که ضعف ارتش افغانستان را برملا ساخت، که خیلی کم آموزش دیده بود، حقوق کمی داشت، و از نظر امکانات پزشکی خیلی فقیر بود. افزون بر آن ناخشنودی زیادی بین افسران مُسن وجود داشت، بسیاری از آنها توسط جوانترها، مردهای آموزش دیده-اروپایی جایگزین شده بودند.<sup>177</sup> آنها عمیقاً از این واقعیت ناخشنود بودند که طرحهای متعدد مدرنیزاسیون، منابع اصلی هزینه ارتش را فرسوده نموده، که تا سال 1916 جایگاه ویژه ای داشت. دوم در اثر عمل غیر سیاسی امیر در استفاده کردن قبایلی که عداوت دیرینه با منگل ها داشتند،<sup>178</sup> خصومت های داخلی- قبایل دوباره زنده شدند، افزون بر آن، وابستگی امان الله به قبایل برای فرونشاندن شورش، فقط قدرت شایان توجه آنها را افزونتر ساخت.

## سفر برون مرزی

بعد از آن که ثبات ظاهراً دوباره برقرار شد، امان الله عازم سفری شد که مشهور به سفر برون مرزی می باشد. (واژه Grand Tour در اصل به معنی گردش برای بررسی است و هم چنین در انگلیس سفر بیرون مرزی اشراف زادگان انگلیسی پس از پایان تحصیلات را می گویند. من آنرا در اینجا صرف سیاحت یا سفر بیرون مرزی ترجمه کرده ام. مترجم) بین دسامبر سال 1927 و ماه جولای سال 1928، امیر، ملکه ثریا و یک هیئت رسمی که شامل وزیر خارج، والی ولایت کابل، رئیس «پارلمان» افغانستان و پنج کارمند مافوق رتبه از هند و کشورهای متعدد اروپایی و شرق میانه دیدار نمودند. به قول خود امان الله، این سیاحت طولانی، نخستین سفر یک شاه افغان با این ویژگی بود، «نه یک مسافرت برای خوشگذرانی، بلکه برای پژوهش و اکتشاف اجتماعی» بود، مسافرتی که برایش اجازه خواهد داد که «به کشورم بهترین چیزها را که تمدن اروپا کشف کرده است، با خود بیاورم و به اروپایی ها نشان بدهم که افغانستان جایگاه اش را در نقشه جهان دارد». امان الله گفت: «من تا به حالا کوشش نموده ام که کشورم را به سطح تمدن غربی به اساس آنچه که تا کنون در کتابها خوانده ام، بالا ببرم. وقت آن رسیده است که مطالعات را به وسیله دیدنی ها و تجارب شخصی ام کامل نمایم».<sup>179</sup> امیر قلباً باور داشت که ملاقات اروپا نتیجه اش ارج گذاشتن به افغانستان خواهد بود، ارج گذاری که در نهایت برای موفقیت اقتصادی و پیشرفت کشور نقشی مثبتی بازی خواهد کرد.<sup>180</sup> در هند در جایی که او از همبستگی اسلامی صحبت نمود و متقابلاً به مثابه شاه اسلام پنداشته می شد،<sup>181</sup> ملاقاتش احساسات ناسیونالیستی و پان-اسلامی گسترده ای را بر انگیزت. در مصر با علاقه و شور و شوق زیادی از طرف ملک فهد و مصری ها که او را به مثابه «قهرمان آسیا در مبارزه اش علیه غرب» می دیدند، پذیرایی شد. در یک بیانیه در رسانه های مصر، امان الله تشریح کرد که استقلال افغانستان بخاطری بدست آمده است که افغانها مصمم بودند که آزاد باشند، او به مصری ها یاد آوری کرد که افغانها پنج بار برای دفاع از استقلال شان به استقبال جنگ رفتند، حتا قبل از آن که طرح پدر وطن در افکار شان روشن باشند.<sup>182</sup> در ایتالیا او از طرف شاه ویکتور ایمانوویل (Victor Emmanuel) پذیرایی شد، کسی که گلوبند انونسیاتا (Annunziata) را به گردنش آویخت. او هم چنین از طرف پاپ نیز سکه طلایی گولدن سپور (Golden Spur) به شکل سکه طلایی می باشد که مذهبان مسیحی آنرا به گردن شان آویزان می کنند. مترجم). شاه ایتالیا مهمان شاهانه اش را با خود به جا های متعدد مورد علاقه اش، منجمله مکتب سواره نظام و یک قرارگاه ارتش گرفت. هیئت شاهانه هم چنین به یک نمایش هوایی به کامپینو (Campino) شرکت کردند.<sup>183</sup> امیر در فرانسه و آلمان تعظیم و تکریم مشابه شد. اقامت او در فرانسه شامل پذیرایی رسمی از طرف رئیس جمهور دومیرگو (Doumergue) بود، نامبرده او را با خود در یک گردش به ورسای

(Versailles)، هتل دس انوالید (Hotel des Invalides)، پانتیون (Pantheon)، لوور (Louvre) و ساینٹ-کویبر (Saint-Cyr) برد. در بیانیه رسمی اش در فرانسه، امیر اظهار داشت که تلاش برای مطالبه زندگی مدرن و رسیدن به پیشرفت و ترقی افغانستان را با فرانسه نزدیکتر کرده است و بویژه از کار هنیت باستانشناسی فرانسه در «اعمار مجدد گذشته ملی افغانها» تقدیر نمود و بر امیدواری اش تأکید ورزید که فرانسه همان تلاشها و همکاری های بی غرضانه اش را در حوزه اقتصادی گسترش دهد.<sup>184</sup> در برلین در جایی که به افتخار ملاقات او یک روز مکتب ها تعطیل شد، امیر از طرف رئیس جمهور هیندنبورگ (Hindenburg) پذیرایی شد و از طرف دانشگاه برلین دوکتورای افتخاری دریافت نمود.<sup>185</sup>

امیر در سفرش به انگلیس نیز با گردنبنند کالر آف رویل ویکتورین (Collar of Royal Victorian) از طرف شاه جورج (King Georg) آژین شد. و در پورتموت (Portsmouth) و سوت آمپتون (Southampton) او از ناوگان انگلیس و از یک زیر دریایی بازدید نمود و یک پرواز بر آسمان لندن کرد. او همچنین از منچستر (Manchestee) و لیورپول (Liverpool) دیدن نمود. در اکسفورد (Oxford) جایزه افتخاری دوکتورای قانون مدنی را دریافت نمود و عضو افتخاری انجمن جغرافیای شاهی (Royal Geographical Society) گردید. در یک سخنرانی در اکسفورد، او از شیفتگی بسیار زیادش به علم و دانش و به آنهایی که در راه هدف شریف علم ساینس مشغول اند، صحبت نمود و بر این باوراش تأکید ورزید که تلاش برای ارتقاء علم و دانش در افغانستان نتیجه دلخواه را بدست میدهد.<sup>186</sup> روزنامه تایمز ملاقات امان الله را با ملاقات پتر کبیر روسیه مقایسه نمود، معاون رئیس دانشگاه آکسفورد از خورشید و مهتاب دوم در مورد امان الله و ملکه ثریا صحبت نمود، که از شرق آمده اند که این پادشاهی دور افتاده در غرب را فروزان کنند.<sup>187</sup>

ایستگاه بعدی این سفر اتحاد جماهیر شوروی بود، امیر بنابر یک تشخیص خردمندانه سه روز در وارسا (Warsaw) در بین راه ماند، تا بزرگداشت ماه می ختم شود، تا از یک طرف مزاحم میزبانان نشود (به مثابه نماینده قدرت کهن) و از جانب دیگر از انگلیسها دلجویی کرده باشد.<sup>188</sup> در مسکو او از طرف کالنین (Kalinin)، چیچیرین (Checherin)، وروشیلوف (Voroshilov)، لوناچارسکی (Lunacharsky) و سایر رهبران شوروی استقبال شد. او همچنین از لینینگراد، اوکراین و سریمیا (Crimea) دیدار نمود. بعضی ها این دیدار او را مایوس کننده ارزیابی می کنند،<sup>189</sup> اما افراد دیگری استدلال می کنند که این سفر تأثیرات عمیقی بر او داشته است. به قول فیشر (Fischer) امیر در روسیه «غربی را که در شرق بود، دید - کمال مطلوب برای افغانستان... صنعتی کردن، هنر، ورزش، قدرت نظامی و انستیتوت لینن همه برایش نشان داده شد.»<sup>190</sup>

سیاحت بیرون مرزی امان الله، یک پیروزی شخصی بود: او معلومات دست اول از تمدن مدرن را بدست آورد و به دهها قرارداد مهم و غیر مهم را امضا نمود که جایگاه افغانستان را در جامعه جهانی مطمئن ساخت. فقط میل شدید او برای به رسمیت شناختن افغانستان، می تواند که شوق امضای قرار داد استرداد مجرم و قرارداد های تشریفاتی دوستانه با فینلند، سویس، بولیوی، لتوانی، لیبری و لهستان را شرح دهد.<sup>191</sup> او هم چنین بعضی موفقیت های در تحریک علایق آلمان، ایتالیا و فرانسه در پیشرفت اقتصادی افغانستان و موقعیت استراتژیک آن به مثابه پنجره ای به سوی هند، داشت.<sup>192</sup> در جریان مسافرتش، او لوازم جنگی خریداری نمود و از خدمات تخنیکی متعدد، ایتالیا، آلمان و فرانسه بهره مند شده. او هم چنین بخشش های سخاوتمندانه ای از کشورهای میزبان دریافت نمود: 13

هوایپما، 2 تراکتور و یک موتورولزرویس (Rolls Royce).<sup>193</sup> اوج سیاحت بیرون مرزی امان الله در هنگام برگشت به طرف کشور بود، هنگامی که در جریان دیدارش از ترکیه سکولار و ایران غرب گرا، او شاهد قدم های بود که مصطفی کمال و رضا شاه برای مدرنیزه کردن کشورشان در مقابل مخالفت سنگریان برداشته بودند. بعد از رسیدن اش به شهر قسطنطنیه (استانبول کنونی، مترجم) به تاریخ 19 ماه می سال 1928 او روابط دوستانه با ترکیه برقرار نمود که در آن از ترکیه به مثابه برادر کلان و رهبر یاد میکنند. در جواب آن اتاترک از او به حیث افغان شجاع، روح استقلال تمجید نمود و متذکر شد که ترکها و افغانها هدف مشترک دارند و می

توانند که خود را وارثین یک ملت بزرگ بدانند. او اظهار داشت که، امان الله فقط رهبری بود که افغانستان بدان نیاز داشت.<sup>194</sup>

## دومین برنامه اصلاحات امان الله:

امان الله به ماه جولای سال 1928 به پایتختش توسط موتر رولزرویس اش برگشت، از بسیاری جهات او یک آدم تغییر یافته بود. سفر اروپا و دیدارش از ترکیه و ایران در او یک حس بدگمانی و تقریباً شکست خوردگی را تهیج کرده بود، او حالا عظمت موضوع مدرنیزه کردن افغانستان را فهمیده بود، به قول رولند ویلد (Roland Wild) یکی از گزارشگران نشریه دیلی میل (Daily Mail) کسی که امان الله را در جریان سفرش به اروپا همراهی کرده بود، «او با ویروس غرب چنان سخت مبتلا شد که حس تناسب اش را از دست داد.»<sup>195</sup> امیر تحت تأثیر روشهای کارا و گاهگاهی دیکتاتورانه مصطفی کمال و رضا شاه که کشور های شانرا به سوی سده بیستم می کشاندند، مُصمم تر شد که وسعت رفورمهایش را گسترش بدهد و آنها را به سرعت بیشتر به راه بیندازد، و اگر لازم باشد، گامهای مدرنیزاسیون در شاهنشاهی اش را نیز به همان شتاب به پیش ببرد.

بعد از بازگشت به کابل امان الله در همه جا با صدای بلند به مردم عوام در مورد پیشرفت نطق میکرد و به واپسگرایان و سنتگرایان حمله می نمود که می خواهند افغانستان را در پرده ای از جهالت بپوشانند. یک مرتبه در کابل او خطاب به ملت افغانستان یک درخواست عاطفی نمود که بخشی از آن چنین خوانده می شود: مردم عزیز من، من به مشکل می توانم که حد و اندازه صمیمیت ام را به کشور و شما تأکید کنم. هدف از مسافرت من به اروپا این بود که راز پیشرفت با شکوه اروپا را بدانم، یکی از ایده هایم این بود که وسایل درخور و مناسب را برای پیشرفت مان آماده کنم. من قلباً آرزو می کنم که در هر زمینه ای پیشرفت آتی و بلادرنگ کشور مقدس ام را ببینم، این سهم من بود که مسیر پیشرفت را نشان دهم و تدابیری را برای ارتقای وضعیت عمومی-اخلاقی، ذهنی، اجتماعی، اقتصادی ... ترتیب و برنامه ریزی کنم.

مطمئن ترین راه برای پیشرفت این است که هر تلاشی را به خرج دهیم تا پسر ها و دختر های ما به اساس علم استاندارد مدرن با سواد شوند، من مجبورم که بگویم، بزرگترین راز پیشرفت کشور ما در به دور انداختن افکار و سنت های کهنه و فرسوده نهفته است و همان طوری که در ضرب المثل مشهوری میگویند: «با زمان باید حرکت کرد» مطمئن باشید، این کار نسل ماست که این کشور را به تمام معنا دوباره اعمار کند. در حقیقت صعود و یا افول کشور ما تا حدودی زیادی وابسته به نسل جدید ما است و این وظیفه شماست که فرزندان خود را با علم جدید آموزش دهید. من از شما خواهش میکنم که برایم قول صادقانه و رسمی بدهید که شما از آموزش و پرورش در تمام ساحات افغانستان پشتیبانی جدی نمایید. ما باید [به کشور های دیگر] نشان بدهیم که دیگر مردم جاهل نیستیم و ما مصمم می باشیم که به پای خود بایستیم، بدون آنکه به دیگران تکیه کنیم.<sup>196</sup>

به ماه اگست بزودی بعد از برگشت، امان الله، لویه جرگه را فراخواند و در حدود یکهزار آدم متشخص را از تمام اطراف حکومت شاهی اش جمع نمود، که گزارش سفرش را بشنوند. به جریان پنج روز، او جریان سفر و تأثیر و احساسش را از اروپا شرح داد، و با تب و تاب خاصی از تلاشهای ترکیه، ایران و مصر برای مدرنیزه کردن جامعه شان صحبت نمود.<sup>197</sup> قرار گزارش، او این گزارش پر شور و شوق اش را با در آغوش گرفتن یک سرباز، یک کارمند دولت، یک فرد غیرنظامی و یک شاگرد مکتب به پایان رساند، تا به این شکل تلویحاً قدرتهای را نشان بدهد که او تصمیم دارد با آنها افغانستان جدید را بسازد.<sup>198</sup>

مهمترین بخش گزارش امان الله مربوط می شد به پیشنهادها و برنامه های او در مورد دگرگونی (ترانسفورماسیون) اقتصادی-اجتماعی بلادرنگ افغانستان.<sup>199</sup> او پیشنهاد نمود که تغییرات یا اصلاحات بنیادی در قانون اساسی سال 1923 باید صورت گیرد، تغییراتی که حکومت در آن کاملاً انتخابی باشد، بنا بر این شاهی تحت قیادت وراثتی خانواده امیر بایستی حفظ شود. این اصلاحات قانونی، انحلال شورای دولتی (Council of State) و دو مجلس مشورتی (consulative chamber) را که

در کل از علایق زمینداران بزرگ (فیودالها) و قبایل مقتدر مخصوصاً درانی ها نمایندگی می کردند، مدنظر داشت. جایگزین این دو نهاد می بایست که یک کابینه به شمول نخست وزیر، و یک پارلمان با قدرت محدود مقننه شود. در نهاد جدید یکصد و پنجاه نفر وکیل برای یک دوره سه ساله از طریق انتخابات مستقیم انتخاب می شدند. هشت ماه در سال باید نشست صورت می گرفت، و حد نصاب هشتاد و یک نفر وکیل بود. تحت ماده پیش بینی شده ای جدید، شهروندان زیر بیست و یک سال، کارمندان دولت، پرسونل نظامی و شهروندانی که تابعیت کشور را حاصل کرده بودند، استثنا بودند، نمی توانستند وکیل شوند. صاحب رأی فقط مردان دارای سن بیست و بالا تر از آن بودند، مجرمینی که بالاتر از سه سال قید را گذرانده بودند، و بیسوادان مستثنا بودند (بیسوادی تعریف نشده بود).<sup>200</sup>

امان الله نیز یک سلسله تغییرات در ارتش را پیشنهاد نمود. برای تشکیل یک ارتش قوی و آموزش دیده با یک ترکیب واقعی ملی، او مطالبه نمود که خدمت سربازی اجباری شود، سن افراد واجد شرایط به هفده سال تقلیل داده شود و دوره خدمت از دو سال به سه سال بالا برود.<sup>201</sup> او گزارش داد که 53000 میل تفنگ از فرانسه خریده است، پایه استدلالش برای اصلاحات نظامی، دفاع ملی بود که وظیفه مقدس هر افغان می باشد. برپایه همان استدلال ها او وضع مالیات جدید، مخصوصاً برای خریداری 50000 میل تفنگ و در حدود پنج ملیون مرمی را مطالبه نمود.<sup>202</sup> بصورت عموم مالیات جدید برای همه مردهای بالاتر از سن پانزده از سه تا پنج روپیه و برای کارمندان دولت یک ماه معاش آنها وضع شده بود.

در حوزه اقتصادی توصیه امیر در قدم نخست ارتباطات بود، او نصب ایستگاه تلگراف در میمنه و کندز را در زمان نه چندان دور مطالبه نمود. برای زمان حاضر او برتصمیم اش مبنی بر اعمار بلادرنگ راه آهن به همکاری شرکت های فرانسه و آلمان، تأکید ورزید.<sup>203</sup> در حوزه آموزش و پرورش او بر اعمار کتابخانه های عمومی و پیاده کردن تحصیل مجانی و اجباری برای پسران و دختران بین سنین شش تا یازده را حتمی دانست، و هدف رسماً اعلام شده اش، تحصیل مجانی در سراسر کشور بود.<sup>204</sup> در جمله سایر اصلاحاتش، پیشنهاد جلوگیری اصراف در دیزاین یونیفورم های رسمی، هم در ارتش و هم در دفاتر دولتی و تمام دیکوراسیون و مدال های نظامی به استثنای مدال استقلال بود. او همچنین یک سلسله تدابیر اداری را برای تحت کنترل درآوردن رشوه خواری در بین مستخدمین دولت اتخاذ نمود.

لویه جرگه تمام پیشنهادهای اصلاحی امیر را قبول نمود، حتا آن برنامه های را که هدف شان کوتاه سازی و انقطاع صلاحیت های خان ها و سران قبایل بودند. لویه جرگه همچنین با بی میلی اصلاحات نظامی را به شمول تقاضای مالیات جدید قبول نمود. اما آنها در مقابل اصلاحات اجتماعی امیر مخالفت نشان دادند. به گونه مثال آنها پیشنهاد تعیین سن قانونی ازدواج که امیر آنرا برای دختران سن هجده و برای پسران سن بیست سالگی پیشنهاد کرده بود، را رد کردند. آنها همچنین پیشنهاد آموزش و پرورش غربی برای دختران افغان، چه در داخل افغانستان و یا در خارج از آن باشد، را به شدت رد کردند.<sup>205</sup>

مخالفت با اصلاحات اجتماعی به زودی از جانب مناطق متعددی آغاز گردید. امیر سه حکم صادر نمود که باعث غوغای عمومی شد: او به چند همسری حمله نمود، عملی کردن آنرا برای مستخدمین دولت ممنوع و غیر قانونی اعلام کرد، او اعلام نمود که خانها در به دور انداختن بُرَقه سنتی آزاد می باشند، و فرمان صادر نمود که تمام افغانهای باشنده و ملاقات کننده در کابل باید لباس غربی بپوشند.<sup>206</sup> این اقدام ها که هر بخشی از جامعه افغانستان را متأثر می ساخت، باعث نارضایتی عمومی شد و نقاطی مشترکی را برای اتحاد اپوزیسیون (مخالفان) که به وسیله دستگاه دینی و بعضی سران قبایل رهبری می شد، فراهم نمود.

## امان الله و دستگاه مذهبی

ملاها به مثابه یک قشر از همان آغاز از امان الله دور بودند. از همان سال 1919 آنها با بسیاری از اقدام های امان الله که اکثر آنها برای برابری قانونی و اجتماعی زنان بودند، مخالفت نشان دادند. تلاشهای امان الله برای قانونی ساختن حق تحصیل، آموزش و پرورش و داشتن حق روی لوجی در



ملای عام برای زنان، بویژه برای عناصر مذهبی ناخوش آیند بود. حتا این آرزوی امیر که حق کوتاه کردن موی برای خانمها را به منظور آرایش آنها تضمین نماید، با سنت افغانها در تصادم واقع شد: قطع کردن موی زن صرف نشانه بی آبرویی است.<sup>207</sup> برای بسیاری از ملاها، اندرهای امیر و بعضی اوقات دستوراتش برای مردهای افغان که لباس اروپایی را به تن کنند، مساوی به کفرگویی بود. (این مسئله مخصوصاً در مورد کلاه های اروپایی صدق میکرد) و آنها بویژه از عامل جبر در این مورد رنجور بودند. افزون بر آن، امان الله چندین قدم برداشت که مستقیماً به خود ملاها برخورد میکرد. به گونه مثال او به آنها حق تحصیل در مکتب ارتودوکسی (بنیادگرا) دیوبند در هند را نمی داد، او همچنین تضمین کارهای مهم و یا کمک مالی را به ملاهای مشخصی از آسیای میانه که به حیث بنیادگرایان سر سخت و جدی مشهور بودند، قطع کرد.<sup>208</sup> او هم چنین به عمل پدرش در مورد کنترل کردن وقف ادامه داد و حتا بعضی کمک های مالی را تخفیف داد.<sup>209</sup>

تلاشهای امان الله برای محدود کردن اقتدار قانونی ملاها بالای آموزش و پرورش و محروم کردن آنها از کنترل آن، جرعه های در مسیر حریق بود.<sup>210</sup> دستگاه مذهبی دیگر به آرامی حاضر نبود که به مسجد بزرگ کابل برای دعا و نماز در خدمت مردم افغانستان و اسلام بروند، هنگامی که امیر می خواست از این مناسبت استفاده نموده و علیه سوء استفاده ها و پیشداوری های که به نام دین صورت می گیرد، صحبت نماید.<sup>211</sup> نام و شهرت امیر در سایر نقاط جهان اسلام به مثابه قهرمان اسلام و همبستگی مسلمانان نه تنها کار زیادی برای نرم کردن مخالفت های ملاها در خانه اش برایش از پیش نبرد، بلکه کاملاً برعکس پیمان دوستی و قرارداد با ترکیه و فارس، کشورهای که مشوق سکولاریسم و سیاست های مدرنیستی بودند و از پان اسلامیسم به مثابه هدف سیاسی دوری گزیدند، فقط موقفش را ضعیف نمود. افزون بر اینها، با شکست شورش باسما چی، ضعف جنبش خلافت و به تعقیب آن عادی کردن روابط افغانستان با اتحاد شوروی، آسیای مرکزی شوروی و انگلیس، حیثیت او به مثابه پان اسلامیت نظامی شدیداً ضربه خورده بود. سرنگونی سلطنت و خلافت در ترکیه و جایگزینی آن به یک ترکیه جمهوری خواه، سکولاریست و مدرن، کرکتر پیمان ترکیه-افغان با حذف جنبه و عنصر پان-اسلامی آن که بخشی از جذابیت برای بسیاری از افغانها بود، را تغییر داد. از منظر پیوند نزدیک امان الله با ترکیه و استفاده از آن به مثابه مُدل برای مدرنیزاسیون قلمرو خودش، از میان رفتن خلافت به مثابه یک شوک بسیار کلانی بود. نخبگان حاکم افغانستان تلاشهای شجاعانه ای برای دلجویی کردن سنتگرایان و عناصر پان-اسلامی به خرج دادند تا پیمان و همکاری بین ترکیه و افغانستان را حفظ نمایند و بار اصلی مسئولیت را از شانه امیر کم نمایند. این در تلاش های که در لویه جرگه سال 1924 شد، کاملاً هویدا بود. در آن نشست وزیر معارف افغانستان سخنرانی دراز و آتشینی را علیه دولت ترکیه بخاطری برانداختن خلافت ایراد نمود، اما قطعنامه که این جرگه صادر نمود، که احتمالاً توسط محمود طرزی تدوین شده بود، کاملاً "نرم و ملایم بود. در آن به سادگی تذکر رفته بود که اگر یک کنفرانس اسلامی دایر شود و بر سر مسئله بحث کند، افغانستان به آن اشتراک میورزد. و «افراد کاردان امپراتوری» (امپراتوری عثمانی؟) می بایست که بالای این پرسش غور نمایند که آیا خلیفه برای وسعت و انکشاف اسلام «مطلقاً لازمی» بود یا خیر؟ در یک مصاحبه طرزی تشریح میدهد که اگر از صدور این قطعنامه گذشت، چرا اداره امان الله رد نمود که مرکز فعالیت های جنبش خلافت شود.

امیر ما قبل از همه یک سرباز و یک افغان وطنپرست است. او تمام دانش و فعالیتهايش را در راه خدمت به کشور گذاشته است. من فکر نکنم که او به وسیله عملکردهای آن رهبران روحانی که باعث مزاحمت او در انجام مسئولیتش به مثابه سلطان خود اراده می شود، اغوا شود. و بعد اهل تشیع، آیا آنها هرگز حاضر خواهند شد که حاکمیت اهل تسنن را قبول نمایند؟... نه، امیر خود را به این مسئله مصروف نمی کند که در آن هم او و هم کشور بسیار چیزها را از دست بدهند و در مقابل هیچ چیزی بدست نیاورد.

در همان مصاحبه طرزی یکبار دیگر تاکید ورزید که توجه اصلی افغانستان به مسایل داخلی اش است: «با داشتن یک افغانستان آزاد، از ته دل می خواهیم که در دنیا یک جایگاه با افتخار پیدا نمایم، بنا بر این عجله خواهد بود، اگر با بسیاری از ملت های متمدن روابط برقرار نمایم و یا کمکی را که بدان به

منظور پیشرفت در جاده ترقی نیازمندیم به زودی قبول نماییم.» او ادامه داد، زمانی هم بود که مذاهب مردم را علیه یکدیگر بر می‌انگیختند، این زمان گذشته است. مطمئناً ما افتخار می‌کنیم که مسلمان هستیم و ما به هیچ دخالتی علیه نیکنامی و سربلندی اسلام اجازه نخواهیم داد. اما امروز ما نیکنامی را در خطر نمی‌بینیم. با اطمینان بر آن، ... ما کوشش‌های خود را به یک هدف جدید استقامت می‌دهیم، ما دوست داریم که زنده باشیم، قدرتمند باشیم و افغانستان را یک کشور مدرن بسازیم. ما چه وحشتناک عقب افتاده ایم، ما این را می‌دانیم و می‌خواهیم که زمان از دست رفته را جبران کنیم»<sup>212</sup>

## سقوط امان الله

در سال 1928 امان الله از پشتیبانی کمتر مردم برخوردار بود. مالیات و اصلاحات او، مردمان شهرنشین و هم‌چنین روستانشین، دستگاه دینی و نیز بسیاری از قبایل را از او دور ساخته بود. اصلاحات اجتماعی او، کانون فعالیت‌ها علیه او شده بود، اکثر آنها شخصی بودند. مخالفین او وفاداری او به اسلام را زیر پرسش می‌برد و بعد از شرفیابی‌اش به پیش‌پا، شایعه پراگنی شده بود که او به مذهب کاتولیک تغییر عقیده داده است. موافقتنامه‌های امیر با فرانسه، آلمان و بویژه بریتانیای کبیر تعبیر می‌شد که به نفع افغانستان نیست.<sup>213</sup> ملاقات او به اروپا، بی‌باکانه انتقاد می‌شد. شایعه پخش شده بود که مسافرت او یک میلیون پوند خرج برداشته است، و سلوک امیر در اروپا ناپارسیا بوده است: او رقص کرده است، مشروبات الکلی نوشیده است، حتا گوشت خوک خورده است.<sup>214</sup> سنت‌گرایان خشمگین بودند، زیرا ملکه بدون نقاب در کشورهای خارجی سفر کرده بود.<sup>215</sup> افزون بر آن تصاویرش در بسیاری از روزنامه‌ها، منجمله در روزنامه‌های کشور فارس، مثلاً "در ستاره ایران، کوشش و ایران چاپ شده بودند. آنها هم‌چنین در مورد یک فرمان‌اداری که پنجشنبه را روز تعطیلی عمومی اعلام کرده بود، اعتراض داشتند.<sup>216</sup> از نگاه آنها این عمل بیدینی بود، زیرا مفهوم دینی و تقدس روز جمعه که روز استراحت و عبادت اسلامی است، را کم جلوه می‌دهد. تحت چنین وضعیت و شرایطی، اعلام اصلاحات جدید امان الله، بعد از برگشت او از اروپا، وضعیت فوق‌العاده خطرناکی را بوجود آورد. وضعیت هنگامی بیشتر رو به وخامت گرایید که حضرت صاحب‌شور بازار و برادر زاده‌اش دو تن از مشهورترین رهبران مذهبی افغانستان به جرم آشوب‌انگیزی و جمع‌آوری امضاء برای یک عریضه علیه اصلاحات امیر، به زندان انداخته شدند.<sup>217</sup>

به تاریخ دوم اکتوبر سال 1928 در کابل تظاهرات خشونت‌آمیزی علیه دولت صورت گرفت، هر چند این تظاهرات به زودی توسط ارتش افغانستان سرکوب شد، اما شورش عظیمی در ماه نوامبر همین سال هنگامی آغاز شد که قبایل شینواری آشوب نمودند و دیری نگذشت که خوگیانی‌ها، مهماندا، جدرانی‌ها، و جاجی‌ها با آنها یکجا شدند.<sup>218</sup> علت اصلی شورش نا‌روشن است. یک توضیح در ماه نوامبر سال 1928 توسط فلیچر (Fletscher) صورت می‌گیرد که چنین می‌نویسد: «یک کاروان از غلزایی‌های سلیمانخیل در کوچ زمستانی‌شان به هند در بین راه با یک گروه از شینواری‌ها روبرو شدند که سهواً (و یا شاید برحق) به حیث راهگیران از طرف شینواری‌ها تشخیص شدند. سلیمانخیل‌ها مقاومت کردند و چندین تن از شینواری‌ها را قبل از آن که سربازان دولتی برسند و کوچی‌های غلزایی را دستگیر کنند، کشتند. بهر صورت، آنها بعد از دستگیری یا بیگناهی خود را به فرمانده محل ثابت نمودند و یا رشوه دادند، و آزاد گردیدند. به زودی بعد از آن قبیله منگوخیل شینوار که کشته داده بودند، بلند شدند و در یک شورش پایگاه‌های نظامی اخین و کای را تصرف نمودند. این موفقیت سایر قبایل شینواری را به حرکت وادار نمود... خوگیانی‌ها و سافی‌ها که تا حالا اوضاع را با علاقه مندی شدیدی نظاره می‌کردند، با قیام‌کنندگان پیوستند.<sup>219</sup>»

یک توضیح بیشتر موجه توسط تیلر دات (Tailardat) ارائه داده می‌شود، که در آن زمان (در ماه جنوری سال 1929) گزارش می‌دهد که حمله به تاریخ دهم نوامبر، هنگامی شروع شد که ماموران جمع‌آوری مالیات و افسران سربازگیر امان الله در منطقه شینوار رسیدند، و با فیر تفنگ روبرو شدند. به قول او، پادگان کابل برای سرکوبی شورش به حرکت افتاد و از بین قبایل خوگیانی که رقیب شینواری‌ها بودند، سربازگیری نمود، اما به دلایلی نامعلومی، خوگیانی‌ها که توسط دولت مسلح شده بودند،

پشت به امیر نموده و به شورشیان پیوستند.<sup>220</sup> بهر صورت، قبایل شورشی راه جلال آباد و دکه را مسدود نمودند و به این شکل جریان صدور مهمات و دیگر کمکها را از طریق گذرگاه خیبر قطع کردند. آنها بعد از آن جلال آباد را تصرف نموده و قصر شاهی را تخریب نمودند. قدرت پنجه امیر از ولایات شرقی کوتاه شده بود. ارتش با مزد و آموزش کم، برای یک جنگ زمستانی مجهز نبود و به دوباره گرفتن مناطق از دست رفته ناکام شد.

در این هنگام وضعیت سیاسی لرزان، هنگامی ترسناک تر شد که کابل به وسیله پیروان بچه سقاء یک رهن مشهور و جسور تاجیک مورد حمله قرار گرفت. نیروهای بچه سقاء بعد از یک جنگ خونین از کابل بیرون رانده شدند، اما به کمک یک تعداد از ملاهای منتفذ، او رهبری عناصر سنتگرا را در دست گرفت. با سنگر گرفتن به کوهستان، او دوباره نبرد را به حومه بیرونی کابل علیه امان الله ادامه داد، با وجود کوشش های نیروهای دربار، او موفق شد که بدانجا سنگرش را حفظ نماید. امان الله مجبور بود که برای حفظ پایتخت و تاجش با آنها ملاقات کند. بین دوم و چهاردهم جنوری (سال 1929) امیر مجبور بود که اکثر اصلاحات اجتماعی اش را ملغا اعلام کرد و اقدام های اداری مورد منازعه اش را به تعویق بیندازد. دخترهای افغان که به استانبول درس می خواندند، باید دوباره به وطن فراخوانده می شدند و مکتب های دخترانه باید که بسته می شدند، علمای دیوبند ورود آزاد و حق اقامت در افغانستان داشتند، زن ها نباید که بدون نقاب به بیرون بروند و یا موهای شانرا کوتاه کنند، ملاها دیگر برای تدریس نیازی به شهادتنامه و جواز درسی نداشتند. سیستم سربازی گیری اجباری لغو شد و سیستم قبایلی دوباره جاگزین آن شد، محتسبین باید در هر ولایت برای کنترل رعایت قوانین دینی مقرر شوند. امیر هم چنین این فرمانش را لغو کرد (بعد از ماه مارچ سال 1929) که کابلیان و تمام کسانی که از کابل دیدار می نمایند، باید هنگام راه رفتن و یا رانندگی کردن از جاده های عمده پایتخت، لباس غربی، منجمله کلاه بپوشند. افغانها در پوشیدن و نپوشیدن آنها خود مختار شدند، در صورتی که لباس آنها باعث برانگیختن احساسات دینی نشود. یک حکمی دیگری نیز لغو شد که بر اساس آن افراد نظامی نمی توانستند تعلق به گروه های مذهبی داشته باشند. پنجشنبه بعد از این دیگر روز رخصتی رسمی نبود. امان الله هم چنین قول داد که در همه ولایات افغانستان بازرس های را برای استفاده درست وزن ها و اندازه ها مقرر کند. و در اخیر یک امتیاز دیگری که امیر بدشانس از روی ناگزیری بدان گردن نهاد، تکوین یک شورای متشکل از پنجاه آدم متشخص که از بین «برجسته ترین شخصیت های دینی و روسای قبایل» انتخاب شوند، بود و قول داد که به مشوره آنها نیز به قوانین اسلامی بر اساس تفسیر رهبران بنیادگرا (سنتی) عمل کند. هر اقدامی پیشنهادی دولت، باید به تصویب این شورا برسد.<sup>221</sup> در پایان تمام این امتیازات بیهوده بود. به تاریخ 14 جنوری سال 1929 نیروهای بچه سقاء حمله دیگری به شهر کابل نمودند. به کمک اعضای غیر وفادار ارتش شاهی، بچه سقاء توپخانه امیر را تصرف نمود، و به قول یک منبع قابل اطمینان، یک نیروی کمکی از مردم مسعود فرار نمود و به پایگاه شورشیان رفت و از آنجا نیروهای دولت را زیر آتش گرفت.<sup>222</sup> امان الله کنار میروود و اعلان میکند که: «خیبر کشور تقاضا میکند که من از انظار عمومی به دور بروم، قبل از همه خونریزی و شورش در کشور بخاطری خصومت شخصی با من است.» با تسلیم کردن تاج و تخت شاهی به برادرش عنایت الله، او به قندهار فرار کرد.<sup>223</sup> اما بچه سقاء، این توافقات دولتی را قبول ننمود. به تاریخ هفدهم جنوری نیروهایش قلعه نظامی ای را که شامل قصر شاهی، خزانه و زراد خانه می شد، محاصره نمودند و تهدید به گلوله باران آن کردند. در این موقع حضرت صاحب مشهورترین رهبر دینی، در طلب کمک از سر فرانسیس هومفری (Sir Francis Humphrey) کاردار انگلیس در کابل، برای برقراری آتش بس شد. عنایت الله نیز استعفا کرد. یک جواز عبور به وسیله رهبران مسلمان فراهم شد و سر فرانسیس تخلیه و ایستگان شاه را از طریق هوا به پشاور تدارک دید.<sup>224</sup> (دیپلومات بریتانیا هم چنین تدارک تخلیه هوایی اکثر باشندگان خارجی در کابل را در این ماه دید.<sup>225</sup> در بین 12 دسامبر تا 25 فبروری سال 1929 در حدود 585 نفر خارجی که شامل انگلیسها، آلمانیها،

ایتالیایی ها، جاپانی ها، فرانسویها، ترکها و ایرانی ها می شدند، از طریق هوا به پشاور منتقل شدند. این عملکرد با در نظر داشت مشکلات عظیم تکنیکی، یک شاهکار فوق العاده بود.\* بعد از استعفای عنایت الله، بچه سقاء به حیث شاه اعلام شد، با گذاشتن نام و لقب امیر حبیب الله غازی بر خود (او از روی تواضع لقب شاه را که امان الله و پدرش بر خود گذاشته بودند، رد کرد) او وعده نمود که قوانین اسلامی را دوباره «با تمام پاکیزگی آن» حاکم سازد.<sup>226</sup> امان الله هنوز به قندهار بود و در اثر رویدادهای اخیر سراسیمه بود. به پاسخ تقاضای مردم قندهار، فرهاد، هرات و قطغن، او استعفانامه اش را پس گرفت و به قبایل افغان اعلام نمود که زیر پرچم او جمع شوند و شورشیان غاصب را شکست بدهند.<sup>227</sup> هزاره ها، مهمندی ها، صافی ها، وردک ها به این خاطر صف آرایی نمودند و به شمال افغانستان غلام نبی چرخ (نماینده افغانستان به روسیه) ارتشی جمع آوری نمود که به کمک او بیاید، قرار گزارش به تأیید و حمایت اتحاد شوروی.<sup>228</sup> بهر صورت، امید واقعی امان الله گردآوری و سازماندهی عاجل قشون قبایل دُرانی به پشتیبانی او و جلب و حمایت و یا حد اقل گرفتن قول بیطرفی غلزایی ها بود، که او به آن قادر نبود.

علیرغم یک دوره دو ماهه عدم فعالیت نظامی در اثر زمستان سخت افغانستان، امان الله قادر نبود که ارتش جدید 15000 نفره اش را به شکل یک نیروی مؤثر و کارا سازماندهی کند. نیروهایش حالت بهتری نسبت به زمان قبل از استعفای شتابزده اش نداشت و وفاداری آنها در اثر تبلیغات بچه سقاء و سنتگرایان که از او پشتیبانی می نمودند، بیشتر ضعیف شده بود. (در قندهار بعضی از ملاها، نام امان الله را دیگر در نماز جمعه و یا در سایر مراسم یاد نمی کردند.) امان الله مشکلات دیگری نیز داشت: او کم پول شده بود، نیروهایش در نزدیکی غزنی و امداد به عقب نشینی شدند، و حمایت غلزایی ها به دشمنی و عداوت آشکار قبیله سلیمانخیل علیه او تبدیل شد. مایوس و مرعوب و روبرو با شایعه توطئه علیه او، او از مبارزه دست کشید. در اواخر اپریل سال 1929، افغانستان را به قصد هند ترک گفت و از آنجا از طریق بمبئی به طرف ایتالیا رفت.<sup>229</sup> افغانستان در انارشی سیاسی غوطه ور شد.

---

\* به قول سرفرانسیس در این وقت، تنها یک تصادف مهلک رخداد: یک خانم آلمانی که نگران چمدانش بود، داخل بالهای هوا پیما افتاد

## چند نتیجه گیری

علل سقوط امان الله خان، موضوع تفسیرها و گمانه زنی های گوناگونی تاریخ نویسان و ژورنالیست های معاصر بوده است. بسیاری از این گمانه زنی ها به عنوان واقعیت ها در تحقیقات تاریخی عرضه گردیده، مانع تحقیقات انتقادی شده و اهمیت عامل داخلی-اجتماعی-اقتصادی را که سهم بسیار زیاد در حادثات سال 1928 داشته است، مکدر و مبهم کرده اند.

منابع روسی چه در گذشته و چه در زمان حال بیشترین تأکید را روی عامل خارجی می کنند، از دید آنها «عوامل خارجی قیام» شورشیان سال 1928 را تصریح نمود. روسها سقوط امان الله را بیشتر دسایس انگلیس میدانند. آنها بچه سقاء را ضد روسی، طرفدار مسلمانان باسمة چی واپسگرا و وسیله دست علایق سیاسی انگلیس معرفی میکنند.\*

به نظر آنها، انگلیسها کوشش نمودند که جنبش آزادیخواهی ملی افغانستان را سرکوب و قبایل مرزی را علیه امان الله تحریک نمایند. در آن زمان پرودا (Pravda) گزارش میدهد که، کول تی، ای لاورینس (Col. T. E. Lawrence) همان لاورینس مشهور عربی است که محرک شورش داخلی علیه امان الله بوده است،\* در حالی که ایسوستیا (Izvestia) در طغیان روح دبسراییلی (دیسراییلی (Disraeli) نام، یکی از نخست وزیران و نویسندگان مشهور انگلیس می باشد. مترجم) را می بینید: یکی از بهانه های انگلیسها برای توسعه مرزهای هند و برای حمله علیه اتحاد شوروی.<sup>230</sup>

این اتهامات تنها به مطبوعات اتحاد شوروی محدود نمی شدند. در رسانه های اروپایی بویژه در روزنامه های آلمان و فرانسه نتیجه گیری ها و ادعاهای مشابهی صورت می گرفتند، رسانه های آلمان سقوط امان الله را، مانور انگلیسها برای برقراری حالت قبل از سال 1914 در افغانستان تفسیر می نمودند، تا از ظهور هر نوع سیستم حکومت قوی در کشور همسایه هند جلوگیری کند. روزنامه های فرانسه تفاسیر مختلفی ارائه نمودند، آنها سرنگونی امان الله را یک برنامه خیلی دقیق و از قبل سنجیده شده انگلیسها برای گرفتن انتقام از نقش امیر در جنگ جهانی سوم افغان-انگلیس، روابط نزدیک او با اتحاد شوروی، و بی اعتمادی او به حکومت انگلیس در هند، می دانند.<sup>231</sup> حتی روزنامه های انگلیس نیز از نقش انگلیس در این مورد سوال میکردند. روزنامه دیلی هیرالد (Daily Herald) که به گرمی از اصلاحات امان الله دفاع میکرد، همصدا با روزنامه دیلی نوپز (Daily News) از دولت انگلیس در مورد فعالیتهای مرموز «مانور هوایی شاو» (Aircraftsman Shaw) با نام (مستعار لاورینس) در ولایت مرزی شمال-غرب هند و رابطه اجتماعی او با دگرگونی در افغانستان، خواهان پاسخگویی شدند، پرسشهای مشابهی در مجلس عوام انگلیس از طرف نمایندگان لیبر (Labour) مطرح شدند.<sup>232</sup> حرکت بیسابقه حضرت صاحب برای دریافت کمک از سرفرانسیس هومفری و نقش دیپلماتهای انگلیس در تدارک آتش بس و تخلیه خانواده شاهی و خارجی ها از کابل در رسانه های اروپایی و هندی و هم چنین منابع روسی باعث آن شد، که از نقش او در این رابطه پرسش کنند.\*

---

\*انگلیس هر گونه رابطه با بچه سقاء را کاملاً رد نموده و آنرا مُضحک و غیر واقعبینانه تعریف میکند. بزرگترین خوف دولت انگلیس در هند نه امان الله بلکه انارشی سیاسی و یا تجزیه افغانستان بین شهزادگان بود، افزون بر آن دوری درانی ها از انگلیس برای شان غیر قابل جبران بود. سرفرانسیس هومفری این نکات را علاوه میکند: او خودش شخصاً هیچگاه بچه سقاء را ندیده است، امان الله یک دوست شخصی نزدیک او بوده است، و انگلیسها کاملاً بی طرف مانده و حکومت بچه سقاء را به رسمیت نشناختند. در مورد بی طرفی انگلیسها مراجعه شود به  
A. Qadir, „The Outlook“ p. 466.

\*لاورینس به راستی در این زمان در هند بود، اما هیچگونه سند و یا حتی اشاره ای در مراسلات اش دیده نمی شود که او در کدام عملیات وژگونی در افغانستان شریک بوده باشد. در مورد نامه هایش مراجعه شود به گارنت (Garnet) برای لورینس این شانس آماده بود که به حیث منشی اتشۀ هوایی انگلیس در کابل کار کند، اما او آنرا رد کرد. مراجعه شود Weintraub

\*محبوبیت امان الله در هند پا برجا ماند. در یک مصاحبه با روزنامه اسوست پرس (Associated Press) در ماه فبروری سال 1929 آقا احمد خان، امان الله را «یک رهبر ایده آل» توصیف نموده گفت: او همیشه بعد از هر نماز

برای بسیاری از مشاهده‌کنندگان معاصر انگلیس، سقوط امان الله ریشه در بی‌حوصله‌گی یک بخشی از افغانها و تعصب در بخش دیگر آن دارد. به گونه‌ی مثال کومپون پلت (Comyn-Platt) تشریح میدهد که: «این همان داستان کهن جوانانی است که عجله دارند، و اگر فقط یک چیز وجود داشته باشد که افغانها آنها دوست ندارند، عجله و تغییر است.» سرمایه‌گر اودییر (Sir Michael O`Dewyer) در روزنامه‌های دیلی میل و سندی اکسپرس (Sunday Express) نوشته است که امان الله کوشش نمود که «راه غرب را در پیش گیرد» و بنابر این «ویرانی خودش را با بی‌پروایی و تلاشهای ناسنجیده با پایمال کردن سنت‌ها و مذهب قبایل محافظه‌کار و متعصبی که هیچگونه وفاداری به جز به نام، به حکومت کابل نداشتند، آماده ساخت.» ایمانوئیل (Emanuel) چنین ابراز داشته است: «افغانها ممکن متعصب‌ترین مردمان مذهبی در روی زمین باشند و ملاها عاملین اصلی براندازی امان الله بودند.»<sup>233</sup> تا آنجا که مربوط به افغانها در مورد قیام می‌شود، امان الله خودش آنها را «یک واکنش میداند و نه یک انقلاب»، قضاوتی که هدایت الله خان، وارث مسلم، به آن موافق می‌باشد. از طرف دیگر عنایت الله فکر می‌کند که واژگونی امان الله ریشه در «نفرین» روح پدر مرحومش (پدر امان الله) بر آنها دارد که مسئول قتل او بودند.<sup>234</sup>

تاریخ‌نویسان افغان بعداً مشکل داشتند که علت این آشوب را تشریح کنند. اگر آنها واژگونی امان الله را به یک واکنش و یا انقلاب علیه برنامه‌های بلند پروازانه و فراگیر اصلاحات اجتماعی-اقتصادی نسبت بدهند، در حقیقت اعتراف میکنند، که افغانها یا آماده برای مدرنیزاسیون نبودند و یا تمایل نداشتند که پیشرفت را قبول کنند، از جانب دیگر اگر آنها قبول کنند که شورش از طرف نیروهای خارجی یعنی انگلیسها طرح ریزی شده بودند، در این صورت آنها مسئله مشروعیت تغییر در حاکمیت شاهی افغان را زیر پرسش می‌برند، و دستگاه دینی را با این گفتار تلویحی که آنها به مثابه یک آلت استفاده شده اند، از خود می‌رنجانند. در نتیجه آنها فورمول‌بندی را پیدا نمودند که انگیزه شورش را در حله نخست مربوط به کوتاه بینی - امان الله و شتاب او در عملی کردن برنامه هایش و مشورت‌های ناقص مشاورانش-، که در آن دسایس خارجی‌ها نقش داشتند، می‌دانند.<sup>235</sup> بنا بر پیشداوری‌های آنها در مورد پرابلم‌های ایدیولوژیک و سیاسی، آنها به سمتی هدایت شدند که عوامل داخلی که سقوط امان الله را تسریع نمودند، را انکار کنند و یا به سادگی از کنار آن رد شوند.

برنامه اصلاحات امان الله از همان ضعف‌های رنج می‌برد که برنامه‌های به مراتب محدودتری اسلافش. واقعیت سوگمند این است که او وظیفه تغییر بلادرنگ جامعه افغانستان را بدون کدام برنامه از قبل تعریف شده، بدون منابع لازم مالی، و بدون مهارت تکنیکی و نیروی انسانی مورد نیاز، روی دست گرفته بود. فراتر از آن، برایش ناممکن بود، که شورش را بدون دگرگون کردن ساختار اجتماعی-اقتصادی آن مدرن سازد و به همان اندازه نیز ناممکن بود که این امر را بدون محدود کردن صریح اقتدار مذهبی و قبایلی عملی سازد. اما برای نگهداشت کرکتر افغانی، نظام سلطنتی اش و برای

---

برای بهبودی افغانستان دعا میکند. او قلب عجیبی داشت و شاه و ظنپرستی بود، که نظیر آنها افغانستان هرگز ندیده بود. عشق شاه مخلوع برای مردمش، آن چنان بالایش غلبه کرده بود که، او تمام اصلاحات را در یک زمان کوتاه، صریح و پشت سر هم راه انداخت، اما راه حل آن در براندازی، آهسته و با برنامه بود (طوری که توسط N.N. Ghosh, pp. 180-81) نقل قول می‌شود:

غوش (Ghosh) خودش امان الله را به حیث شخصی معرفی می‌کند که توسط «مردم کشورش غلط فهمی» شده است، و ادعا میکند که در دوره خدمت این مرد بزرگ، حقا که با شکوه‌تر از هر افغان دیگر است، دریغاً که به زور به وسیله اپوزیسیون بی‌دانش، کله شق و تفرقه برانگیز که مانند آن در بسیاری از کشورهای غربی معمول است، به پایان رسید. (صفحه 178). کترک (Kätrak) در صفحات 6-105 در مورد سقوط امان الله می‌نویسد: «علت آن زیاد مبهم نیست که باید زیاد آنرا جستجو نمود. یک ملت خود فرمان، جنگ-دوست، متعصب با یک عقیده محکم مذهبی که مانع ورود هر گونه علم و تحصیل، روش و رسومات خارجی به داخل خانه و کاشانه‌شان می‌شوند، نمی‌تواند که مداخله را تحمل کند، حتا اگر طرف مقابل شاه هم باشد، وقتی که او بخواهد، بر سنت‌ها و عادات اجتماعی او بتازد، چطور یک ملتی با این سرسختی در عقیده اش، و با این تعصب می‌تواند که تغییر در عادات و سنت‌های اجتماعی اش را اجازه بدهد؟» در بین نویسندگان مسلمان هند، فقط محمد یونس، سقوط امان الله را، به اشتیاق او در کاپی کردن (نسخه برداری) اتاترک نسبت میدهد. او استدلال میکند، که امیر «توازن اش را از دست داد، و بعضی از افکارش برایش غیر قابل هضم شدند، او در کشور خودش، اشخاص دور میزش را علیه خود شوراند (صفحه 64).

تضمین نقش وراثتی دودمانش، او به پشتیبانی قبایل افغان نیازمند بود، بویژه به پشتیبانی دُرانی ها، و برای همبستگی مردم افغانستان، او به اسلام به مثابه دین و پیوند فرهنگی مردم احتیاج داشت. از جانب دیگر برنامه زمانی امیر، غیر واقع‌بینانه بود، بویژه به خاطر ضعف پایه های مالی آن. او با فیودالیسم به مثابه یک قدرت سیاسی مخالفت کرد، اما هیچ چیزی نداشت که آن را جانشینش کند، و پایه های اقتصادی آن را مورد حمله قرار نداد. برای پاداش یک کمپاین موفق علیه دستگاه دینی و رهبران مرتجع قومی، او به پشتیبانی عمومی مردم محتاج بود. از این حمایت او فقط زمانی برخوردار بود که اهداف سیاسی ناسیونالیسم افغانی در میان بود، بسیج و حمایت مردم برای برنامه های اجتماعی-اقتصادی ای که ارزشهای سنتی بنیادین را لطمه می زدند، ممکن نبود. حملات پیهم بر اصلاحات اجتماعی امیر، شدیداً ارزش برنامه های اقتصادی، تعلیمی و سیاسی او را مکرر می ساختند، که در غیر آن ممکن باعث جلب حمایت از او می شد. در مقابل مخالفت یک اپوزیسیون قبایلی-فیودالی-مذهبی-سنتی، او قادر نبود که پشتیبانی لازم را در بین یک قشر متوسط شهری و یا در بین یک قشر از نظر اقتصادی سالم خرده کشاورز، بدست آورد.

قبل از سال 1929 راسکولنیکوف (Raskolnikov) فرستاده اتحاد شوروی به افغانستان وضعیت را چنین بررسی میکند: «در افغانستان عملاً قشر متوسط وجود نداشت». در آنجا پرسش خرده بورژوازی صنعتی مطرح نبود، او می گوید، و «حتا قشر خرده بورژوازی سوداگر»، تا هنوز با «اکمال تجارت خارجی (با صرف نظر از چند استثناء کم اهمیت) ... به دست بازرگانان هند در حال جنین بود». راسکولنیکوف نتیجه گیری میکند که: «تراژیدی مسئله امان الله تکیه بر این واقعیت دارد که او اصلاحات بورژوازی ملی را بدون موجودیت بورژوازی ملی در کشور روی دست گرفت... عیب اساسی تمام اصلاحات امان الله بر همین واقعیت نهفته است که تمام آنها فاقد شالوده اقتصادی بودند».<sup>236</sup>

راسکولنیکوف هم چنین تأکید میورزد، برای پیشبرد اصلاحات متوالی اش، امان الله نه تنها به ارتش سلطنتی، بلکه هم چنین به توده مردم و «افغانهای جوان» که اکثراً مربوط به خانواده های پیشرفته، زمینداران کوچک بودند، نیازمند بود. اما از چنین ادعای نمی توان حمایت کرد، در این مورد راسکولنیکوف خود در اظهارات و گزارش اش عکس آنرا ثابت میکند، همانگونه که سایر منابع همان عصر شوروی نیز نموده اند. در واقعیت امان الله هیچ برنامه اجتماعی-اقتصادی ای را که ممکن باعث جلب حمایت توده ها می شد، روی دست نگرفت، به گونه مثال اصلاحات اراضی و اکثر اقدام ها او مربوط به پرابلم های شهری می شدند. توده مردم زیر فشار انواع و اقسام مالیات قرار گرفته بودند، و اکثر مصارفی که برای اصلاحات صورت می گرفت، برای آنها کدام مزیت واقعی و بلافاصله ای نداشت. سلینسکی (Zelenski) منشی دفتر آسیای مرکزی، کمیته مرکزی حزب کمونیست کل-روسیه در سال 1928 هشدار میدهد که: «از دید طبقاتی اقدام های که توسط امان الله طرح ریزی شده بودند و یا تحمیل می شدند، بیشتر میلان به طرف ایجاد شرایط مناسب برای توسعه بورژوازی شهری برای پیشرفت تجارت و سرمایه صنعتی داشتند. در مقایسه با فیودالیسم البته که کاپیتالیسم نشانه ای از فرهنگ و پیشرفت اقتصادی... می باشد. حالا کاپیتالیسم در افغانستان با خون، رنج و استثمار مردم کارگر و ویرانی دهات، تغذیه می شود».<sup>237</sup>

رسانه های آسیای مرکزی شوروی در تحلیل شان از علل سقوط امان الله، روی همین نقطه بحث میکند. پراودا فوستوکا (Pravda Vostoka) می نویسد: «بار اصلی صعود مالیات سالانه که برای پیشرفت صنعت و استقرار وزارت خانه های یک دولت متمرکز و ارتش بدان نیاز است، به دوش رعایا افتاده است. شهروندان ناخشنود قادر نیستند که تقاضاهای شانرا فورمول بندی کنند، بجای آن از عناصر فیودالی و روحانی دنباله روی می کنند که آنها را تحریک میکنند تا علیه دولت دست به عمل بزنند».<sup>238</sup> x

\* شورش سال 1928 هنگامی به وقوع پیوست که وضعیت اقتصادی، کشاورزی خراب شده بود، در حله نخست به علت ازدیاد مالیات و همچنین بخاطر این که مالیات باید نقد پرداخته می شدند. در جریان 9 سالی که امان الله بر سر اقتدار بود، مالیات خر و اسب بین 400 الی 500 درصد افزایش یافت، مالیات زمین بین سه الی چهار برابر شدند،

در سال 1928، در حدود سی درصد درآمد مالیاتی امان الله از زمین بود.<sup>239</sup> ویلد (Wild) وضعیت را با این کلمات شرح می‌دهد: «از زمان مجادله با انگلیس، فشار بر مالکان زمین روز افزون شده میرفت. مالیات آنها پیوسته بالا می‌رود... مؤلفین جمع آوری مالیات، بیشتر از هر زمانی تحت فشار بودند. به ندرت یک ماه می‌گذشت که آنها، باز با خبر تعیین نرخهای جدید مالیاتی می‌آمدند. مالیات جدید بر اسب‌ها وضع شده بود، و تقاضاهای جدید بر مراسم عروسی، تدفین و مراسم روستایی آماده شده بودند. طوری معلوم می‌شد که تعداد کارمندان جمع آوری مالیات، بیشتر از افراد واجد مالیه بودند. آهسته آهسته شهروندان داشتند با جهت دیگر اصلاحات آشنا می‌شدند.» ... مالیات جدیدی بر آموزش و پرورش به اضافه مالیات برای ساختمان پیدا شدند. مالیات برای جنگ و مالیه فقط به نام «توسعه» وجود داشت... رعیت می‌پرداخت و اگر نمی‌توانست از مصادره شدن زمینش در زمستان بیرحم رنج می‌برد.<sup>240</sup>

امیر هم چنین مردمان شهرنشین را نیز سخت زیر فشار بار مالیه گرفته بود، و عوارض گمرکی او بر صادرات و واردات ضربه سختی بر قشر بازرگان وارد کرده بود. از نظر قانونی مالیات گمرکی از صد درصد به اجناس لوکس شروع می‌شد و بین پانزده تا چهل درصد برای اجناس مفید (با چند استثنا) تقلیل می‌یافتند. اما عملاً "عوارض گمرکی به مراتب بالاتر از آن بودند، اکثراً از بیست درصد تا به دوصد درصد می‌رسید.<sup>241</sup> حتا داد و ستد داخلی می‌بایست که حد اقل پنج درصد مالیه می‌شدند. بی خبری در مورد قیمت اجناس ساخته شده و یا وارد شده، راه را برای تصامیم خود سرانه و فساد باز نمود، بنابراین قشر سوداگر را از حکومت رنجاند. وقتی امان الله آرزو میکرد که با برنامه‌ی پرمطراق اش به جلو برود، در هنگام ضرورت پولی در هر طرف برای خود مانع می‌دید. او قادر نبود که کمپاین اش را علیه فساد اداری به جدیت به پیش ببرد، زیرا او توان پرداخت معاش کافی به کارمندانش را نداشت تا آنها را از وسوسه نفس به دور نگهدارد.<sup>242</sup> رشوه خواری در بین افراد اداری فراگیر بود و بنابر این واقعیت که معاش کارمندان کم بود، بیشتر رونق می‌یافت. بعضی از مامورین بلند پایه، حتا مسئولان ناحیه‌ها، مجبور بودند که اطاق‌های کارشانرا خود بخرند. حتا کارمندان اداری با حقوق اندک مجبور بودند که برایشان لباس اروپایی تهیه نمایند. استقرار سیستم خدمت اجباری نظام، همراه با مالیات ویژه برای مصارف مدرنیزه کردن ارتش نه تنها مخالفت قبایل را برانگیخت، بلکه باعث سوء استفاده‌های جدیدی شد. در کشوری بدون ثبت احوالات مرکزی و بدون سرشماری دقیق، ملک‌های محل و حکام ناحیه‌ها برای عملی کردن قانون اجباری و وظیفه دار شده بودند. آنها اکثراً فرزندان خانواده‌های با نفوذ و یا سرمایه دار را معاف میکردند، و از بین خانواده‌های که توان رشوه دادن به آنها را نداشتند و یا با آنها عداوت شخصی داشتند، سربازگیری میکردند. در محل‌های مختلفی کنترل حق آب توسط صلاحیتداران محلی مشوق رشوه خواری می‌شد. منابع افغانستانی، فرانسوی، شوروی همه موافق اند که فشار بار مالی همراه با سوء استفاده‌های اداری عامل سرکشی در اطراف کشور شده و سهم در آشوب اجتماعی داشته است. یک مثال قابل ذکر سال 1927 بود، هنگامی که 30 نفر از شهروندان به وزیر مالیه حمله ور شدند.<sup>243</sup> پیام و موفقیت قانون شکنی بجهت سقاء در منطقه کوهستان به آسانی می‌تواند که با وضعیت حاکم اجتماعی-اقتصادی منطقه تشریح شود. روشهای امان الله نیز تا حدودی در مورد رنجیدن قبیلۀ مهمند سهیم بودند. در هنگام شورش خوست یک مبلغ زیاد پول برای سران قبیلۀ مهمند و عده داده شده بود، به شرط آن که مهمندی‌ها قول بدهند که با قبیلۀ منگل همراه نشوند. کارمندان امیر نه تنها منکر این وعده شدند، بلکه هم چنان رهبران مهمند را بخاطر فقدان وطن

---

مالیات بز، گوسفند و گاو بیشتر از چهار برابر شدند و از هفت به سی پول بالا رفت. این پیش شرط، که مالیات نقد پرداخته شوند، نه تنها موجب سوء استفاده‌های بروکراتیک (اداری) شد، بلکه هم چنین فشار و امداری بسیاری از شهروندان را زیاد نمود، که آنها را محتاج به وامگذاران نمود. حتا هنگامی که در سال 1925 حاصلات وجود نداشت، حکومت فشار مالیات را بر مردم کم نکرد. مراجعه شود به:

Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan“, pp 507-10, and „Situation in Afghanistan“, p. 326; and Rastolnikov, „The War in Afghanistan,“ p. 183.



دوستی بدگویی کردند. بویژه در قیام سال 1928 حرکت قبیلهٔ مُهمند علیه دولت افغانستان برای امان الله مهلک تمام شد.

منابع محدود مالی امیر بدون فایده به هدر می رفت. در فقدان کارگزاران آموزش دیده در خارج، لوازم مورد ضرورت اکثراً در برابر بیشتر از آنچه که ارزش داشتند، خریداری می شدند. افزون بر آن در عدم موجودیت مشاورین و کارشناسان خارجی، در مورد پلانهای آینده کم فکر شده بود، حتا در مورد پروژه های که زیر دست بودند: «انجیران مخابره (ایتالیایی) برای نصب دستگاه بی سیم استخدام شده بودند. انجیران برای اعمار جاده ها وجود داشتند و آمده بودند که به مقاطعه کاران افغان، جدید ترین روشهای غرب را بیاموزانند. انجیران معادن آلمانی وجود داشتند که وقت شانرا در کابل تلف میکردند و منتظر دستور بودند، که هرگز صادر نشد.<sup>244</sup> فرمایشات و خریداری های امان الله از اروپا به همین مشابهت بدون حساب و کتاب بود، او کارخانه های برای پارچه پشمینه بافی یک ایستگاه برقی، کارخانهٔ کاغذ سازی، لباسشویی و ماشین چاپ خرید بدون آن که قبلاً یک بررسی دقیق از ضروریات و منابع ملی کشور صورت گرفته باشد<sup>245</sup>. کشوری با این منابع محدود به سختی از توان این نوع مصارف بیجای غیر عمدی برآمده می توانست.

در یک طرف پروژه های مجهز با اشتیاق بسیار زیاد و با مصارف گزاف و بدون سنجش وجود داشت، اما در جانب دیگر در عین زمان وحشت از به مخاطره انداختن استقلال افغانستان حاکم بود، بنابر این امان الله با دادن امتیازات بزرگی به دیگر کشورها و یا اجازه سرمایه گذاری به آنها در افغانستان مخالفت کرد. بدین خاطر او سیاست درهای باز را تعقیب میکرد، ملاحظیات سیاسی بر نیازهای اقتصادی تفوق جستند، هر چند او یک تعداد جیولوژیست ها (زمین شناسان) اروپایی را استخدام کرده بود، اما او از دادن حق استخراج به خارجی ها امتناع می ورزید، گویا این که استقلال تازه بدست آورده افغانستان با «فریب حرص خارجی ها» به «مسخره» کشیده می شود.<sup>246</sup> حتا زمانی که او در مورد امکان دادن امتیازات به شرکت های خارجی غور میکرد و یا در باره گرفتن وام خارجی مذاکره میکرد، بیشتر انگیزهٔ سیاسی را مدنظر می گرفت تا اقتصادی را، او شرکتها و شهروندان آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و یا امریکایی را نسبت به شرکت های روسی و انگلیسی ترجیح میداد. بهر صورت ارتباطات ضعیف، فقدان نیروی کاری با مهارت، و عدم امکان بانکی و کردیتی برای جذب تعداد زیادی از سرمایه گذاران خارجی مناسب نبود. وضعیت قانونی و حقوق نامناسب باشندگان خارجی غیرمسلمان در افغانستان، مشکلات سرمایه گذاران محتمل را بیشتر بغرنج و پیچیده میکرد، و در بعضی مراحل برخورد های جدی دیپلماتیک را خلق میکرد.\*

---

\*در یک مورد یک انجیر ایتالیایی پپرنو (Piperno) بالای یک پولیس در حالی فیر نمود و او را کشت که می خواست برایش یاد داشتی را بدهد که به ادارهٔ پولیس خود را معرفی کند. پپرنو محاکمه شد و محکوم به مرگ گردید، اما مقامات ایتالیایی کوشش نمودند که فامیل متقول را تشویق نمایند که خونبها بگیرند و از اعدام او جلوگیری کنند. یک سنت کهنهٔ افغانی که در نظامنامهٔ اداری نگاه داشته شده بود. اما پپرنو خواست که منتظر این رسمیات طولانی شود، او از زندان فرار نمود که به آسیای مرکزی شوروی برود، اما او دستگیر و به سال 1925 اعدام شد. دولت ایتالیا نه تنها معذرت خواهی رسمی و شخصی وزارت خارجهٔ افغانستان را مطالبه نمود، بلکه هم تأکید می ورزیدند که نیروهای نظامی افغانستان می بایست که به پیش بیرق ایتالیا تعظیم کند، خونبها برگشت داده شود، و مبلغ هفت هزار پوند جبران پرداخته شود. بعد از مذاکرات طولانی دولت افغانستان موافقت نمود که مبلغ شش هزار پوند بتوان بر دازد و یک معذرت نامهٔ رسمی و شخصی توسط معاون وزارت خارجهٔ افغانستان بفرستد. به این شکل پایان قضیه اعلام شد. مراجعه شود به:

The Times, June 15 and August 19, 1925; and Caspani and Cagnacci, pp. 135-36.

روسیه شوروی در رفتار ایتالیا کوشش سرپوشیده ای یک کشور کاپیتالیستی برای تضمین حق خود ارادیت بیرون مرزی (extraterritorial) و داشتن حقوق ویژه در خارج (capitulatory rights) و به این ترتیب زمینه سازی یک مداخلهٔ بزرگتر ایتالیا در افغانستان را می دید. مراجعه شود به: Izvestia, June 27, 1925 واقعیت اینست که کدام قانون ویژه و یا دستور العملی در رابطه با وضعیت قانونی اروپایی ها در افغانستان وجود نداشت. حادثهٔ مشابهی روابط افغانستان با آلمان را وخیم ساخت. مراجعه شود به: Stratil-Sauer.

در یک تلاش برای غلبه نمودن بر کاستی های مالی، امان الله برای تاسیس یک بانک افغانستانی تلاش نمود و سعی کرد که برای سرمایه گذاری خارجی در این بانک، در نظامنامه اداری اش محدودیت قایل شود. در سال 1927 در لویه جرگه، بحث بر سر آن بود که آیا وظایف کاری بانکی با مقررات قوانین اسلامی در تضاد قرار دارند یا خیر؟ هر چند این جرگه در اساس با تاسیس بانک موافقت نمود، اما این پروژه به زمان نامعلومی به تعویق افتاد.<sup>247</sup> به صورت عموم تلاشهای امیر برای نهادینه کردن قانون رفورم های مالی با مخالفت دستگاه دینی که پیوسته تأکید می ورزید که قوانین اسلامی از جانب خدا آمده اند و نیازی به تکمیل ندارند، بی نتیجه ماندند.<sup>248</sup>

بنابر این، وابستگی مالی امان الله به مالیات سنگینی که بالای مردمان روستانشین و شهرنشین کشور وضع شده بودند، و موقف پر مخاطره او به پیش دستگاه دینی و قبایل، او را مجبور می کرد که برای تقویت موضع اش به ارتش اتکا نموده و بعضی از اصلاحات نامحبوب اجتماعی اش را تحمل کند. اما بهر حال برخلاف پدر و پدر کلانش، او ارتش را که بالقوه بهترین اسلحه اش بود، مرکز ثقل اصلاحاتش ساخت. به جای آن، او بودجه محدودش را صرف مخارج پروگرام های آموزش و پرورش و امور اجتماعی- اقتصادی نمود و پول کمی برای آموزش و مجهزسازی کامل دوباره ارتش ناکارای افغانستان باقی می ماند.

هر چند بسیاری از اصلاحات امیر ترقیخواهانه بودند، اما تعدادی زیادی از افغانها آنان را منجر کننده می دانستند، میتودهایش کاملاً فوق العاده بی تدبیر بودند. فقط یک گروه کوچک روشنبین به پیاده کردن ایده آل یک افغانستان مدرن و بلند پرواز و به پروگرامهای ناروشن و نامشخص امیر وفادار بودند. علیرغم رویارویی با این همه موانع، امان الله خدمات مهمی انجام داد. او استقلال دوباره افغانستان را بدست آورد، با بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی روابط دیپلماتیک برقرار نمود، و دروازه پادشاهی افغانستان را باز نمود. او مکاتب مدرن را تأسیس نمود، و آموزش زبانهای خارجی را تشویق نمود و تعداد زیادی از دانشجویان را برای تحصیل بیشتر به خارج فرستاد. او از بهبود ارتباطات و بازیابی کاوش باستانشناسی در افغانستان حمایت کرد. حتا اصلاحات فیمینستی نامحبوب او نیز یک شوک روانشناسانه ای را که ضرورت آن می رفت، فراهم ساخت. شاید یکی از اشتباهات بزرگش این بود که به جای متمرکز نمودن نیروهایش برای پیشرفت اقتصادی کشور، او نیروها و منابع اش را با معرفی کردن پیشرفت های صرف سمبولیک پراکنده نمود. بنابر این او گرامافون و میکروفون خریداری نمود، سالن کنسرت، تیاتر و هتل و یک سینما (movie house) ساخت، پاسپورت صادر کرد و بر اقتباس لباس اروپایی تأکید ورزید.<sup>249</sup> اشتباهات بزرگ امان الله را مصطفی چوکایف (Mustafa Chokaiev) به خوبی جمع بندی کرده است:

امان الله تصمیم گرفت راهی را برود که غازی مصطفی کمال رفته بود، اما فراموش نمود که او سده ها با دنیای فرهنگ اروپایی در تماس بوده است. قشر حاکم ترکیه سالها قبل اروپایی شده بودند. امان الله هم چنین فراموش کرده بود که ترکیه رژیم قبيله ای نداشت و ترکیه در مقایسه با افغانستان یک دستگاه قدرتمند مرکزی با نظم خوبی را داشت که برایش وفادار بود و خود را فدای رهبرش میکرد، چنین امکاناتی در افغانستان وجود نداشتند... ما از یک جانب رفورمیست های شاه را داریم، که افغانها را به مثابه یک ارگانسیم سیاسی واحد و به مثابه یک ملت متحد، می پندارند و از جانب دیگر قبایل افغان را، که حکومت را فقط از دید علایق قبایلی می توانند درک کنند، و دفاع از آن را صرف بر اساس دستورات «مقدس شریعت» پیشنهاد می کنند.<sup>250</sup>

سرفرانسیس هومفری کسی که بعدها سفیر انگلیس به ترکیه مقرر شد، با تحلیل خوکاروی موافق است.<sup>251</sup>

واژگونی امان الله و ظهور بچه سقاء عقب نشینی بزرگی از مسیر مدرنیزاسیون بود. دستگاه دینی و قبایل دو نیروی بودند که در سقوط او، در براندازی محدودیت های شایان و قابل توجه اداری، قضایی و مالی که توسط عبدالرحمان و حبیب الله وضع شده بودند و توسط امان الله وسعت داده شده بودند، نقش عمده ای داشتند. پی آمد جنگ داخلی و حاکمیت بچه سقاء، افغانستان را در انارشی فرو برد و اکثر دستاوردهای امان الله را از بین بردند، یک رویای شورانگیز ناپدید شد.

<sup>1</sup> P. Sykes, II, 267, and „The Present Position,“ p. 150.

مادر امان الله، دختر محمد سرور، یکی از رهبران قبایل بسیار مقتدر در کشور بود  
Sess Fletcher, Afghanistan, p. 185.

<sup>2</sup> P. Sykes, „The Present Position,“ p. 149; Mohammed Ali, War of Independence, p. 26

<sup>3</sup> I. A. Shah, Modern Afghanistan, p. 94; P. Sykes, „The Present Position,“ p. 94; P. Sykes, Afghanistan, II, 274 „The Present Position,“ p. 150. and “Afghanistan”, p. 189.

احمد شاه، پیروزی امان الله را به این واقعیت نسبت می دهد که افغانها «زیر یوغ اشراف زادگان فرسوده شده بودند» و به این خاطر او تأکید ورزید که «او نماینده توده مردم است، شاهی که از بین مستمندان بر خاسته است.» بهر صورت من هیچ گونه درخواست مشخصی از امان الله که دال بر همبستگی طبقاتی او باشد، پیدا کرده نتوانستم، شاید احمد شاه به این وعده امان الله که بیگاری را لغو میکند، اشاره کند.

I. A. Shah.(Afghanistan, p. 197)

<sup>4</sup> P.Sykes, Afghanistan, II, 267.

<sup>5</sup> The up-to-date Afghan version are Ghazi, p. 5; Mohammed Ali, War of Independence, p. 28; the Afghan government publication 49th Anniversary, p. 21 Najibullah („Afghanistan“ p. 13) is the only source stating explicitly that Amanullah declared war on Britain.

<sup>6</sup> Ghazi, pp. 22-23, 25-26; Mohammed Ali, War of Independence, p. 5.

<sup>7</sup> Great Britain, British White Paper: Hostilities with Afghanistan; India, Third Afghan War.

<sup>8</sup> Molesworth, p. 23.

<sup>9</sup> P .Sykes, Afghanistan, II, 268-70, and „Afghanistan“ p. 189; Fraser Tyler, Afghanistan, p. 195. On this, as well as the cause of the Third Anglo-Afghan War, see Toynbee, Survey, 1920-1923, pp. 377-80; and Nicolson, Curzon, pp 159-60.

<sup>10</sup> Molesworth, p.23.

<sup>11</sup> Reysner, Afghanistan, pp. 143-60, and „Desiat let,“ pp. 67-86.

به قول گوردون (Gordon) این واقعیت که مردان قبایل پتان در جنگ طرف افغانستان را گرفته اند، خود نشانه آنست که یک جنبش ضد امپریالیستی در هند، تحت تأثیر انقلاب اکتوبر، شروع شده است (Agranye otnosheniia, pp. 186-97, and “voina Afghanistan za nezavisimost,“ pp. 245-69). See also A. Kh. Babakhodzhayev, Afghanistans` s War, p. 4 (for a resume in Russian, see his “Voina Afghanistan,“ pp.235-40); Dvoriankov, pp. 259-61; Masson and Romodin, II 396ff; and Akhramovich, “Velikaia oktiabrskai revoliutsiia,“ pp. 217-21.

<sup>12</sup> A. Kh. Babakhodzhayev, Afghanistans` s War, pp. 8-9.

تفاسیر نویسنده جالب است، اما متأسفانه که بعضی از منابع او یا مشکوک اند و یا خارج از مطلب، و کرونولوژی (رویدادنگاری) او گاهی غلط می باشد، به گونه مثال، او حتا تذکر هم نداده است که جمهوری ترکستان هیچگونه کمک مادی به افغانستان در سال 1919 نکرد، از ترس این که مبادا علیه

شوروی استفاده شود... در این مورد به اعلامیه کزاکوف یکی از نمایندگان اعضای مرکزی کمیته اجراییه ترکستان و اعتراض افغانها در نشریه « کمونیست» تاشکند 24 سپتامبر سال 1919 میلادی مراجعه شود. در این گزارش، افغانها ابراز میدارند که: «ما گمان کردیم که کمک به ما به دلیل مشکلات تخنیککی به تعویق افتاده است، اما این ساختگی و عمدی بود.» در مورد عقاید شوروی ها در این مورد همچنین مراجعه شود به:

M.V Frunze, *Izbranye Proizvedeniia*, Moscow, 1957, I 230, 237ff, 243, 452. ....  
تعداد نیروهای انگلیس در فارس در جریان جنگ جهانی نخست و موقف دیپلماتیک انگلیس نشان میدهد که انگلیسها پلان تحمیل کردن یک جبهه دوم علیه افغانستان را نداشتند. Xii.228-43  
.Dicksen.pp .

<sup>13</sup> - ... احمد شاه در صفحه 197 کتاب افغانستان می نویسد که امان الله در 28 فبروری سال 1919 میلادی اندکی بعد از قتل پدرش، اعلامیه ای صادر کرد که در آن خودش متعهد به استقلال کامل ملت افغان شد، مراجعه شود به (Reysner, *Nezavisimyisimi Afghanistan*, p. 138) و به 13 اپریل همان سال او علناً اعلام کرد که حکومت افغانستان در سیاست داخلی و خارجی مستقل و آزاد است و می باشد، این به این معنی است که تمام حقوقی را که حکومت ها در پیش قدرت های مستقل دارا می باشند، می بایست که آنها افغانستان کاملاً بدست آورد. مراجعه شود به: Great Britain , British White Paper: *Hostilites with Afghanistan*, pp 4f.

<sup>14</sup> P .Sykes „Afghanistan“ p. 189. See also P .Sykes, *Afghanistan*, II, 265; and Ahmad Shah, *Afghanistan*, pp. 194-95.

<sup>15</sup> Great Britain, *British White Paper: Hostilities with Afghanistan*, p. 5; Adamec, pp. 110-11; Marin, ,, p. 137; Mohammed Ali, *War of Independence*, p. 27.

<sup>16</sup> Ghazi, p. 2.

<sup>17</sup> Ibid., pp. 5,7.

<sup>18</sup> Ibid., pp. 9, 10-11.

<sup>19</sup> See Nehru`s attack against the British use of Indian troops in China, Afghanistan, Tibet, Mesopotania, and Burma, in B. A. Mirza, p. 559.

<sup>20</sup> Nicolson, Curzon, p. 159; Toynbee, *Survey*, 1920-1923, pp. 377-78.

<sup>21</sup> Nicolson, Curzon, p. 159.

<sup>22</sup> May 29 communique of the India Office, *The Near East*, May 30, 1919, p. 501.

<sup>23</sup> May 29 communique of the India Office, *The Near East*, June 6, 1919, p. 525; Fletscher, *Afghanistan*, p. 192; Adamec, p. 122.

<sup>24</sup> For the text of the treaty, see India, *Treaties*, XIII, No. XXIII, pp. 286-88. Amanullah`s letter of May 24, 1919, in which he sought an armistice and a negotiated settlement, and attributed the Anglo-Afghan conflict to misunderstanding, is discussed in the May 29 communique of the India Office, *The Near East*, June 6, 1919, p. 525; and Adamec, p. 117. For other communications dealing with the armistice, see *The Near East*, June 27, 1919, p. 613. For a discussion of the British political interests that were at stake during the peace negotiations, see Rushbrook Williams, *India: 1920*; and Adamec, pp. 123-35.

<sup>25</sup> For various interpretations of the treaty, see Mourey, pp. 262-64. For a Soviet view of The Third Afghan War and the Peace of Rawalpindi, see Reysner, Afghanistan, pp. 143-60.

بر اساس یکی از آخرین کارهای روسنر (Reysner) دولت افغانستان در جستجوی آتش بس موقت بود، چون علایق ارضی غالب بودند و ترس از آن داشت که جنگ آزادیخواهانه مردم علیه امپریالیسم انگلیس را از دست بدهد.. (Reysner edited (Noveishai istoria, p. 175).

<sup>26</sup> Izvestia (Tashkent), May 21, 1919; Dokumenty, II, 175; Teplinskii, pp. 7-10; Masson and Rodomin, II, 402-5.

<sup>27</sup> Izvestia (Tashkent), June 1, 1919; The Times, June 13, 1919.

نولو و ویهه (Nollau and Wiehe pp. 95-96) می نویسند که لینن در جوابش اظهار میدارد: «معتقدم که روابط دوستانه افغانستان و روسیه از این به بعد به سوی استحکام میرود. من به خود اجازه میدهم که بر احساس همدردی و اعتقاد راسخ تأکید بورزم که استقلال دولت کبیر افغانستان را هرگز کسی بعد از این نه به وسیله زور و نه به وسیله نیرنگ زیر پا کرده می تواند. بهر صورت متن نامه 27 ماه می لینن چنین بیان را در بر ندارد. مراجعه شود به...Dokumenty, II, 174-75.

<sup>28</sup> Izvestia, May 6, 1919; and Eudin and North, p. 83.

<sup>29</sup> See the declaration of A. Voznesensky, the chief of the Eastern Department of the People's Commissariat, in Izvestia, May 8, 1919, as quoted by Eudi and North, p. 83.

<sup>30</sup> Fischer, The Soviets, I, 286.

<sup>31</sup> Reysner, Afghanistan, p. 207; Raskolnikov, Afghanistan, p. 20. See the text of the Soviet-Afghan treaty in Dokumenty, III, 550-55; and Degras, Soviet Documents, I 233-37.

<sup>32</sup> The Times, September 21, 1921.

<sup>33</sup> L'Asie Francaise, April 1921, pp. 173-74; Castagne, „La politique exterieure,“ pp. 1-25.

<sup>34</sup> U. S. Department of State, Papers, 1921, pp. 258-61: Hghes to Harding, July 18 and 21, 1921, and harding to Amanullah, July 29, 1921.

<sup>35</sup> L'Asie Francaise, November 1921, p. 421; The Times, March 17, 1921; Denis, p. 256. According to a contemporaray Sopviet source, “Jemal Pasha gave lossons in enlightened statesmanship” to Afghan leaders, “dispelling Afghan suspicions of Moscow. “Nikulin, “Afghan I Angora, “ Novii Vostok, 1922, No. 2, as qouted in a review of Soviet studies in Afghanistan, in CAR, IV (1956), 2, 173-74.

<sup>36</sup> L'Asie Francaise, November 1921, p. 421; See also Fischer, The Soviets, I, 385.

<sup>37</sup> See the text in Toynbee, Survey, 1925, pp. 385-87; Mears-Grinnell, pp. 643-44; The Islamicc News, May 12, 1921.

<sup>38</sup> See the Near East, August 18, 1921, and *Echos de l'Íslam*, January 15, 1922. For the text of the treaty and additional provisions, see League of Nations, Treaty Series, XXXIII, 295-301.

<sup>39</sup> *The Islamic News*, June 16, 1921

<sup>40</sup> For the text of this letter, see Arthur Ranson's article in *The Manchester Guardian*, August 5, 1921, and *L'Asie Française*, November 1921, pp. 420-21.

<sup>41</sup> S. M. R. L'Émir, pp. 1-4. A copy of the text of his speech is available at the Bibliothèque nationale in Paris, and appeared also in *L'Asie Française*, June 1920, pp. 207-8.

<sup>42</sup> *L'Asie Française*, June 1920, pp. 207-8; S. M. R. L'Émir, p. 3.

<sup>43</sup> برای شوروی ها، همکاری دوجانبه افغان- بخارا و افغان- باسما چی هر دو یک خطر بالقوه و بالفعل سیاسی و نظامی به پیروزی و یکپارچگی نقش شوروی در ترکستان می باشند. آنها از دوستی مجدد افغان- انگلیس و امکان اینکه انگلیس کمک سیاسی و مالی به ناسیونالیستهای هم پیمان ضد شوروی و نیرو های پان-اسلامی بکند، در خوف دایمی بودند. در پیامد جنگ سوم افغان- انگلیس، تروتسکی (Trutskey) به کمیته مرکزی حزب کمونیست (20 سپتامبر سال 1919 میلادی) نوشت که آتش بس موقت بین افغانستان و انگلیس ممکن « کاملاً علیه ما طنین بیندازد» و « انگلیس کاملاً در فعالیت است که فارس، بخارا، خیوه و افغانستان را علیه ترکستان شوروی متحد سازد. این شگفت انگیز خواهد بود، اگر این کار را نکند. مراجعه شود به :

M. Meijer, ed *The Trotsky Paper, 1917-1922*, London, 1964, p. 673

در مورد افشای مراسلات امان الله و کمک به امیر بخارا و تماس های گسترده بین باسما چی ها و نگرانی رو به ازدیاد شوروی در مورد افغانستان به منابع ذیل مراجعه شود:

Afghanistan, pp. 205-7; and A. Mashitskii, ed, „Materialy po istorii bukharskoi revoliutsii,“ in *Vestnik of Narodnyi Komissariat Inostrannykh del* (1922), No. 4-5, pp. 134-35; and *Iz istorii grazhdanskoi voyny v SSSR: Sbornik dokumentov i materialiov, 1918-1922*, Moscow 1961, III, 556-58, A. I. Ishanov, *Sozdanie Bukharskoi narodni sovetskoi Respubliki (1920-1924gg)*, Tashkent, 1955, pp. 68ff.

بعضی از تحقیقات جدید آدمک (Adamec, pp. 161-162) نشان میدهد که نگرانی های شوروی کاملاً بی اساس بود. امان الله حاضر بود که از شوروی در صورتی دور شود که انگلیس به پیشنهاد های سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان موافقت کند: چهار میلیون روپیه، 20000 هزار میل اسلحه خفیف، دو صد میل 200 اسلحه ثقیل، دو توپخانه 8- 18 پوند، تجهیزات، 6 هوا پیمای، مواد برای خط تیلیگراف بین کابل، قندهار و هرات، یک بلی گفتن در قضیه کمر بند قبایل و کمک انگلیس در صورت تجاوز بی مورد روسیه.

<sup>44</sup> W. Smith, *Modern Islam*, pp. 243-44. On the Pan-islamic credo and the demands of the Khilafat, see Bahadur, pp. 133-34; and the following publication of the Khilafat delegation to Europe: (1) *le traite de paix avec la Turquie: láttitude des musulmans et de l'Índe*, (2) *le Secetaire d'Etat pour les dele* Delegation de l'Índe pour le Califat, (3) M. Lloyd George et la phlets were published in Paris in 1920-21 and can be found in the library of the Hoover Institution, Stanford, Calif.

<sup>45</sup> W. Smith, *Modern Islam*, pp. 243-44; ram Gopal, pp. 144-46.

<sup>46</sup> در سال 1919 میلادی گاندی و حزب کنگره، پیشنیانی شانرا از جنبش خلافت مسلمانان اعلام کردند. اظهارات یک طرفه، مانند این روابط، مختلف، حزب کنگره را به کشش کشاند. رهبران کنگره

پیوسته معتقد بودند که مقاومت منفی بهترین شیوه برای آزادی هند و رسیدن به اهداف خلافت می باشند

. (A. Aahmad, „Les musulmans,“ p. 82. In 1919)

به اظهارات گاندی در این مورد و واکنش مسلمانان مراجعه شود به:

Islamic News, July 14, 1921. See also The Indian Annual Register 1922, Calcutta, 1923, I, 172.

<sup>47</sup> For Amanullah's welcoming speech to the Emir of Bukhara, see Amani-Afghan, Ist year, No. 45, pp. 4-5. For Soviet-Afghan diplomatic correspondence, see Dokumenty, III, 193-94, 1999-200, 449-50, 558-61, and V, 489-90, 532.

For a good survey, see H. kapur, Soviet Russia and Asia, 1917-1927 (Geneva, 1966), p. 145.

<sup>48</sup> See Ishaque, p. 145.

<sup>49</sup> A. Ahmad, „Sayyid Ahmad Khan,“ pp. 69-73. For details on the deoband school, see faruqi.

<sup>50</sup> Zhizn Natsionalnosta, June 15, 1919, cited in both Eudin and North, p. 104, and Laqueur, Soviet Union, p. 48.

<sup>51</sup> Fatemi, pp. 157, 164-65.1

<sup>52</sup> Haratunian, pp. 52, 60.

<sup>53</sup> Comyun-Platt, p. 300; Nollau and Wiche, p. 102; Agabekov, pp. 47-49, 51.

<sup>54</sup> - فاطمی (Fatemi, pp. 183) به یک شورش به وسیله یک پادگان افغان در جبهه شمال تحت رهبری «شورای سربازان» اشاره میکند، اما هیچ منبع دیگری در این مورد دلیل و مدرکی ارائه نمیکند. دستورها و رهنمایی های رسمی راسکولنیکوف (Ruskolnikov) فرستاده شوروی به افغانستان به « اشتباه مهلک پیاده کردن مصنوعی کمونیسم» در آن کشور هشدار میدهد. صفحه 700.

<sup>55</sup> Castagne, „Soviet Imperialism,“ p. 700.

<sup>56</sup> M.N. Roy, pp. 442, 473, 492-93; Druhe, pp. 41-42.

<sup>57</sup> For the details about the British political measures and military operations in the border area, see Fraser-Tytler, Afghanistan, Chap. 13; and Caroe, Pathans, pp. 405ff. On British diplomatic notes, see The Times, August 20, 1921; and Great Britain, Foreign Office, A Selection of Papers, pp. 4-12.

<sup>58</sup> Terjiman (Istanbul), November 3, 1960; Cebesoy, pp. 292-94. See also Great Britain, Foreign Office, A Selection of Papers, pp. 10f.

<sup>59</sup> For the text of the treaty, see India, Treaties, XIII, 288-96; and The Times, November 24, 1921.

<sup>60</sup> M.N. Roy, pp. 492-93; Seddiqi, pp. 379-89; and Druhe, p. 43.

<sup>61</sup> L. Thomas, Kheyber Pass, pp. 181-82.

<sup>62</sup> Martin, „L'Afghanistan,“ p. 223; Foucht, p. 8. See also Al Akhbar (Cairo), March 6, 1922; and Le Temps (Paris), March 27, 1922.

<sup>63</sup> Zahir, p. 58.

<sup>64</sup> Reshtiya, „Education,“ p. 21; Stolz, „Les langues,“ p. 28; Furon, L'Afghanistan, p. 82; Katrak, p. 44. Caspani and Cagnacci (p. 136) give 1923 as the date the school opened.

- <sup>65</sup> Fouchet, p. 176; Furon, *L`Afghanistan*, p. 82; Pernot, *L`inquietude de l`Orient*, p. 28.
- <sup>66</sup> Stolz, „Les languèges,“ p. 28; Zahir, p. 58. Conterary to these sources, Wilber, *Afghanistan* (2d ed), p. 84, Caspani and Cagnacci, p. 136, and Reshtiya. “Education,“ p. 21, data the founding of Amani in 1924.
- <sup>67</sup> Furon, *L` Afghanistan*, p. 82.
- <sup>68</sup> Stolz, „Les languèges,“ pp. 27, 29; 8; Reshtiya. “Education,“ p. 21.
- <sup>69</sup> Stolz, „Les languèges,“ pp. 29; ; Zahir, p. 58. See also the *Muslim Standard*, September 15, 1921, and *L`Asie Francaise*, January 1922, p. 45.
- <sup>70</sup> Furon, *L` Afghanistan*, p. 83; I.A. Shah, *Afghanistan*, p. 239.
- <sup>71</sup> Zahir, p. 58; Stolz, „Les languèges,“ p. 30.
- <sup>72</sup> Zahir, p. 58; Karimi, “Maaref,“
- <sup>73</sup> Reshtiya. “Education,“ p. 21.
- <sup>74</sup> Taillardat, „Voyage du Roi Amanullah,“ p. 69.
- <sup>75</sup> I.A.. Shah, *Afghanistan*, p. 239.
- <sup>76</sup> Katrak, p. 44; Pernot, *L`inquietude de l`Orient*, pp. 28f.
- <sup>77</sup> *L`Asie Francaise*, January 1922, p. 45; Mohammed Ali, *The Mohammedzai Period*, p. 161.
- <sup>78</sup> Furon, *L` Afghanistan*, p. 82; Caspana and Cagnacci state (p. 160) that some 200 primary school were opened during Amanullah`s reign, but there is no way to check the accuracy of this figure.
- <sup>79</sup> Ziai, „Challenge of Ideas,“ p. 89.
- <sup>80</sup> L. Thomas, *Kheyber Pass*, p. 212.
- <sup>81</sup> M.Nikitine, P. 7.
- <sup>82</sup> Foucht, pp. 176-77.
- <sup>83</sup> „Amanullah`s Reforms,“ p. 609; I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, p. 171.
- <sup>84</sup> Mohammed Ali, *The Mohammedzai Period*, p. 161.
- <sup>85</sup> *Tenebre*, pp. 87ff.
- <sup>86</sup> Stolz, „Le theatre,“ p. 42.
- <sup>87</sup> Stolz, „Le theatre,“ p. 29.
- <sup>88</sup> Martin, „L`Afghanistan,“ p. 222; *The Times*, October 10, 1921; Visit of King Amanullah, p. 558. Hidayatullah Khan, later enrolled in the Lycee J. de Saily in Prepretioan fort he French military academy of St. Cyr. See Taillardat, „Vogage du Roi Amanullah,“ pp. 68-69.
- <sup>89</sup> *Bombay Chronicle*, June 4, 1922; I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, p. 171.
- <sup>90</sup> *Aman-i-Afghan*, 1st year, No. 48, p.1. On Afghan students in England, see Taillardat, „Amanullah en Angleterre,“ p. 184.
- <sup>91</sup> Katrak, p. 44.
- <sup>92</sup> *Aman-i-Afghan*, 1st year, No. 48, pp 3-5.
- <sup>93</sup> *Reveue des Etudes Islamiques*, II (1929), p. 191; Caspana and Cagnacci p. 138.
- <sup>94</sup> *Aman-i-Afghan*, 1st year, No. 45, pp 2-4.



<sup>95</sup> This is the estimate of Dr. Tenebre in Tailladat, „Voyage du Roi Amanullah,“ p. 69, See also „Amanullah`s Reforms,“ p. 557. Amanullah cited a figure of 2000 female students in Kabul alone (see L. Thomas, Kheyber Pass, p. 212) as does I. A. Shah (Afghanistan, p. 239). In view of the prevailing conditions and attitudes, however, this must be regarded as a very liberal estimate. See also taillardat, „Revolte afghane,“ p. 13; and Dr. J. Barthoux, in L`Europe Nouvelle, January 5, 1929, p. 16.

<sup>96</sup> „Visit of King Amanullah,“ p. 126. Princess Sultanjan was attending school in Berne. See L`Asie Francaise, March 1928, p. 134.

<sup>97</sup> Tailardat, „Amanullah en Angleterre,“ p. 187; „Amanullah`s Reforms,“ p. 609.

<sup>98</sup> For information on Afghanistan status of Afghan women before, during and after the fall of Amanullah, see Larissa Reysner, in Pravda, May 28, 1922; and Zaria Vostoka, March 8, 1929.

<sup>99</sup> Pernot, L`inquietude de l`Orient, p. 20. For an analysis of the family code of 1921, see RMM, No. 48, pp. 55-58. On the official limitations on wedding expenses (shir daha), see Caspani and Cagnacci, p. 178.

<sup>100</sup> Revue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 191; L`Asie Francaise, January 1922, p. 45.

<sup>101</sup> Aine-Ye Irfan, Ist year, Nos. 2 and 5-6. For a resume, see M. Niktine pp. 11-12.

<sup>102</sup> Wild, p. 68

<sup>103</sup> Revue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 192.

<sup>104</sup> Katrak, p. xx. On the evils of child marriage, see Aine-Ye Irfan, Ist year, Nos. 1.

<sup>105</sup> „Visit of King Amanullah,“ p. 126.5

<sup>106</sup> Morrish, pp. 7-8; Pravda Vostoka, October 17, 1928; Revue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 193; „Amanullah`s Reforms,“ p. 609. Fischer (The Soviets, II 789) report that Queen Soayya wrote a pamphlet entitled Islam and Women in 1928; I was unable to verify this.

<sup>107</sup> M. Nikitine, p. 13.

<sup>108</sup> رشتیا، ژورنالایسم، صفحه 73 به قول بگدانوف (Bagdanov) (یادداشت‌های صفحات 135-136 از کارمندان دولت انتظار میرفت که [به امان افغان] مشترک شوند. «و به اندازه توان و همت خود حق اشتراک بپردازند» (حق اشتراک رسمی 12 روپیۀ کابلی در سال بود). مجله می بایست که «هر نوع مطلب علمی و پرسشهای سیاسی و مسایل مورد علاقه دولت و ملت را به بحث می کشید.» به قول سردبیر آن، امان-افغان «بدون هیچگونه مطالبه ای به تمام افغانهای خوب، که ارزش آنرا میدانند، فرستاده شده است.

<sup>109</sup> شعار روزنامه این بود: «برای اتحاد بسیار زحمت بکشید، او برادران مسلمان! شاه شاهان افغانها، ما را به اتحاد دعوت می کند. ما از انتظار کشیدن برای سایه بال هما [اسطوره تاریخی غربی]، ما تا زمانی آزاد هستیم که سرهای ما را بر فراز درفش اتحاد داشته باشیم.» به بگدانوف در یادداشتها، به صفحه 138 مراجعه شود.

<sup>110</sup> Reshtiya, „Journalism,“ p. 73; Caspani and Cagnacci, p. 162. Dianous („La presse afghan,“ p. 178) gives 1925 as the year Anis began publication. That is not correct. The first issue appeared on May 5, 1927. See Bogdanov, „Notes,“ p. 152. For a complete list of Afghan periodicals published during Amanullah's reign, see Dvoriankov, pp. 415-18; and Bogdanov, „Notes.“ The latter source provides the subscription rates of these periodicals and the names of their editors. M. Qadir („Kharxane ha,“ pp. 150-51) gives a list of known printing presses in the kingdom.

<sup>111</sup> Reshtiya, „Journalism,“ p. 73; Bogdanov, „Notes.“ Pp. 145-46; and Dvoriankov, pp. 415-16.

<sup>112</sup> Reshtiya, „Journalism,“ p. 74.

<sup>113</sup> A. Qadir, „The Outlook,“ p. 464. According to Bogdanov, „Notes.“ p. 152), a majority of these periodicals received government subsidies.

<sup>114</sup> See, an analysis of the Afghan press by the correspondent of The Times, August 3, 1921. It is interesting that he reported to the effect that both Aman-i-Afghan and Ithihade-i- Mashriqi were of Bolshvik inspiration.

<sup>115</sup> See, for instance, the poem „Vatan“ (Fatherland) in Aine-ye-Irfan, 1st year, No. 1. For a survey of Afghan poetry of the period, see Pureskii, pp. 141-51.

<sup>116</sup> Sher Muhammad, pp. 3-4; and Aman-i- Afghan, 1st year, No. 48, pp. 11-12.

<sup>117</sup> Aman-i- Afghan, 1st year, Nos. 45, p. 12, and 48, p. 12.

<sup>118</sup> On Amanullah's public health measures, see Katrak, pp. 47, 59; Caspani and Cagnacci, p. 135; L. Thomas, Kheyber Pass, p. 152; Berke, p. 7; and The Times, July 14, 1928.

<sup>119</sup> I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 171; Beck, pp. 132-33.

<sup>120</sup> Furon, L'Afghanistan, p. 101.

<sup>121</sup> On Afghan communications under Amanullah and his plans, see L'Asie December 20, 1922; Fouchet, pp. 22, 58; L. Thomas, Kheyber Pass, p. 111; Katrak, p. 43; Nariman, p. 254.

<sup>122</sup> Tenebre, p. 558.

<sup>123</sup> Reshtiya, „Kabul Calling,“ p. 1; see also Bagdanov, „Notes,“ p. 136.

<sup>124</sup> Pravda, October, 5, 1924.

<sup>125</sup> Izvestia, June 19, 1928; Pernot, L'iniquite de l'Orient, p. 43.

<sup>126</sup> Pernot, L'iniquite de l'Orient, p. 43; Pravda Vostoka, November 23, 1926.

<sup>127</sup> Izvestia, January 15, 1928, and June 27, 1928.

<sup>128</sup> L'Asie Francaise, September-October 1928, p. 307.

<sup>129</sup> Pernot, L'iniquite de l'Orient, p. 36; Taillardat, „Amanullah en Angleterre,“ p. 186

<sup>130</sup> Furon, L'Afghanistan, p. 99.

<sup>131</sup> MacMunn, From Darius to Amanullah, p. 307.

<sup>132</sup> Wild, p. 89.

<sup>133</sup> Ittifaq-i- Islam, October 1923; Fouchet, p. 43; Pernot, L'iniquite de l'Orient, pp. 26ff.

<sup>134</sup> „Afghanistan INDEPENDENT DAY; 2 P:500.

<sup>135</sup> Reshtiya, „Education,“ pp. 20-21.

<sup>136</sup> Fouchet, p. 57.

<sup>137</sup> Fazli, p. 65.

<sup>138</sup> I. A. Shah. Afghanistan, p. 249.

<sup>139</sup> Bek, p. 95.

<sup>140</sup> Ibid, pp. 96,98.

<sup>141</sup> For the provisions of customary law regarding the status and rights of women, see Rose, „Customs.“ For information on the blood money, or „make up money,“ prescribed by the customary law and practiced among the Waziri late-e hughghi,“ pp. 341-58), in cases involving adultery or murder the tribal code as well as Sharia law had to be consulted.

<sup>142</sup> The Times, November 21, 1922.

<sup>143</sup> For a summary of the provisions, see Yapp, „Afghanistan,“ p. 55. There is also a summary available in *Oriente Moderno*, IV (1924), 3, 196-99. For the full text in Arabic, see Al-Akhbar (Cairo), January 28, 1924.

<sup>144</sup> See Taillardat, „Amanullah en Agleterre,“ p. 186; I. A. Shah, Afghanistan, pp. 248-49; Karimi, „Constitution,“ p. 3.

<sup>145</sup> James, p. 191.

<sup>146</sup> Wild, p. 99; MacMunn, *From Darius to Amanullah*, p. 318. The estimated total strength of the Afghan army in 1920 was 98000, including 18000 cavalymen. There were also some 396 guns. In 1928, the strength of the regular army was set at 26000. See *Statesman's Yearbook*: p. 657, and 1928, p. 644.

<sup>147</sup> Caspani and Cagnacci, p. 135; Pernot, *L'iniquite de l'Orient*, p. 41.

<sup>148</sup> *L'Asie Francaise*, September-October 1928, p. 322, and January 1929, p. 18; *Terjiman-i-Haqiat* (Istanbul), June 18, 1922; MacMunn, *From Darius to Amanullah*, p. 99.

<sup>149</sup> Iybar, p. 99.

<sup>150</sup> L. Thomas, *Khyber Pass*, p. 111.

<sup>151</sup> I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, pp. 183-84.

<sup>152</sup> MacMunn, *From Darius to Amanullah*, p. 330.

<sup>153</sup> Furon, L, *Afghanistan*, pp. 89, 91.

<sup>154</sup> Rhein and Ghaussy, p. 21.

<sup>155</sup> I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, p. 162. On Afghan tariffs, see also *The Times*, May 25, 1922; and Abdul Ghani, p. 285.

<sup>156</sup> Bogdanov, „The Metric System in Afghanistan,“ *The Visva-Bharati Quarterly*, July 1928, and „Afghan Weights,“ pp. 419-35.

<sup>157</sup> I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, pp. 162-63; Katrak, p. 36.

<sup>158</sup> Trinkler, pp. 51-52.

<sup>159</sup> I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, pp. 163-70, especially pp. 164-69, which include the Amir's decree on customs reforms.

<sup>160</sup> Wild, pp. 51-52.

<sup>161</sup> Fouchet, pp. 105-8.

<sup>162</sup> I. A, Shah, *Tragedy of Amanullah*, p. 163.

<sup>163</sup> See *Statesman`s Yearbook*: 1921, p. 664; 1923, p. 685; 1925, p. 657. In 1925 the government of India`s statistical department ceased to publish the figures on foreign trade over the land frontier.

<sup>164</sup> See Violet Conolly, *Soviet Economic Policy in the East*, London, 1933, pp. 82-83; *Ekonomicheskaiia Zhizn*, February 21, 1925; *Izvestia*, January 8, 1928.

<sup>165</sup> MacMunn, *From darius to Amanullah*, p. 312. *Statesman`s yearbook*: 1927, p. 641, estimated the total revenues of Afghanistan in 1927 to be 50 million Afghan rupees.

<sup>166</sup> Joseph Potocki, p. 114.

<sup>167</sup> See an interview with Mahmud Tarzi in *Izvestia*, October 18, 1924; See also I. A, Shah, *Afghanistan*, p. 238.

<sup>168</sup> For a French analysis of the code, see Bouvat, „Notes,“ pp. 26-54.

<sup>169</sup> See *Amani-Afghan*, 5th year, No. 1, p. 6, for a speech Amanullah made on the origin of khost rebellion . See also the Tarzi interview cited in note 167 above.

<sup>170</sup> P. Sykes, *Afghanistan*, II, 298, and „, The Present Position,“ p. 155. See also A. W. Tarzi, p. 173.

<sup>171</sup> L. Thomas, *Kheyber Pass*, pp. 238-39.

<sup>172</sup> P. Sykes, *Afghanistan*, II, 298-99; Mohammed Ali, *The Mohammedzai Period*, p. 161.

<sup>173</sup> Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 205.

<sup>174</sup> *Izvestia*, April 20, 1924. The Afghans, too, maintain that the

<sup>175</sup> *Izvestia*, March 6, 1925.

<sup>176</sup> Rushbrook Williams, *India: 1924-25*, p. 12.

<sup>177</sup> P. Sykes, *Afghanistan*, II, 298; Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 206.

<sup>178</sup> MacMunn, *From Darius to Amanullah*, p. 175.

<sup>179</sup> For these statements, which were made tzo the Afghan leaders, see „Les debuts du voyage,“ p. 53; *Tenebre*, p. 556; Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 207; N.N. Ghosh, p. 177; 567-69.

<sup>180</sup> Wild, p. 94.

<sup>181</sup> *Muslim Outlook* (Lahore), July 24, 1928; *Indian National Herald*, December 6, 1928.

<sup>182</sup> Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 208; „, Les debuts du voyage,“ p. 54; p. Sykes, „,The Present Position,“ p. 155.

<sup>183</sup> For an account of Amanullah`s stay in Italy, see Tailardat, „, *Vogage du Roi Amanullah*,“ p. 67; Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 208; P. Sykes, *Afghanistan*, II, 304; Wild, p. 102.

<sup>184</sup> Tailardat, „, *Voyage du Roi Amanullah*,“ p. 68. See also *Le Temps* (Paris), January 27, 1928.

<sup>185</sup> *L`Asie Francaise*, March 1928, pp. 134-35; Wild, p. 103.

<sup>186</sup> *Tenebre*, p. 558. Fischer write (Lenin, p. 539):

<sup>187</sup> «امان الله خود را پتر کبیر آسیای مرکزی خیال میکرد... اما او انسان سست عنصری جلوتر از زمانش بود.» اما این سخنان فیشر در مورد امان الله واقعا بی انصافی است، زیرا این امان الله نبود که خود را با پتر کبیر مقایسه میکرد، بلکه این دیگران منجمله فیشر خودش بود، که موازات بین دیدار امان الله از انگلیس و پترکبیر می کشید.

Tenebre, p. 558. Fisher writes (Lenin, p. 539)

<sup>188</sup> Tailardat, „Fin du Voyage,“ pp. 320-21.

<sup>189</sup> P. Sykes, Afghanistan, II, 307; Daily Telegraph, May 8, 1928; Daily Mail , May 12, 1928.

<sup>190</sup> Fischer, The soviets, II, 790. For accounts of the Amir`s stay in the Soviet Union, see Izvestia, May 5, 1928; Daily News, May 4, 1928; The Times, May 7, 1928.

<sup>191</sup> MacMunn, From Darius to Amanullah, p. 328; Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 211. He also concluded treaties of friendship with Persia (for the next, see Oriente Moderno, March 1928, pp. 154-56); Turkey (for the next see ibid, July 1928, pp. 283-85) ; and Egypt (for the next see La Bourse Egypttienne, June 8, 1928).

<sup>192</sup> On German and Italian commercial activity in Afghanistan before Amanullah`s fall, see Pernot, L`inquietude l`Orient, pp. 40-41.

<sup>193</sup> Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 209; P. Sykes, Afghanistan, p. 209; P. Sykes, Afghanistan, II, 307-8.

<sup>194</sup> Tailardat, „Fin du voyage,“ p. 322.

<sup>195</sup> Wild, p. 99.

<sup>196</sup> Jackson Fleming, „The Troubles of an Afghan King,“ Asia, May 1929, pp. 406-7.

<sup>197</sup> Amani-Afghan, August 30 through September 2, 1928.

<sup>198</sup> P. Sykes, Afghanistan, II, 310.

<sup>199</sup> Pravda (September 4, 1928) and the Times (September 7 and 12, 1928) are the only major foreign sources that give full treatment to the Amir`s 1928 proposals.

<sup>200</sup> Pravda, September 4, 1928; L`Asie Francaise, December 1928, p. 450.

<sup>201</sup> P. Sykes, Afghanistan, II, 311; Pravda, September 4, 1928.

<sup>202</sup> P. Sykes, Afghanistan, II, 311; L`Asie Francaise, December 1928, p. 450; Pravda, September 4, 1928

<sup>203</sup> Pravda, September 4, 1928.

<sup>204</sup> L`Asie Francaise, December 1928, p. 449; P. Sykes, Afghanistan, II, 311.

<sup>205</sup> The Times September 7, 1928, P. Sykes, Afghanistan, II, 231n, 311.

<sup>206</sup> P. Sykes, Afghanistan, II, 311 and „The Present Position,“ p. 156; The Times September 14, 1928; Daily Telegraph, September 26, 1928. See also Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 212; I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 194; Ahmad and Abdul al-Aziz, p. 67; and Rhein and Ghaussy, p. ..`

<sup>207</sup> I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 172.

- <sup>208</sup> ,“ Afghan Independence day,” p. 500; MacMunn, From Darius to Amanullah, p. 324.
- <sup>209</sup> I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 172.
- <sup>210</sup> Mohammed Ali, Progressive Afghanistan, pp. 13-14; The Times, September 7, 1928.
- <sup>211</sup> Tailardat, Revolte afghane,“ p. 17.
- <sup>212</sup> Pernot, L`inquietude de l`Orient, pp. 32f.
- <sup>213</sup> Morrish, p. 3.
- <sup>214</sup> Tailardat, Revolte afghane,“ p. 15.
- <sup>215</sup> Morrish, pp. 7-8.
- <sup>216</sup> I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 178.
- <sup>217</sup> The Times, September 15, 1928; Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 214; P. Sykes, Afghanistan, II, 312; Tailardat, „Revolt afghane,“ p. 15
- <sup>218</sup> Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 214.
- <sup>219</sup> Fletcher, Afghanistan, pp. 215-16.
- <sup>220</sup> Tailardat, „Revolt afghane,“ p. 15.
- <sup>221</sup> For the next of the proclamation in which Amanullah made these concessions, see Amani-afghan January 7, 1929. Some of the main features of it appeared in The Times, January 12, 1929; *La guerre civile*,“ p. 267; Morrish, p. 11; and N.N. Ghosh, p. 179. For details about the various tactical moves Amanullah made to save his throne, see I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 208; and Tailardat, „Revolte afghane,“ p. 16. On the ruling on clothing, see Toynbee, Survey, 1929, p. 205.
- <sup>222</sup> This information was obtained from an eyewitness who was in the British Legation at the time
- <sup>223</sup> Mohammed Ali, Progressive Afghanistan, p. 39. See also Daily Mail, May 31, 1929. According to Toynbee (Survey, 1930, p. 183), Amanullah escaped to Kandahar by air. Fraser-Tyler (Afghanistan, p. 216) and Fletcher (Afghanistan, p. 218) assert he travelled by road.
- <sup>224</sup> Jackson Fleming, “The Afghan Tragi-Comedy,” Asia, June 1929, pp. 508-10. See also Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 216; and Toynbee, Survey, 1930, p. 183: On Inayatullah`s concession and attempt to win over the religious establishment and the Kabulis, see The Times, January 16, 1929.
- <sup>225</sup> See India, Royal Air Force.

<sup>226</sup> تایلردات (Tailardat) در کتابش بنام Revolte afghan در صفح 16 مدعی می شود که کتاب *My Life from Brogant to King* (زندگی من از راهزن تا شاه) نوشته حبیب الله اتویوگرافی بچه سقاء می باشد. اصالت این اثر (که قیام شکوهمند بچه سقاء را شرح میدهد و از فعالیت های شعله مانند او سخن میگوید، او را آدم شبیه رابینهود معرفی میکند، قویاً قابل پرسش است. مطالعه دقیق بخشهای متعدد آن و همچنین نحو، دستور زبان انگلیسی کتاب، مرا معتقد ساخت، که این اثر اصلی

نیست. این ممکن، اثر چندین نویسنده باشد. چندین بخش کتاب همانند، آثار چاپ شده دیگر در افغانستان می باشند.

<sup>227</sup> به قول تیلردات (Taillardat) امان الله قادر بود که پیامش را به رهبران قبایل از طریق رادیو به آنها برساند، چند پایه رادیو را او بعد از بازگشت از اروپا به آنها داده بود. من نمی توانم این ادعا را تأیید کنم. Agabekove, pp. 159-60.

<sup>228</sup> به قول آگابیکوف (Agaabekov, PP.59,164,166) غلام جیلانی خان وزیر خارجه افغانستان (1927 میلادی) به روس اصرار کرد که به پشتیبانی از امان الله وارد عمل شود. یکبار دیگر مهاندرا پراتاپ (Mahaendra Partap) اظهار همکاری نمود و پیشنهاد کرد که به بدخشان برود و یک «ارتش انقلابی از مردم» تشکیل بدهد و به طرف کابل علیه بچه سقاء حرکت کند، پیشنهاد او جدی گرفته نشد. مراجعه شود به Paratap, My Life, pp. 156f.

<sup>229</sup> منابع متعددی گزارش میدهند که امان الله به ارزش پنجاه میلیون دالر دارایی خزانه را با خود برده است. به «امان الله در تبعید» صفحه 257 مراجعه شود.

<sup>230</sup> Pravda and Izvestia, December 20, 1928; Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,” pp. 506-7. On Soviet reaction to the events in Afghanistan, see Castagne, „Soviet Imperialism,” pp. 701-2; „Afghanistan,” in BSE, 2d ed., Vol. II; Reyesner, Novesishaia istoria, pp. 211-34; Akhramovich, Afghanistan,“ pp. 766-67; and Masson and Romodin, II 406-8.

<sup>231</sup> For the views of the German and the Fench press, respectively, see the January 16, 1929, editions of the German and the Manchester Guardian.

<sup>232</sup> Hansard`s Parliamentary Debates, January 20 and Febuary 6, 1929; Daily Herald, January 5 and 7, 1929; Daily News, Febuary 4, 1929. Raskolnikov („War in Afghanistan,” p. 185) states that during Amanullah`s Grand Tour, Bacha was in close touch with the British Legation at Kabul. This, of course, the British categorically deny.

<sup>233</sup> Comyu-Platt, p. 297; Daily Mail and Sunday Express, January 20, 1929; Emanuel, p. 202.

<sup>234</sup> The statements of Amanullah and Hidayatullah can be found in „Laguerre civile,” p. 268; and Tailardat, „Revolte afghane,” p. 50; Inayattullah`s is in Morrish, p. 13 The Afghan envoy to Paris was blunter: he accused Great Britain of in citing the Afghan tribes against Amanullah. See the Morning Post , January 17, 1929.

<sup>235</sup> See, for instance, Mohammed Ali, Progressive Afghanistan, pp. 6f, 11; I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. vii; Karimi, „Maaref,” p. 397; and Pazhwak, Afghanistan, p. 12.

<sup>236</sup> Raskolnikove, „War in Afghanistan,” pp. 180, 183.

<sup>237</sup> Pravda Vostoka, November 2, 1928, as quoted by Chokaiev, „Bolshevikas and Afghanistan,” p. 506.

<sup>238</sup> Ibid. , January 1, 1929, as quoted by Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,“ p. 507. For a Soviet analysis of Amanullah`s reforms and the nature of the opposition to them, see Ilinkii, pp. 68-79.

<sup>239</sup> B. Nikitine, „L`Àsie qui change, „ p. 15.

<sup>240</sup> Wild, p. 69.

<sup>241</sup> I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, pp. 162-63; Katrak, p. 36; Furon, L`Afghanistan, p.95; Trinkler, p. 189.

<sup>242</sup> Wild, p. 70.

<sup>243</sup> Taillardat, „Revolte afghane,“ pp. 18-19; Mohammed Ali, Progressive Afghanistan, pp. 8ff. See also Habib-Allah, pp. 50, 110, 112; and Chokaiev, „Bolsheviks and Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,“ pp. 507-9.

<sup>244</sup> Wild, pp. 86, 143.

<sup>245</sup> Morrish, p. 36; Tailardat, „Revolte afghane,“ pp. 17f.

<sup>246</sup> M. Nikitine, p. 13. See Amanullah`s statement to the correspondent of Yaung India, October 12, 1922. See also Rhein and Ghassy, p. 22.

<sup>247</sup> Joseph Potocki, p. 113.-

<sup>248</sup> Anis, 1st year, No. 15.

<sup>249</sup> For these innovations, see L. Thomas, Khyber Pass, pp. 234-55; Wild pp. 87, 95, 161, 163, 172,; MacMunn, From Darius to Amanullah, pp. 292, 296; Katrak, pp. 38f, 50-58 passim; pp. 122f; and Jackson Fleming, „The Afghan Traggi-Comedy,“ Asia, June 1929, pp. 469ff

<sup>250</sup> Chokaive, Situation in Afghanisatn,“ p. 330.

<sup>251</sup> Personal interview on October 19, 1960, in London.